



آکادمی کنکور دورخیز

جزوه عربی دوازدهم انسانی
جامع و کامل



دانلود رایگان جزوه درسی ، گام به گام ، نمونه سوال ، مشاوره کنکور و برنامه ریزی درسی

www.dourkhiz.com



جزوه علمی دوازدهم انسانی

تهیه و تنظیم:

هادی پولادی



09147688263



فهرست مطالب

۳	عربی دوازدهم
۴	درس ۱
۱۸	درس ۲
۳۴	درس ۳
۵۰	درس ۴
۶۷	درس ۵
۸۱	پاسخنامه





عربی دوازدهم

تھیہ و تنظیم: هادی پولادی

09147688263



09147688263

۲

جزوه عربی





الداء : بیماری=المَرَض ≠ الشفاء ، الصَّحَّة	حَمَلَ : تحمیل کرد	أَبْصَرَ : نگاه کرد
الطَّيْن، الطَّيْنَةُ : گل، سرشت	رَعَمَ : گمان کرد	أَلْبَدَل : جانشین « جمع، الأبدال »
العَظْم : استخوان « جمع: العظام »	سَارَعَ : شتافت	الْبَعْث : رستاخیز
عَقَلَ : خردورزی کرد	سَوَى : جُز	الْبُنْيَانُ المَرْصُوص : ساختمان استوار
اللَّحْم : گوشت « جمع: اللحوم »	العَصَاة : آمیوه گیری	الجِرْم : پیکر « جمع: الأجرام »
ما يَلِي : آن چه می آید	الْخَيْط : نخ	الحديد : آهن
النُّحَاس : مس	الْقُرْآن : خواندن	العَصَب : پی، عصب « جمع، الأعصاب »
انطوى : بهم پیچیده شد (مضارع : يَنْطَوِي)	المُفْسَدَة : مایه تباهی	الرَّيْب : شک
خُدُوا : بگیریید (أَخَذَ ، يَأْخُذُ)	لَا تُمَيِّتُوا : نمیرانید (آمَاتَ : میراند)	المُؤَصِّل : رسانا
		كونوا : باشید (كان : بود)





۱. عَيْنُ الْخَطَا فِي التَّرَادُفِ:

۱. أَيُّهَا الْمُسْلِمُونَ، قُولُوا قَوْلًا سَيِّدِيًّا! : مرصوص
۲. إِلَى أَيْنَ تُبْصِرُ بِهِذِهِ الدَّقَّةَ صَدِيقِي الْعَزِيزِ؟! : تنظر
۳. * إِنَّا جَعَلْنَاهُ قِرَاءَةً عَرَبِيًّا لِعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ * : رُبَّمَا
۴. دَاوُنَا فِي شَيْءٍ نَبْصِرُهُ وَ لَكُنَّا لَا نَشْعُرُ! : دواء

۲. عَيْنُ الْخَطَا عَمَّا طَلَبَ مِنْكَ:

۱. هَلْ تَزْعُمُ أَنَّ الظُّلْمَ يَدُومُ إِلَى الْأَبَدِ؟! : مرادفه « تَحْسَبُ »
۲. إِنَّ الطَّبِيبَ مَنَعَ أُمِّي عَنْ تَنَاوُلِ اللَّحْمِ! : جمعه « اللَّحُومُ »
۳. سَارِعُوا فِي الْقِيَامِ بِالْأَعْمَالِ الْحَسَنَةِ فَلَا يَسْبِقْكُمْ أَحَدٌ!! : مرادفه « أَجْلُوا »
۴. نَعْمَتَانِ مَجْهُولَتَانِ : الصَّحَّةُ وَ الْأَمَانُ! : مضاده « الدَّاءُ »

۳. عَيْنُ الْخَطَا عَمَّا طَلَبَ مِنْكَ:

۱. لَا شَيْءَ أَحَقُّ بِالسَّجْنِ مِنَ اللَّسَانِ! : جمعه « السُّجُونُ »
۲. أَيُّهَا الْإِنْسَانُ أَمَا كُنْتَ لَحْمًا وَ عَظْمًا فِي جَرَمٍ صَغِيرٍ؟! : جمعه « أعظم »
۳. إِنَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِيقَاتُنَا أَجْمَعِينَ! : مرادفه « البعث »
۴. أَنَّهُمْ زَعَمُوا أَنَّ الْإِمْتِحَانَاتِ قَدْ تَأَخَّرَتْ فَمَا دَرَسُوا! : مضادة « أَيْقَنُوا »

۴. عَيْنُ مَا فِيهِ جَمْعُ التَّكْسِيرِ أَكْثَرُ:

۱. وَ قَدَّرَ كُلُّ امْرِئٍ مَا كَانَ يُحْسِنُهُ / وَ لِلرِّجَالِ عَلَى الْأَفْعَالِ أَسْمَاءُ
۲. فَفَرَّ بِعِلْمٍ وَ لَا تَطْلُبْ بِهِ بَدَلًا / فَالْنَّاسُ مَوْتَى وَ أَهْلُ الْعِلْمِ أَحْيَاءُ
۳. إِنَّ بَقَايَا عِظَامِ هَذِهِ الْحَيَوَانَاتِ تَدُلُّ عَلَى أَنَّهَا كَانَتْ تَتَنَاوَلُ الْأَعْشَابَ وَ اللَّحُومَ مَعًا!
۴. أَجْرَامُ الْأَسْرَى وَجَدَتْ فِي سَجُونِ الْعَدُوِّ الْبَعْثَ!

۵. عَيْنُ مَا لَيْسَ فِيهِ الْمُتَضَادَّانِ :

۱. النَّاسُ مِنْ جِهَةِ الْأَبَاءِ أَكْفَاءُ / أَبُوهُمْ آدَمُ وَ الْأُمُّ حَوَاءُ!
۲. فَفَرَّ بِعِلْمٍ وَ لَا تَطْلُبْ بِهِ بَدَلًا / فَالْنَّاسُ مَوْتَى وَ أَهْلُ الْعِلْمِ أَحْيَاءُ!
۳. دَاوُوكَ فَيْكَ وَ مَا تُبْصِرُ / وَ دَاوُوكَ مِنْكَ وَ لَا تَشْعُرُ!
۴. إِنَّمَا الْفَخْرُ لِعَقْلِ ثَابِتٍ / وَ حَيَاءٌ وَ عَفَافٍ وَ أَدَبٌ

۶. عَيْنُ الْخَطَا حَسَبَ التَّوْضِيحَاتِ:

۱. العصب : خيط أبيض في الجسم يجري فيه الحس!
۲. الطين : يطلق على تراب مختلط بالماء!
۳. العصرة : مكان يحفظ فيه أشياء قديمة و أثرية!
۴. يوم البعث : يطلق على يوم تحاسب أعمال الإنسان فيه من جانب الله!

۷. عَيْنُ الْخَطَا لِتَكْمِيلِ الْفَرَاقَاتِ:

۱. اتَّقُوا يَوْمَ الَّذِي لَا خَلَّةَ فِيهِ وَ لَا شَفَاعَةَ! : البعث
۲. هذا البناء جدًا حيث لا تخربه ظواهر طبيعية كالزَّلْزَالِ! : مرصوص
۳. الَّذِينَ يَرْتَكِبُونَ أَعْمَالًا عَلَى خِلَافِ قَوَانِينِ الْبِلَادِ يَدْخُلُونَ! : الدَّاءُ
۴. عنصر فلزي موصِّل الحرارة و الكهرباء! : الحديد





• حروف مشبّهة بالفعل :

این حروف بر سر جمله اسمیه می آیند و مبتدا را منصوب و خبر را مرفوع می کنند. در این حالت به مبتدا، اسم حروف مشبّهة بالفعل می گوییم و به خبر، خبر حروف مشبّهة بالفعل می گوییم.

حروف مشبّهة بالفعل عبارتند از:

أَنَّ (که - اینکه) - إِنَّ (همانا - بدرستیکه - قطعاً - بی گمان) - كَأَنَّ (گویی - مانند) - لَيْتَ (ای کاش) - لَعَلَّ (شاید - امید است) - لِكِنَّ (اما)

مثال: اللَّهُ عَلِيمٌ (الله مبتدا - عليم خبر) ﴿ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ ﴾ (الله اسم إنّ - عليم خبر إنّ)

• انواع اسم حروف مشبّهة بالفعل :

(۱) اسم ظاهر : إِنَّ الصَّلَاةَ مِعْرَاجُ الْمُؤْمِنِ (الصلاة اسم إنّ)

(۲) ضمیر بارز : إِنَّهُ نَشِيطٌ (ضمیر ه اسم إنّ)

• انواع خبر حروف مشبّهة بالفعل :

الف (خبر مفرد) ب (خبر جمله) فعلیه - اسمیه (ج) شبه جمله

إِنَّا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلْإِيمَانِ (نا اسم إنّ - سمعنا خبر إنّ از نوع جمله فعلیه)

لَيْتَ أَخَاهُ قَلْبُهُ رَوْفٌ (اخا اسم إنّ - « قلبه روف » خبر إنّ از نوع جمله اسمیه)

إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ (الانسان اسم إنّ - لفی خسّر خبر إنّ از نوع شبه جمله)

إِنَّ الْمُسْلِمَ مَن لَّيُؤْذِي النَّاسَ (المسلم اسم إنّ - مَن خبر إنّ از نوع خبر مفرد)

• نکات تکمیلی :

(۱) خوب است بدانیم :

گاهی به دنبال حروف مشبّهة بالفعل حرف (ما) می آید که به آن (ما)ی کافه و بازدارنده می گویند یعنی مانع عمل حروف مشبّهة بالفعل می شود و مبتدا و خبر را به حالت خود (مرفوع) باقی می گذارد و در آن تغییری ایجاد نمی کند . (در ترجمه : فقط ، منحصرأ)

المؤمنون إخوة ﴿ إِنَّ الْمُؤْمِنِينَ إِخْوَةٌ ﴾ ﴿ إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ ﴾





(۲) هرگاه یکی از حروف مشبّهة بالفعل بر سر ضمائر منفصل مرفوعی (هُوَ - هُمَا ... أَنْتَ ...) وارد شود ، این ضمائر به ضمائر متصل منصوبی معادل خود تغییر می یابند و در صورت آمدن (ما) کافه به حالت اول خود بر میگردند .

أَنْتُمْ مُؤْمِنُونَ إِنْكُمْ مُؤْمِنُونَ إِنْكُمْ مُؤْمِنُونَ
أَنْتُمْ مُجِدُونَ كَأَنَّكُمْ مُجِدُونَ كَأَنَّكُمْ مُجِدُونَ

دقت: کَانَ با کَانَ اشتباه گرفته نشود .

(۳) (إِنَّ) که معمولاً در آغاز عبارت می آید ، بیانگر معانی تاکید است بنابراین جمله هایی که دارای (إِنَّ) می باشند در ترجمه فارسی معمولاً همراه کلماتی از قبیل : (همانا، براستی، حتماً و ...) می آیند و گاهی هم می توانیم از آن ها استفاده نکنیم .

همانا خداوند آمرزنده و مهربان است.
خداوند آمرزنده و مهربان است.

إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ

(۴) (أَنَّ) معمولاً در میان دو عبارت می آید و به معنای حرف ربط فارسی (که) یا (اینکه) است که دو عبارت را به همدیگر پیوند می دهد .

مثال : عَلِمْتُ أَنَّ أَخَاكَ نَاجِحٌ : (دانستم که برادرت قبول است)

(۵) معنای (إِنَّ) و (أَنَّ) در ترکیب با کلمات دیگر چنین خواهد بود .

إِلَّا أَنَّ (جز اینکه ، اما) - حَيْثُ أَنَّ (چون ، زیرا) - مَعَ أَنَّ (با اینکه) - لِأَنَّ (برای اینکه ، زیرا ، چون)
رَغِمَ أَنَّ (علی رغم اینکه ، هر چند که ، با وجود اینکه) - غَيْرَ أَنَّ (جز اینکه)

(۶) لَيْتَ بعضی اوقات به صورت یَالَيْتَ استفاده می شود . لَيْتَ برای کامل کردن پیام و برطرف کردن ابهام از جمله ماقبل خودش استفاده می شود .

يَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا : کافر می گوید ای کاش خاک بودم .

إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ : همانا خدا دارای بخشش بر مردم است ولی بیشتر مردم سپاسگزاری نمی کنند .





هشدار: لکن را با لکن (بدون تشدید) اشتباه نگیرید. لکن حرف عطف بوده و جزو حروف مشبوه بالفعل نیست و همراه فعل ها هم استفاده می شود.

(۷) لیت و لعلّ (+ فعل مضارع = مضارع التزامی مثال: لیت الشباب یعود : ای کاش جوانی برگردد .

(۸) لیت + فعل ماضی = ماضی استمراری (یا ماضی بعید)

مثال : لیت ناصراً ابتعدَ عن الکسل : کاش ناصر از تنبلی دوری می کرد (دوری کرده بود)

(۹) اگر بخواهیم بعد از (لیت) یا (لعلّ) ماضی استمراری بیاوریم بهتر است از ساختار (کان + مضارع) کمک بگیریم : لیت الناس کانوا یفهمون حقیقه کلام الانبیاء : کاش مردم حقیقت سخن انبیاء را می فهمیدند .

هشدار : (لیت) از حروف مشبوه بالفعل است و (لیس) جزو افعال ناقصه . این دو را اشتباه نگیرید .

۱۰ موارد کاربرد (ان) :

الف) هرگاه در ابتدای جمله آورده شود. مثال : ان الله یعلم ما فی صدورکم

ب) بعد از فعل (قال) و مشتقات آن قرار گیرد. مثال : قال : انه علیم

ج) بعد از منادی قرار بگیرد. مثال : ربنا اننا سمعنا

۱۱ انواع ان :

ان : ابتدای جمله شرطیه می آید و فعل شرط و جواب آنرا مجزوم می کند .

ان : همراه فعل مضارع می آید و آن را منصوب می کند .

ان : ابتدای جمله اسمیه می آید و حالت تأکید دارد .

ان : همراه جمله اسمیه به کار میرود و مثل حروف ربط دو جمله را به هم وصل میکند .

حاصل نتیجه : (ان و ان) همراه فعل می آیند ولی (ان و ان) همراه فعل نمی آیند .





عنوان و تیتیر سؤالات حروف مشبهه بالفعل

- ✓ عَيْن ما فيه من الحروف المشبهة بالفعل [إِنَّ، أَنْ، كَأَنَّ، لَكِنَّ، لَيْتَ، لَعَلَّ]
- ✓ عَيْن حرفاً جاء للتعليل ← [معمولاً فَإِنَّ بعد از فعل طلبی (امر و نهی) و لَأَنَّ]
- ✓ عَيْن الكلمة التي ترفع الإبهام عن جملة ما قبلها ← [لَكِنَّ]
- ✓ عَيْن العبارة التي تدلُّ على الرجاء لوقوع الفعل ← [لَعَلَّ]
- ✓ عَيْن الكلمة التي تكمِّل جملة ما قبلها ← [لَكِنَّ]
- ✓ عَيْن حرفاً جاء للتأكيد ← [إِنَّ]
- ✓ عَيْن عبارة أُكِّد معناها ← [إِنَّ]
- ✓ عَيْن حرفاً يُؤكِّد مضمون الجملة ← [إِنَّ]
- ✓ عَيْن حرفاً يرتبط بين الجملتين ← [أَنَّ]
- ✓ عَيْن حرفاً جاء للربط بين الجملتين ← [أَنَّ]
- ✓ عَيْن حرفاً جاء للتشبيه ← [كَأَنَّ]
- ✓ عَيْن حرفاً جاء للتمني ← [لَيْتَ]
- ✓ عَيْن ما لا يُمكن وقوعه ← [لَيْتَ]
- ✓ عَيْن حرفاً يكمِّل مقصود الجملة ← [لَكِنَّ]
- ✓ عَيْن ما لا ترجو وقوعه ← [لَيْتَ]
- ✓ عَيْن حرفاً جاء لرفع الإبهام عن ما قبله ← [لَكِنَّ]
- ✓ عَيْن حرفاً جاء للتأكيد ← [كَأَنَّ]
- ✓ عَيْن حرفاً يُغيِّر معنى الفعل ← [لَيْتَ و لَعَلَّ]
- ✓ عَيْن حرفاً جاء للترجي ← [لَعَلَّ]

• لای نفی جنس (لا الناسخة):

عاملی است که بر سر جملات اسمیه وارد می شود و مانند حروف مشبهه بالفعل عمل می کند یعنی مبتدا را به عنوان اسم ، منصوب و خبر را به عنوان خبر خود مرفوع می کند.

لا مَرَّةً ناضِجَةً : (هیچ میوه ای رسیده نیست) (مَرَّةً اسم لای نفی جنس - ناضجة خبر لای نفی جنس)





فرق لای نفی جنس با « لیس » این است که لیس معنای ساده « نیست » را می رساند ولی « لا » معنای « هیچ نیست » را می رساند و به نوعی نبودن چیزی را با تاکید و شدت می گوید :

لیس فی قَرینَا طَیبٌ : در روستای ما پزشکی نیست . لاطیب فی قَرینَا : هیچ پزشکی در روستای ما نیست .

نکات تکمیلی :

(۱) (لا) نفی جنس بر سر جمله اسمیه وارد می شود . (لای نفی جنس + اسم نکره مفرد)

هشدار ۱ : از مصدرهایی که ظاهرشان شبیه اسم ها می باشد مواظب باشید تا آنها را فعل نگیرید : مثلاً لاَنْفَع ، لاَتَعْلَمُ ، لاَتَبَادَلُ ، و ...

(۲) اسم لای نفی جنس همیشه مبنی بر فتح و محلاً منصوب است یعنی هیچ گاه تنوین نمی گیرد .

(۳) اسم لای نفی جنس همیشه نکره است یعنی (ال) قبول نمی کند.

(۴) خبر لای نفی جنس همیشه مرفوع است .

(۵) هیچگاه خبر لای نفی جنس بر اسمش مقدم نمی شود .

(۶) در ترجمه لای نفی جنس غالباً از کلماتی هم چون (هیچ ... نیست) یا (اصلاً ... نیست) استفاده می کنیم.

هشدار ۱ : در برخی موارد کلمه (هیچ) را در ترجمه لای نفی جنس نمی آوریم : مثلاً لابد (ناچار)

هشدار ۲ : وقتی عبارتی با (ما + مِن + اسم نکره ...) شروع می شود در ترجمه آن نیز از (هیچ نیست) استفاده می کنیم : ما مِن رَجُلٍ يَغْرِسُ عُرساً إِلَّا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ مِنَ الاجْرِ : هیچ مردی نیست که

(۷) در ترجمه اسم لای نفی جنس ، معمولاً مثل نکره ها ترجمه می کنیم : لارجل : هیچ مردی

دقت کنیم اگر بعد از لای نفی جنس ، فعلی به کار رود آن فعل هم به صورت منفی ترجمه می شود (از کلمه نیست استفاده نمی کنیم) :

لاَتَلْمِيزُ رَسَبَ فِي هَذِهِ اَلِمَتَحَنَاتِ : هیچ دانش آموزی در این امتحانات مردود نشد .

(۸) خبر لای نفی جنس به سه صورت ظاهر می شود :





الف) اسم (خبرِ مفرد) : لَشَيْءٍ أَجْمَلُ مِنَ الصَّبْرِ : (هیچ چیزی زیباتر از صبر نیست)

ب) جمله : لَانصِيحَةَ تَنْفَعُ الْعَنُودَ : (هیچ نصیحتی به شخص لجباز سود نمی بخشد)

ج) شبه جمله : لَا شَيْءَ قَبْلَهُ : (هیچ چیزی قبل از آن نیست)

مثال:

- نتیجه الف) لا طالباً في البيتِ (غلط)

- نتیجه ب) لا الطالب في البيتِ (غلط)

لا طالب في الصفِ

- نتیجه ج) لا في البيتِ طالب (غلط)

- ترجمه: (هیچ دانش آموزی در کلاس نیست) (صحیح)

نکته: گاهی خبر لای نفی جنس محذوف (حذف شده) می باشد و این در موارد زیر اتفاق می افتد :

الف) اگر بعد از (لا) نفی جنس دو کلمه (إِلَّا) یا (سِوَى) قرار بگیرد خبر کلمه (موجود) محذوف است.

لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ (إله اسم لای نفی جنس - خبر محذوف) در اصل ⇐ لا إِلَهَ مَوْجُودٌ إِلَّا اللَّهُ

لا مَعْبُودَ سِوَاكَ (معبود اسم لای نفی جنس - خبر محذوف) در اصل ⇐ لا مَعْبُودَ مَوْجُودٌ سِوَاكَ

ب) گاهی خبر (لا) نفی جنس به خاطر وجود قرینه ای در جمله قبل، حذف می گردد.

لا قِيَمَةَ لَهُ وَلَا شَأْنَ (قیمة اسم لای نفی جنس - لَهُ خبر لا / شَأْن اسم لا - خبر محذوف)

در اصل ⇐ لا قِيَمَةَ لَهُ وَلَا شَأْنَ لَهُ

ج) در اصطلاحات (که بعد از اسم لا هیچ کلمه ای واقع نمی شود) :

لَا بُدَّ (ناگزیر) - لَا بَأْسَ (اشکالی ندارد) - لَا شَكَّ (هیچ شکی نیست) - لَا رَيْبَ (هیچ شکی نیست)





یادآوری:

- (لا) نفی : بر سر فعل مضارع قرار می گیرد و تغییری در آن ایجاد نمی کند. (لا + فعل مضارع مرفوع)
مثال : و الله یَعْلَمُ و انْتُمْ لاتَعْلَمُونَ : و خدا می داند ولی شما نمی دانید .

- (لا) نهی : بر سر فعل مضارع قرار می گیرد و آن را مجزوم می کند. (لا + فعل مضارع مجزوم)
مثال : لاتَدْخُلُوا مِنْ بَابٍ وَاحِدٍ و ادْخُلُوا مِنْ ابوابٍ متفرقة : از یک در وارد نشوید و از درهای مختلف وارد شوید .

- (لا) نفی جنس : بر سر اسم در اول جمله اسمیه قرار می گیرد. (لا + اسم نکره)
مثال : لاتَتَلَمِّذَ فی الصَّفِّ : هیچ دانش آموزی در کلاس نیست .

- (لا) حرف عطف : بین دو اسم تنوین دار و یا دو اسم ال دار قرار می گیرد. (اسم + لا + اسم)
مثال : قرأتُ المجلَّة لا الصحیفَة : مجله را خواندم نه روزنامه را

- لا جواب به معنی (نه) : در پاسخ به سوال (هَل) و (أ) :
مثال : أَأَنْتَ مِنْ تَبْرِیز : لا ، أَنَا مِنْ تَهْران

هشدار:

مواظب کلمه (آلا : آگاه باش) باشید که جزو هیچکدام از انواع لای ذکر شده نیست .

مثال : أَلَا بِذِکْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ





۸. عَيْنُ الْخَطَا:

۱. إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ: بی شک الله، پاداش نیکوکاران را تباه نمی کند!
۲. أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ: می دانم یقیناً الله بر هر چیزی توانا است!
۳. كَانَ إِرْضَاءُ النَّاسِ غَايَةً لَا نَدْرُكُ: گویی راضی ساختن مردم هدفی است که به دست نمی آوریم!
۴. يَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تَرَابًا: کافر می گوید: ای کاش خاک بودم!
۹. «إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ»:

۱. همانا ما قرآن را به عربی قرار دادیم، شاید شما خردورزی کنید!
۲. بی شک ما آن را قرآن عربی قرار داده ایم، شاید بیندیشید!
۳. یقیناً ما آن را قرآنی عربی قرار دادیم، شاید شما تعقل ورزید!
۴. بی گمان ما قرآن را به زبان عربی نازل کردیم به این امید که شما اندیشه کنید!
۱۰. «فَهَذَا يَوْمُ الْبَعْثِ وَلَكِنَّمْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ»: پس.....

۱. این است روز قیامت، لیکن شما نمی دانید!
۲. این روز رستاخیز است اما شما نمی دانید!
۳. آن همان روز جزاست، لیکن شما نمی دانستید!
۴. این روز رستاخیز است ولیکن شما نمی دانستید!
۱۱. «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَأَنَّهُمْ بُنْيَانٌ مَرْصُوصٌ»:

۱. یقیناً خداوند کسانی را که در راهش کشته می شوند، دوست می دارد، گویا آن ها بنایی محکم هستند!
۲. به درستی که خدا کسانی را که در راه او پیوسته مبارزه می کنند دوست دارد، گویا شما دارای گروهی استوار هستید!
۳. قطعاً خداوند دوست دارد کسانی را که در راه او در یک صف می جنگند؛ گویا آن ها ساختمانی استوار هستند!
۴. خداوند کسانی را که در راه او همچون صفی می گشتند دوست می دارد، مثل این که آن ها بنیانی محکم دارند!
۱۲. «لِنَكْسِرَ كُلَّ الْأَصْنَامِ الْمَوْجُودَةِ فِي نَفُوسِنَا لِأَنَّ الْقُرْآنَ قَدْ حَدَّثَنَا عَنْ شَرِّهَا»:

۱. برای این که همه بت های موجود در نفسمان را بشکنیم قرآن از شرّش برای ما سخن گفته است!
۲. باید همه بت های موجود در نفس خود را بشکنیم، زیرا قرآن با ما در مورد بدی آن سخن گفته است!
۳. همه بت های موجود در نفس را می شکنیم، زیرا قرآن از بدی آن با ما سخن می گوید!
۴. باید هر بت موجود در نفس خود را بشکنیم، زیرا قرآن از شرّ آن برای ما سخن گفته است!
۱۳. «إِنَّ صِرَاعَ أَنْبِيَاءِ اللَّهِ مَعَ أَقْوَامِهِمُ الْكَافِرِينَ قَدْ كَانَ لَتَبِيْنِ الصَّرَاطِ الْمُسْتَقِيمِ!»:

۱. کشمکش پیامبران خداوند با اقوام کافر خود برای آشکار شدن راه مستقیم بوده است!
۲. یقیناً دعوای پیامبران خداوند با اقوامشان که کافر بودند برای بیان کردن راه مستقیم است!





۳. همانا کشمکش پیامبران خداوند با اقوام کافرشان بوده است تا راه مستقیم را بیان کند!

۴. نزاع پیامبران خداوند با اقوام کافر برای آشکار شدن راه درست می باشد!

۸۱۴. «أَصْنَامُ النَّاسِ الْمَكْسُورَةُ فِي قِصَّةِ إِبْرَاهِيمَ (ع) تَبَيَّنَ أَنَّهُ كَانَ يَطْلُبُ أَنْ يُنْقِذَ قَوْمَهُ مِنْ عِبَادَةِ هَذِهِ الْخَرَافَاتِ!»:

۱. بت های مردم در داستان ابراهیم (ع) شکسته شد و بیان کرد که او قصد داشت که قومش را از عبادت این خرافه ها نجات دهد!

۲. بت های شکسته مردم در قصه ابراهیم (ع) آشکار شد که همانا او می خواهد که قومش را از عبادت این خرافات نجات داده شود!

۳. بت های شکسته شده مردم در داستان ابراهیم (ع) بیان می کند که او می خواست قوم خود را از عبادت این خرافات نجات دهد!

۴. بت های شکسته شده مردم در قصه ابراهیم (ع) آشکار شد تا او بتواند قومش را از عبادت آن خرافات رهایی دهد!

۱۵. «قَدْ بَيَّنَّتِ الْحَضَارَاتُ الَّتِي عَرَفَهَا الْإِنْسَانُ مِنَ الْآثَارِ الْقَدِيمَةِ التَّدْيِينَ الْفَطْرِيَّ فِي الْإِنْسَانِ!»:

۱. تمدن هایی که انسان آن ها را از آثار قدیمی شناخته است، دینداری ذاتی را در انسان آشکار کرده است!

۲. تمدن هایی که به انسان ها در آثار قدیمی معرفی شد، دین فطری انسان را بیان کرده است!

۳. گاهی تمدن هایی که انسان از آثار قدیمی شناخته است دینداری فطری در انسان را بیان می کند!

۴. در تمدن هایی که انسان به وسیله آن آثار کهن را شناخت دینداری ذاتی انسان بیان شده است!

۱۶. «لَمَّا شَاهَدَ النَّاسُ أَصْنَامَهُمُ الْمَكْسُورَةَ تَهَامَسُوا: يَا لَيْتَنَا مَا خَرَجْنَا مِنَ الْمَدِينَةِ!»:

۱. مردم زمانی که دیدند بت هایشان شکسته شده با یکدیگر پیچ پیچ کردند: کاش از شهر خارج نمی شدیم!

۲. در این زمان مردم بت های شکسته شده را دیدند، پس پیچ پیچ کردند: ای کاش به خارج شهر نمی رفتیم!

۳. زمانی که مردم بت های شکسته شده شان را دیدند، پیچ پیچ کردند: ای کاش از شهر خارج نشده بودیم!

۴. وقتی مردم دیدند بت هایشان شکسته شده است، پیچ پیچ کنان گفتند: کاش به بیرون شهر نرفته بودیم!

۱۷. «سَيَحْضُرُ النَّاسُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَيَسْأَلُهُمُ اللَّهُ: أَمْ كُنْتُمْ تَحْسِبُونَ أَنَّكُمْ تُتْرَكُونَ سَدًى؟»:

۱. مردم در روز قیامت حاضر خواهند شد و خداوند از آنان می پرسد: آیا خیال می کردید که شما بیهوده رها می شوید؟

۲. مردم را در روز قیامت حاضر خواهند کرد و خداوند از آنان خواهد پرسید: آیا خیال کرده بودید که بی هدف رها می شوید؟

۳. در روز قیامت مردم را حاضر خواهند کرد و خداوند از ایشان سؤال می کند: شما خیال می کردید که پوچ و بیهوده رها می شوید؟

۴. مردم در روز قیامت حاضر خواهند شد تا خداوند از آنان سؤال کند: آیا می پنداشتید که بیهوده رهایتان می کنیم؟

۱۸. «لَنْ تَجِدُوا فِي الْكُفْلِ مَا يُسَبِّبُ نَجَاحَكُمْ؛ فَإِنَّهُ لَا نَجَاحَ لِمَنْ لَا يُحَاوِلُ لَأَهْدَافَهُ!»:

۱. در تنبلی آن چه را که سبب موفقیتتان شود، نخواهید یافت؛ زیرا برای کسی که برای اهدافش تلاش نمی کند، هیچ موفقیتی وجود ندارد!

۲. آن چه را که باعث موفقیت شما شود، در تنبلی هرگز نمی یابید، چه کسی که برای اهداف خود تلاش نکند، موفق نخواهد شد!

۳. هرگز در تنبلی چیزی که باعث موفقیت شود، یافت نخواهد شد؛ زیرا هیچ موفقیتی برای کسی که تلاش نکرده است، وجود ندارد!

۴. در تنبلی چیزی را که دلیل موفقیتتان باشد، نمی یابید؛ چه ، کسی که برای هدف های خود تلاش نمی کند ، موفق نمی شود!





۱۹. « لاخیر فی ودّ شخص یجُرّک إلی الضلالة بأعماله القبیحة! »:

۱. در دوستی با کسی که با اعمال زشت تو را به گمراهی می کشاند ، خیری نمی یابی!
۲. در دوستی با شخصی که کارهای زشتش باعث کشانده شدن تو به تباهی می شود، خیری نیست!
۳. هیچ خیری در دوستی با کسی که با اعمال زشتش تو را به گمراهی می کشاند ، نیست!
۴. دوستی با کسی که تو را با کارهای زشت به تباهی می کشاند، خیری به تو نمی رساند!

۲۰. عین الصّحیح:

۱. لا یَحْزَنُهُمْ قَوْلُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ! سخن کسی که روز واپسین کافر شده است، آن ها را ناراحت نمی کند!
۲. لا تَأْكُلُونَ مِمَّا لَمْ يَذْكُرْ اسم الله عليه! از آن چه اسم خداوند بر آن ذکر نشده، نخورید!
۳. إِنَّكُمْ لَا تَقْصُرُونَ فِي أَداءِ الواجباتِ الدَّرَاسِيَّةِ! شما نباید در انجام تکالیف درسی تان کوتاهی کنید!
۴. لا رجاءَ لنجاةٍ من غرقٍ في الذنوب! هیچ امیدی به نجات کسی که در گناهان غرق شده است، نیست!

۲۱. « کاش انسان در آینده بتواند دستگاهی اختراع کند که احساسات را تشخیص دهد! »:

۱. ليت البشر يقدر على اختراع آلة في المستقبل تميّز الأحاسيس!
۲. لعلّ الإنسان يستطيع أن يخترع آلة تميّز الأحاسيس في السنوات القادمة!
۳. رُبّما يقدر الإنسان على اختراع أداة في المستقبل تميّز أحاسيسه!
۴. لعلّ البشر يخترع في القادم أداة تميّز الأحاسيس!

۲۲. « هیچ کاری بهتر از تحمل سختی های زودگذر در دنیا نیست! »:

۱. لا عملاً أحسن من تحمل المشتقات المتأخّرة في الدّنيا!
۲. ليس عملٌ أحسن من تحمّل المشاكل العديدة في الدّنيا!
۳. لا يوجد عملٌ أفضل من تحميل المصاعب العارضة الدنيويّة!
۴. لا عملٌ أحسن من تحمّل المصاعب العارضة في الدّنيا!

۲۳. « امید است هم کلاسی های من در کلاس پیچ نکتند تا درس را بفهمند! »:

۱. لعلّ زملائی لا يتهامسوا في الصّف حتّى يفهموا الدّرس!
۲. ليت زميلاتي لا يتهامن في الصّف حتّى تفهموا الدّرس!
۳. لعلّ زميلاتي لا يتهامن في الصّف حتّى يفهمن الدّرس!
۴. لعلّ زملائی في الصّف لا يتهامون حتّى يفهمون الدّرس!

۲۴. عین الصّحیح:

۱. هیچ دگرگونی در سنت های الهی نیست! لا تبدیل للسنن الإلهيّة!
۲. هیچ ارزشی برای علم بی عمل نیست! لا قیم لعلم بی عمل!
۳. هیچ یاسی در دل بنده صالح راه ندارد! لا ینفذ الیأس فی قلب العبد الصالح أبداً!
۴. هیچ عاقلی را نمی شناسم که از تجارب عبرت نگیرد! لا أعرف العاقل لم یعتبر بالتّجارب!





۲۵. عَيِّنِ الجواب الذى كَلَّ كلماته من الحروف المشبهة بالفعل:

۱. إِنْ، لَيْتَ، لَعَلَّ، كَأَنَّ ۲. لَكِنْ، أَنْ، لَيْتَ، لَعَلَّ ۳. إِنْ، أَنْ، كَأَنَّ، لَيْتَ ۴. أَنْ، لَكِنْ، لَيْتَ، لَعَلَّ

۲۶. عَيِّنِ ما فيه كلمة غريبة (حسب القواعد):

۱. إِنْ، مَنْ، مَا، لَمْ ۲. كَانَ، لَيْسَ، صَارَ، لَيْتَ ۳. أَنْ، لَنْ، كَى، حَتَّى ۴. مِنْ، فِى، عَلَى، حَتَّى

۲۷. عَيِّنِ الصَّحِيحَ فى قراءة « ان » فى العبارة التالية حسب الترجمة و القواعد:

« ان أكثر الناس يعتقدون ان الإسلام منع المرأة ان تحضر فى المجتمع! »

۱. إِنْ، إِنْ، إِنْ ۲. أَنْ، أَنْ، أَنْ ۳. إِنْ، أَنْ، أَنْ ۴. إِنْ، إِنْ، إِنْ

۲۸. عَيِّنِ الخطأ فى التشكيل لحرف « ان »:

۱. إِنْ مثل العلماء فى الأرض كمثل النجوم فى السماء! ۲. إِنْ تتناول الطعام مع والديك يُكتسب رضاها!

۳. علينا أَنْ نعظم شعائر الله فى جميع الأحوال! ۴. لا أَشْكُ أَنْكُمُ لَنْ تكذبوا أبداً فى حياتكم!

۲۹. عَيِّنِ الخطأ لتكميل الفراغات:

۱. « قل الله قادر على ينزل آية » : إِنْ - أَنْ

۲. تُحسِن إلى والديك فاعلم أجرك على الله! : إِنْ - أَنْ

۳. الَّذِينَ آمَنُوا يجب عليهم يصلُّوا خمس مرَّات فى اليوم! : إِنْ - أَنْ

۴. هل تصدِّق الدلافين تستطيع ترشدنا إلى مكان غرق السفن؟ : أَنْ - أَنْ

۳۰. عَيِّنِ الخطأ عن قراءة « ان » فى العبارات التالية:

۱. نريد ان نساfer إلى جزيرة كيش بالطائرة! : أَنْ ۲. ان تؤمن بيوم البعث فلا يحزنك ظلم الظالمين! : إِنْ

۳. لا تحسب ان النجاح ينزل من السماء جاهزاً! : أَنْ ۴. من يتب إلى الله توبة نصوحاً فان الله غفور رحيم! : إِنْ

۳۱. « أنتم مجتهدون فى القيام بأموركم! » عَيِّنِ الصَّحِيحَ مع « ليت »:

۱. ليت أنتم مجتهدون! ۲. ليتكم مجتهدون!

۳. ليتكم أنتم مجتهدين! ۴. ليتكم مجتهدين!

۳۲. عَيِّنِ عبارة تدلُّ على « التمنى »:

۱. « يقول الكافر يا ليتنى كنت تراباً » ۲. كأنَّ إرضاء جميع الناس غاية لا تدرك!

۳. لعلَّ المودَّة تستقرُّ بين جميع الناس فى العالم! ۴. « عسى أن تكرهوا شيئاً و هو خير لكم »

۳۳. عَيِّنِ الصَّحِيحَ عن نوع « لا »:

۱. لا تعلِّم يغيثنا من الأستاذ. (نافية) ۲. « ألا بذكر الله تطمئن القلوب » (نافية للجنس)





۳. طوبی لمن لا یهتم بزخارف الدنیا. (ناهیه)
۴. لا دین لمن لا عهد له. (نافیة للجنس)

۳۴. عین الصّحیح عن تعین نوع « لا » فی العبارات التالية:

۱. لا تأكلوا ممّا لم يذكر اسم الله علیه! نافیة
۲. لا تتكلّم بناتى عن عیوب الآخرين أبداً! ناهیه
۳. « لا علم لنا إلا ما علّمنا ». النافیة للجنس
۴. العاقل یغتتم فرصاً تسنح له لا الجاهل! النافیة للجنس

۳۵. عین « لا » النافیة:

۱. « يا أيّها الذین آمنوا لا یسخر قومٌ من قوم..... »
۲. علینا أن نبتعد عن العجب و ألا نذكر عیوب الآخرين!
۳. تنصحنّا الآیات الکریمه و تقول: لا تلقّبهم بألقاب یکرهونها!
۴. لن تجد علی الكرة الأرضیة شخصاً لا عیب فیہ!

۳۶. عین الخطأ فی نوع الحروف العاملة فی العبارة علی الترتیب:

۱. « قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ عَلَى كُلِّ شَیْءٍ قَدِيرٌ »: (من الحروف المشبهة بالفعل - من الحروف الجارّة)
۲. « إِنَّا جَعَلْنَاهُ قرآناً عربیّاً لعلّکم تعقلون »: (من الحروف المشبهة بالفعل - من الحروف المشبهة بالفعل)
۳. لا كنز أغنی من القناعة! : (نافیة للجنس - من الحروف الجارّة)
۴. لتلزم الأمانة لا الخيانة! : (من الحروف الجارّة - نافیة للجنس)

۳۷. عین الخطأ فی نوع « لا »:

۱. هذه سنّة قد جعلها الله بأنّه لا تقدّم مع الجهل! (نافیة للجنس)
۲. لا نتوقّع الخیر إلا من کدّ یمیننا و فضل ربّنا! (نافیة)
۳. لا تطلب الأمة المتکاسلة التقدّم و النّجاح! (ناهیه)
۴. لا ترجوا الخیر ممّن حقّر نفسه و أهانها! (نافیة)

۳۸. عین الصّحیح فی « لا » النافیة للجنس:

۱. هذا شاعرٌ جلیل لا تاجرٌ نشیط !
۲. قلت لزمیلتي: لا شکّ فی انتصار الحقّ!
۳. لا یذهب المؤمنُ إلى مجالس السوء!
۴. أيّها الغنی ! لا إنفاقَ الأموال إلا فی سبیل الله!





درس دوم : لغات مهم درس دوم

صَحَّحَ : تصحیح کرد	تَمَّ : انجام شد ، کامل شد (مضارع : يَتِمُّ)	آتَى : داد (مضارع : يُؤْتِي) يُؤْتُونَ : می دهند
الصَّيِّقُ : تنگ	الجَرَادُ : ملخ	أَجْرَى : اجرا کرد (مضارع : يُجْرِي) « لِيجْرَى : تا اجرا کند »
الطَّنُّ : تَن « جمع : الأطنان »	جُلِبُ شَعِيرَةٍ : پوست جویی	الأحبالُ الصَّوتِيَّةُ : تارهای صوتی (أحبال : جمع / حبل : مفرد)
العاصِمَة : پایتخت « جمع : العواصم »	حَدَّدَ : مشخص کرد	إِسْتَعَانَ : کمک خواست
الْفَرَنسِيَّةُ : زبان فرانسوی	حَيَّيْتُ الْأَمْلَ : ناامیدی ≠ الرجاء	أَضْعَفَ : ضعیف کرد
جَوْلَةٌ عِلْمِيَّةٌ : گردش علمی	الدَّارِجَةُ : عامیانه	الإعمار : آباد کردن (أَعْمَرَ ، يُعْمِرُ)
أَلْفِيزِيَاءُ : فیزیک	دُبُّ الباندا : خرس پاندا	أَفَادَ : سود رساند (مضارع : يُفِيدُ)
قَصَمَ : جوید	الدَّوُّوبُ : با پشتکار	أَقْبَلَ عَلَى : به روی آورد
قَنَاءَةٌ بَنَمَا : کانال پاناما	الرَّمْزُ : نماد، سمبل (جمع : الرُّمُوز)	الإنجاز : انجام
القَنَوَاتُ : کانال ها « مفرد : القناة »	زَالَ : پیر و نابود شد	الأنحاء : سمت ها ، سواها « مفرد : النَّحْوُ »
كَسَبَ : به دست آورد	السُّبَاتُ : خواب رفتن ، چرت	إِنْهَدَمَ : ویران شد
المَجَالُ : زمینه « جمع : المَجَالَاتُ »	سَلَبَ : به زور گرفت	الأنفاق : تونل ها « مفرد : النَّقْفُ »
لَا تَهْنُوا : سست نشوید (وَهَنَ ، يَهِنُ)	السُّورُ : دیوار	إِهْتَمَّ : اهتمام ورزید (مضارع : يَهْتَمُّ)
المُنَاجِمُ : معادن « مفرد : المَنَاجِمُ »	السُّوَيْدُ : سوند	الأهل : شایسته
موادَّ التَّجْمِيلِ : مواد آرایشی	سَهَّلَ : آسان کرد ≠ صَعَّبَ	الأهْوَنُ : پست تر
نَشَرَ : پخش کرد	السُّهُولُ : دشت ها « مفرد : السَّهْلُ »	التَّحْوِيلُ : دگرگونی
النَّعِيمُ : نعمت	الشَّعِيرُ : جو	التَّطْوِيرُ : بهینه سازی
وَهَنَ : سست شد	الشَّقُّ : شکافتن (شَقَّ ، يَشُقُّ)	التَّثْنِيَّةُ : فنآوری (تکنیک)
الثَّلَالُ : تپه ها « مفرد : الثَّلَّ »	الصَّالِحَةُ لِلزَّرَاعَةِ : قابل کشت	الصَّبِيُّ : کودک ، پسر « جمع : الصَّبِيَّانُ »
مَعْرِفَةٌ بِالْعَلَمِيَّةِ : معرفه به علم بودن	فَعَلَ ماضٍ : فعل ماضی	الطَّيْرَانُ : پرواز ، پرواز کردن
	أَذَنَّبَ : گناه کرد	إِنْتَصَرَ : پیروز شد

۳۹. عَيْنٌ مَا لَيْسَ فِيهِ جَمْعُ التَّكْسِيرِ :

۱. بعد مدَّة قليلة انتشار استخدام الديناميت في جميع أنحاء العالم!
۲. لقد سَهَّلَ حفر الأنفاق و شَقَّ القنوات بواسطة اختراعه الجديد!
۳. ليست لبعض الحيوانات كالزرافة أحبال صوتية!
۴. حزام الأمان شريط يُستعمل في الطائرات و السيارات للنجاة من الخطر!

۴۰. عَيْنٌ الْخَطَأُ فِي التَّضَادِّ :

۱. إِنَّ التَّكَاسُلَ يُضْعِفُ إرادة الإنسان في إنجاز كلِّ عملٍ! : يُقَوِّ
۲. ذَلِكَ الْعَالَمُ كَسَبَ ثَروة كثيرة باختراعه فأصبح من أغنياء العالم! : حَصَلَ
۳. إِنَّ الْحَاكِمَ عَاهَدَ النَّاسَ أَنْ يَقُومَ بِإِعْمَارِ الْمَدَنِ بَعْدَ الزَّلْزَالِ! : تَهْدِيم
۴. « إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ » : أَهْوَنَ





۴۱. عین الخطأ عما طلب منك :

۱. لا تسمح لخيبة الأمل أن تسيطر على أمورك !: مضادة « الرجاء »
۲. ربنا سهل لنا سبيل الحصول على رضاك !: مضاده « يسر »
۳. كان الصبيان يلعبون في الساحة بالكرة فجأةً انكسر زجاج نافذة! : مرادفه « الأطفال »
۴. إن دنياكم لأهون من ورقة في فم جرادة تقضمها !: مرادفه « أحقر »

۴۲. عین الخطأ عما طلب منك :

۱. على رغم وجود سور عظيم في الصين استطاع المغول أن يهجموا عليها !: مرادفه « جدار »
۲. رب ! إني أستعين بك في الشدائد فمن لي سواك ؟! : مرادفه « أستغيث »
۳. على العاقل أن يستفيد من الوجه النافع للتقنية !: مضاده « المضّر »
۴. مع الأسف الاختراعات البشرية لا تستخدم في مجال الإعمار غالباً !: « التخريب »

۴۳. عین الخطأ لتكمیل الفراغات :

۱. إن هذا الحاكم حقوق شعبه فإنه عادل !: لا يسلب
۲. حشرة مضرّة تأكل المحاصيل الزراعيّة و النباتات !: الجرادة
۳. نهر واسع أو ضيق لحركة المياه من مكان إلى آخر !: المضيق
۴. يتصور الكثير من الناس تلفظ « گ » ليس موجوداً في اللغات العربيّة..... !: الدارجة

۴۴. عین الصحيح حسب التوضيحات :

۱. التّفق مكان الذهب و الفضة و النّحاس و نحوها في الأرض!
۲. القناة ممرّ تحت الأرض أو في الجبل ، له مدخل و مخرج!
۳. الدّوّوب هو الّذي يسعى في إنجاز عمله و لا يشعر بالتعب!
۴. المنجم منطقة مرتفعة فوق سطح الأرض ، أصغر من الجبل!

۴۵. عین الخطأ لتكمیل الفراغات:

۱. من هو للجنة إلّا الذي آمن بالله و أحسن عملاً !: أهل
۲. أنتج فلم رائع قبل سنة عن و التكنولوجيا كان له مشاهد عجيبة! : التقنية
۳. اجعل جهد العظماء نصب عينيك حتّى تصبح في أمورك !: دؤوباً
۴. الخفّاش هو الحيوان اللّبون الوحيد الّذي يقدر على..... بجناحيه! : السّباحة

۴۶. عین الصحيح لتكمیل الفراغات :

۱. إنّ الذين يُقيمون الصّلاة و الزّكاة هم الفائزون !: يأتون
۲. علم يبحث في معرفة خصائص الموادّ و الطّواهر الطّبيعيّة و الطّاقة! « الكيمياء »
۳. مع الأسف تتجمّع أكثر الإمكانات غالباً في البلاد! : عاصفة
۴. إنّ..... الباندا عند الولادة أصغر حجماً من الفأر! : دبّ

۴۷. « مادّة الديناميت أعمال الإنسان الصّعبة في حفر و القنوات و تحويل إلى سهول للزّراعة! »
عین الصحيح للفراغات:

۱. هدّمت - اتلّمناجم - أنشاء - الجنال - نافعة
۲. سهّلت - الأنفاق - شقّ - التّلال - صالحة
۳. حدّدت - المعامل - بناء - المصانع - قابلة
۴. يسّرت - الجبال - تخريب - المختبرات - جديرة





● حال : (در زبان فارسی قید حالت است)

اسم یا جمله ای است منصوب که حالت و چگونگی فاعل، مفعول به، مجرور به حرف جرّ و یا نایب فاعل را در هنگام وقوع فعل نشان می دهد و صاحب حال (ذو الحال) همان فاعل یا مفعول به و ... است که حالت آن بیان می شود.

انواع حال :

الف) حال به صورت یک اسم (حال مفرد) ب) حال جمله (جمله حالیه) (فعلیه و اسمیه)

الف) حال به صورت یک اسم (حال مفرد) :

« فرمول حال مفرد = اسم - منصوب - نکره - *مشتق (معنای وصفی) »

توضیح :

✓ حال مفرد همیشه **منصوب** است یعنی در مفرد و جمع مکسر ، فتحه (--) یا تنوین نصب (--) ، در مثنی با سین ، در جمع مذکر سالم با سین و در جمع مؤنث سالم با (ات) همراه می شود .

وَقَفَّ الْمُهَنْدِسُ الشَّابُّ فِي الْمَصْنَعِ مُبْتَسِمًا : مُبْتَسِمًا حال و المهندس صاحب حال می باشد .

اللاعبون الإيرانيون رَجَعُوا مِنَ الْمُسَابَقَةِ مُبْتَسِمِينَ : مُبْتَسِمِينَ حال و اللاعبون صاحب حال می باشد .

هاتان البنّتانِ قَامَتَا بِجَوْلَةٍ عِلْمِيَّةٍ فِي الْإِنْتَرْنِتِ مُبْتَسِمَتَيْنِ : مُبْتَسِمَتَيْنِ حال و هاتان البنّتانِ صاحب حال می باشد .

✓ حال مفرد همیشه **نکره** است و هیچوقت با ال نمی آید .

✓ حال مفرد همیشه **مشتق** است یعنی معنای وصفی دارد و غالباً به یکی از صورت های زیر می آید :

اسم فاعل ، اسم مفعول ، صفت مشبّهه (فَعِيل ، فَعِل ، فَعْلان) ، اسم مبالغه ..

بنابراین کلمات زیر چون معنای غیر وصفی دارند نمی توانند حال شوند :

قافلة (کاروان) ، سبیل (راه) ، شمس (خورشید) و ...

ن





✓ حال نمی تواند معنای مصدری داشته باشد مثلاً کلمات زیر نمی توانند حال باشند زیرا مصدر هستند : اجتهد (تلاش کردن) ، صُعوبَة (سخت بودن) ، عِبَادَة (پرستیدن) و ...

✓ حال از نظر جنس (مذکر و مؤنث) و عدد (مفرد ، مثنی و جمع) باید تابع ذوالحال باشد . یعنی مثلاً اگر صاحب حال مثنی و مؤنث باشد حال نیز باید مثنی و مؤنث باشد .

شاهدتِ البنتُ والدَها مسرورةً : اینجا از نظر معنا هم البنت می تواند صاحب حال باشد و هم والد ولی از آنجا که مسرورة مؤنث می باشد بنابراین البنت صاحب حال می باشد .

✓ چنانچه صاحب حال جمع غیر انسان باشد حال مفرد مؤنث می آید .

مثال : طَارَتِ الطَّيُورُ مُسرِعَةً : « مُسرِعَةً حال و منصوب - الطيور جمع غیرانسان ، صاحب حال و فاعل »

« معرفه بودن صاحب حال و نکره بودن حال یک شرط اساسی در تشخیص حال است »

✓ دقت کنید حال نقش است ولی صاحب حال نقش محسوب نمی گردد بنابراین صاحب حال ، نقش می گیرد (فاعل ، مفعول ، نایب فاعل و ...)

مثال : حَضَرَ تَلْمِیْذُ الْمَدْرَسَةِ ضاحكاً : « ضاحكاً حال و منصوب - تلميذ صاحب حال و فاعل » ترجمه : دانش آموز مدرسه در حالی که خندان بود حاضر شد .

قَضَى الْخَائِنُ لَيْلَتَهُ خَائِفاً مُضطرباً : « خائفاً و مُضطرباً حال - الخائن صاحب حال و فاعل » ترجمه : خائن شبش را ترسان و مضطرب سپری کرد .

رَأَيْتُ الطِّفْلَ بَاكِياً : « باکیاً حال و منصوب - الطفل صاحب حال و مفعول » ترجمه : کودک را گریان دیدم .

تذکر:

(۱) هرگاه اسم استفهام (کیف ؟) قبل از فعل قرار بگیرد دارای نقش حال می باشد و در جواب آن نیز باید (حال) آورده شود.

مثال : کِیفَ خَرَجْتُ مِنَ الْمَدْرَسَةِ ؟ خَرَجْتُ مِنَ الْمَدْرَسَةِ مُتَبَسِّماً (کِیفَ حال - مُتَبَسِّماً حال)

(۲) دقت کنید اینطور نیست که به هر کلمه منصوبی بعد از اسم معرفه ، حال بگوییم . منصوبات دیگری داریم که ممکن است ما را به اشتباه بیندازند :





✓ مفعول اول و مفعول دوم : سَأَلَ الْمُعَلِّمُ التِّلْمِيزِينَ سَوَائِينَ : التلميذين مفعول اول و سوالين مفعول دوم

✓ صفت : رَايْتَ تِلْمِيزًا مُسْرَوًّا : تلميذاً مفعول / مسروراً صفت

✓ خبرِ كَانَ : كَانَ اللَّهُ خَيْرًا بَصِيرًا : خبراً خبر اول كَانَ و بصيراً خبر دوم كَانَ

✓ اسم حروف مشبّهه بالفعل : اِنَّ فِي الْبَيْتِ رَجُلًا : رجلاً اسم موخر اِنَّ

✓ مفعول مطلق : اُعْفُوا مِنْ الْمَخْطِئِ عَفْوًا : عَفْواً مفعول مطلق

(۳) هرگاه در تشخیص صاحب حال دچار تردید شدیم معمولاً آن را که اسم ظاهر است انتخاب می کنیم مثال :

مانند : جَاءَ الطَّلَابُ وَ جَلَسُوا عَلَى كُرَاسِيهِمْ صَامِتِينَ : « صامتین حال - الطلاب صاحب حال »

ترجمه : دانش آموزان آمدند و ساکت روی صندلیهایشان نشستند

(۴) ممکن است در یک جمله بیش از یک حال داشته باشیم :

يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً : راضیه حال اول و مرضیه حال دوم

(۵) هرگاه صاحب حال ضمیر متکلم وحده (ضمیر بارز ت یا ضمیر مستتر انا) باشد حال می تواند مذکر یا

مونث باشد . و در صورتی که ضمیر متکلم مع الغیر (ضمیر بارز نا یا ضمیر مستتر نحن) باشد حال می تواند به

صورت مثنی یا جمع و نیز مذکر یا مونث بیاید .

ذَهَبْتُ إِلَىٰ بَيْتِ صَدِيقِي فَرِحًا (یا فَرِحَةً) : « فَرِحًا ، فَرِحَةً حال - ضمیر ت صاحب حال و فاعل »

نستمع إلى القرآن خاشعين (یا خاشعات یا خاشعين یا خاشعتين) : « خاشعين ، خاشعات ، خاشعين ، خاشعتين حال و

منصوب ، ضمیر مستتر نحن صاحب حال »

(۶) برخی از فعل های عربی بطور کلی حال پذیرند و احتمال آمدن حال بعد از آنها زیاد است . مانند : عاش ،

مات ، بقی ، ترک ، استشهد ، ظهر ، بدا و

(۷) هرگاه حال ، یک اسم جمع و یا مثنی باشد مفرد ترجمه می کنیم : رَايْتُ الْأَطْفَالَ بَاكِينَ : کودکان را گریان دیدم .

(۸) حال از نقش های اصلی جمله نیست بنابراین میتوان آنرا از جمله حذف کرد و این خود می تواند در تشخیص

کمک کند .

(۹) حال به ندرت معرفه می آید و در صورت معرفه بودن فقط معرفه به اضافه می آید .

كُنْتُ أَعِيشُ فِي وَطَنِي مَرْفُوعَ الرَّأْسِ كَانَتْ طِفْلَةٌ فِي الشُّوَارِعِ حَافِيَةَ الْقَدَمَيْنِ





(ب) جمله حالیه :

• حال به صورت جمله اسمیه:

هرگاه مبتدا و خبر پس از جمله ای بیایند که آن جمله به اسم معرفه ای ختم شده باشد و معنای آن جمله کامل باشد، این مبتدا و خبر نقش حال به صورت جمله اسمیه را دارند و محلاً منصوب می باشند.

مثال: تَكَلَّمَ الْخَطِيبُ وَ هُوَ وَقِفٌ : « هُوَ وَقِفٌ جمله حالیه - الخطيب صاحب حال و فاعل »
خطیب در حالی که ایستاده بود صحبت کرد.

📖 هشدار مهم : وقتی حال به صورت جمله می آید با حرکت آن کاری نداریم و آن را محلاً منصوب گوئیم . یعنی می دانیم مبتدا و خبر هردو مرفوع هستند و وقتی در جمله حالیه می آیند حرکت آنها همچنان مرفوع می باشد و نباید همانند حال اسمی ، آنها را منصوب کنیم :

❗ اشتباه : رايَةُ التَّلْمِيذِ وَ هُوَ مُجْتَهِدٌ ﴿ هُوَ مُجْتَهِدٌ ﴾ به صورت یکجا حال میباشد بنابراین مجتهد که به تنهایی نقشش خبر می باشد باید مرفوع بیاید . (هُوَ مُجْتَهِدٌ)

❗ اشتباه : رايَةُ التَّلَامِيذِ وَ هُمُ الْمُجْتَهِدِينَ ﴿ هُمُ الْمُجْتَهِدِينَ ﴾ به صورت یکجا حال می باشد و از آنجایی که مجتهدین به تنهایی خبر می باشد بنابراین باید در حالت مرفوعی بیاید . (هُمُ الْمُجْتَهِدُونَ)

تذکر مهم ! : قبل از حال به صورت جمله اسمیه (واو) حالیه می تواند بیاید و یا نیاید، ولی اگر حال به صورت

جمله اسمیه با ضمیر منفصل مرفوعی شروع شده باشد آمدن (واو) حالیه ضروری است.

شَاهَدْتُ صَدِيقِي وَ هُوَ مَسْرُورٌ : « واو حالیه ، هو مسرور جمله حالیه ، صديق صاحب حال »

جاءَ الطَّالِبُ بِيدِهِ مَحْفَظَةً يا جاءَ الطَّالِبُ وَ يَدِهِ مَحْفَظَةً « واو حالیه » (بیده محفظة جمله حالیه)

پس: « و + ضمیر منفصل مرفوعی » خودش یک اساس شناخت جمله حالیه در سوالات است. (به شرطی که بعد از یک معرفه قرار بگیرد)





✍ برای تشخیص جمله حالیه ، خوب است بدانیم جمله حالیه :

◀ بعد از یک جمله کامل می آید .

◀ مطلبی را درباره اسم معرفه ای که قبل از آن آمده است بیان می کند .

◀ نقش اصلی ندارد یعنی با حذف آن عبارت ناقص نمی شود .

● حال به صورت جمله فعلیه :

هرگاه فعلی پس از جمله ای بیاید آن جمله به اسم معرفه ای ختم شده باشد و معنای آن جمله کامل باشد، این فعل نقش حال به صورت جمله فعلیه دارد.

شاهدنا فی الطريق قطرات الماء تجری فی النهر : « تجری جمله حالیه - قطرات صاحب حال و مفعول »
 ◀ در راه قطرات آب را در حالی که در رود جاری می شد دیدیم.

تذکر مهم : اگر قبل از حال به صورت جمله فعلیه (لم و لما همراه مضارع) و (قد + ماضی یا مضارع) و مای نافیه بیاید باید قبل از حال به صورت جمله فعلیه (واو حالیه) بیاوریم. یعنی واو حالیه مستقیماً بر فعل وارد نمی شود .

لَمْ تُؤْذَنْنِي وَ قَدْ تَعْلَمُونَ أَنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ : « واو حالیه ، قد تعلمون جمله حالیه »

چرا در حالی که می دانید من رسول خدا (ص) به سوی شما هستم مرا اذیت می کنید.

حَضَرَ التَّلْمِيزُ وَ لَمْ يَقْرَأْ دَرْسَهُ : « واو حالیه ، لم یقرأ جمله حالیه - التلمیز صاحب حال »
 دانش آموز در حالی که درسش را نخوانده بود حاضر شد.

پس: به طور کلی می توان چنین نتیجه گرفت:

- جمله فعلیه + واو + جمله اسمیه

طریقه تشخیص واو حالیه: - جمله فعلیه + واو + لم و لما همراه مضارع

- جمله فعلیه + واو + قد همراه ماضی

می تواند بین اسم معرفه (صاحب حال) و جمله حالیه فعلیه فاصله بیفتد . مثال :





- قام الرجال بعملٍ يرجون الثواب (يرجون جمله حالیه - الرجال صاحب حال)
- جلست التلميذة عند باب البيت تضحك (تضحك جمله حالیه - التلميذة صاحب حال)

تذکر مهم:

✓ اسم معرفه + جمله حالیه : شاهدتُ الطُفْلَ يَلْعَبُ : « الطفل معرفه و صاحب حال - يلعبُ جمله حالیه »

✓ اسم نکره + جمله وصفیه : شاهدتُ طُفْلاً يَلْعَبُ : « طفلاً نکره و موصوف - يلعب جمله وصفیه »

نکته: در ترجمه جمله های حالیه ابتدا عبارت (در حالی که، که) را می نویسیم، آنگاه خود فعل معمولاً طبق الگوی زیر ترجمه می شود. دقت کنیم که **نباید حال را به صورت صفت** ترجمه کنیم .

(۱) جمله اصلی (ماضی) + جمله حالیه (ماضی) ⇐ جمله حالیه ماضی بعید یا ساده فارسی

جاءَ التلميذُ و قد ذهبَ المعلمُ ⇐ دانش آموز آمد در حالی که معلم رفته بود. (یا رفت)

(۲) جمله اصلی (ماضی) + جمله حالیه (مضارع) ⇐ جمله حالیه ماضی استمراری فارسی

جاؤا أباهم عشاءً يَبْكُونَ ⇐ شبانه پیش پدرشان آمد در حالیکه گریه می کردند.

هشدار: ترجمه (واو) حالیه به صورت « و » صحیح نیست .

تبدیل انواع حال به یکدیگر :

حال مفرد (به صورت اسم) و جمله حالیه می توانند به یکدیگر تبدیل شوند . مطابقت حال و صاحب حال فراموشان نشود .

شاهدتُ حميداً وَ هُوَ فرحٌ ⇐ شاهدتُ حميداً فرحاً





۴۸. « لَا تَهْنُؤُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ »:

۱. نباید سست شوید و نباید ناراحت بشوید و شما برتر هستید اگر ایمان داشته باشید!
۲. سست نشوید و غمگین نشوید در حالی که شما برتر هستید اگر مؤمن باشید!
۳. سستی نمی کنید و غمگین نمی شوید چرا که شما بهتر هستید و با ایمان می باشید!
۴. تنبلی نکنید و ناراحت نباشید در حالی که اگر شما مؤمن باشید بهتر است!

۴۹. « إِنْهَا وَلِيَكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ »:

۱. سرپرست شما فقط خدا و رسولش است و کسانی که ایمان آوردند، کسانی که نماز بر پا می دارند و در حالی که در رکوع هستند، زکات می پردازند!
۲. خداوند و رسول او و کسانی که ایمان بیاورند و کسانی که نماز به پا می کنند و زکات می پردازند و رکوع می کنند ولی امر شما هستند!
۳. بی شک ولی شما خداوند و رسول اوست در حالی که آنان ایمان آوردند و نماز به پا داشتند و در حالت رکوع زکات پرداختند!
۴. ولی شما فقط خدا و رسول او و کسانی است که ایمان آوردند و نماز برپا می دارند و زکات پرداخت می کنند و آن ها از رکوع کنندگان هستند.

۵۰. « أَنَا أَتَذَكَّرُ مَشَاهِدَةَ جَبَلِ حَرَاءٍ الَّذِي كَانَ النَّبِيُّ (ص) يَتَعَبَّدُ فِي الْغَارِ الْوَاقِعِ فِي قَمَّتِهِ »:

۱. من به یاد آوردم مشاهده کوه حرایی که پیامبر (ص) در قله این غار عبادت می کرد!
 ۲. من دیدن کوه حرا را به یاد می آورم که پیامبر (ص) در غار واقع در قله اش عبادت می کرد!
 ۳. من مشاهده کوه حرایی را که پیامبر (ص) در غار واقع در قله آن عبادت می کرد بیان می کنم!
 ۴. من به یاد می آورم کوه حرایی را که پیامبر (ص) در غار واقع در بالای قله اش عبادت می کرد!
۵۱. « جَرَّتْ دُمُوعِي مِنْ عَيْنَيَّ عِنْدَمَا شَاهَدْتُ الْحَجَّاجَ فِي الْمَطَارِ وَ هُمْ يَسَافِرُونَ مُشْتَاقِينَ إِلَى مَكَّةَ وَ الْمَدِينَةِ »:

۱. اشکم بر چشمم جاری شد وقتی که حجاج را در فرودگاه دیدم که با شوق به مکه و مدینه سفر می کنند!
 ۲. اشک هایم را بر چشم هایم جاری کردم هنگامی که حاجیان را در فرودگاه دیدم در حالی که آن ها با شوق به مکه و مدینه مسافرت می کردند!
 ۳. اشک های من بر چشم هایم جاری شدند وقتی حجاج را در این فرودگاه دیدم که مشتاقانه به مکه و مدینه سفر می کنند!
 ۴. اشک هایم از چشم هایم جاری شد هنگامی که حاجیان را در فرودگاه دیدم در حالی که با اشتیاق به مکه و مدینه مسافرت می کردند!
۵۲. « مَزَارَعُو هَذِهِ الْمَزَارِعَ قَدْ أَصْبَحُوا مُتَقَدِّمِينَ فِي الزَّرْعَةِ لِأَنَّهُمْ يُصَلِّحُونَ سَيَّارَاتِهِمُ الْمُعْطَلَّةَ وَ هُمْ لَا يَحْتَاجُونَ إِلَى مُصْلِحِ السَّيَّارَاتِ الْأَجْنِبِيَّةِ »:

۱. کشاورزان این مزرعه در کشاورزی پیشرفته شدند، چرا که آن ها ماشین هایشان را که خراب شده تعمیر می کنند و نیازی به تعمیرکار ماشین های بیگانه ندارند!
۲. کشاورزان این مزرعه ها در کشاورزی پیشرفته شده اند، زیرا آن ها ماشین های خراب خود را تعمیر می کنند در حالی که به تعمیرکار بیگانه ماشین ها احتیاج ندارند!
۳. مزرعه های این کشاورز در کشاورزی پیشرفته شده است، زیرا ماشین های خراب خود را تعمیر می کند و به تعمیرکار خارجی احتیاج ندارد!





۴. کشاورزان این مزرعه ها در کشاورزی پیشرفت کرده اند، زیرا آن ها ماشین های خراب شده را خودشان تعمیر می کنند در حالی که به تعمیرکار بیگانه ماشین احتیاج ندارند!

۵۳. « كان الناس في قديم الزمان يتعبدون الأصنام مصنوعة من الأخشاب والأحجار فبعث الله الأنبياء حتى يهدوهم مبشرين! »:

۱. مردم در زمان های قدیم بت های ساخته شده از چوب و سنگ را می پرستیدند. بنابراین الله پیامبران را فرستاد تا ایشان را با بشارت هدایت نمایند!

۲. در زمان قدیم مردم بت ها را عبادت می کردند در حالی که از چوب ها و سنگ ها ساخته شده بودند، پس خداوند پیامبران را فرستاد تا آن ها را با بشارت هدایت کنند!

۳. چون مردم در زمان قدیم بت های ساخته شده ای از چوب ها و سنگ ها را عبادت می کردند، الله با بشارت پیامبرانی را فرستاد تا آن ها هدایت شوند!

۴. در زمان قدیم مردم بت هایی را که با چوب و سنگ ساخته بودند، می پرستیدند. پس خداوند پیامبران را فرستاد تا آن ها را هدایت کنند و به ایشان بشارت دهند!

۵۴. « عندما أخبرت تلك المرأة باستشهاد أولادها الأربعة في ميادين القتال رأيت دموعها تتساقط من عينيها من الإشتياق! »:

۱. زمانی که آن زن را از خبر شهادت چهار فرزندش در میدان های جنگ با خبر کردم، اشک هایش را دیدم در حالی که از چشمانش از روی شوق فرو می ریخت!

۲. هنگامی که به آن زن خبر دادم که چهار پسرش در میدان نبرد به شهادت رسیده اند، اشک هایش با حالت اشتیاق از چشمش جاری شد!

۳. وقتی که آن زن را از شهادت پسر چهارمش در میدان های پیکار با خبر نمودم، او را دیدم در حالی که با شوق گریه می کرد و اشک هایش از چشمانش فرو می ریخت!

۴. هنگامی که به آن زن خبر شهادت چهار پسرش را در میدان جنگ دادم، دیدم که اشک هایش با شوق از چشمش جاری شد!

۵۵. « على قمة ذلك الجبل المرتفع الذي يقع هناك يعيش طائر وحده لجأ إليه من شر الحيوانات المفترسة! »:

۱. بر قله آن کوه بلندی که آن جا قرار دارد، پرنده ای به تنهایی زندگی می کند که از شر حیوانات درنده به آن پناه برده است!

۲. پرنده ای که در بالای آن کوه بلند به تنهایی زندگی می کند، از شر حیوانات درنده به آن گریخته است!

۳. بر قله آن کوه بلند پرنده ای وجود دارد که به تنهایی آن جا زندگی می کند؛ زیرا حیوانات درنده آن را مجبور به این کار کرده اند!

۴. در بالای آن کوه بلندی که آن جا وجود دارد، پرنده ای به تنهایی به دور از حیوانات درنده زندگی می کند!

۵۶. « تذكروا النعم الإلهية التي أعطاهم لكم و قد كنتم مريضى و لم يكن لكم شىء! »:

۱. باید نعمت های خداوند را که به شما عطا کرده است به خاطر بیاورید آن زمان که بیمار بودید و چیزی نداشتید!

۲. به یاد بیاورید نعمت های خدایی را که به شما عطا شده است در حالی که شما بیمار هستید و چیزی ندارید!

۳. نعمت های الهی را که به شما عطا کرده است، به خاطر بیاورید در حالی که شما مریض بودید و چیزی نداشتید!

۴. نعمت های خداوند که به شما داده شده است به یاد بیاورید چون مریض بودید و چیزی نداشتید!





۵۷. « سألته متعجباً: لم تبكى و أنت ترى الناس يشتاقون إلى أن يزوروا آثارك الفنية؟ »:

۱. با تعجب از او پرسیدم: چرا گریه می کنی وقتی می بینی مردم برای دیدن آثار هنری تو مشتاق شده اند؟
۲. تعجب کردم و از او سؤال نمودم: چرا گریه می کنی در حالی که مردم اشتیاق دارند که آثار هنری ات را ببینند؟
۳. با تعجب از او می پرسم: دلیل گریه تو چیست وقتی مردم را می بینی که مشتاقانه به دیدن آثار هنری تو آمده اند؟
۴. با تعجب از او سؤال کردم: چرا گریه می کنی در حالی که مردم را می بینی که برای دیدن آثار هنری ات اشتیاق دارند؟

۵۸. « سمكة التيلابيا تبتلع صغارها عند الخطر ثم تُخرجها بعد زوال الخطر! »:

۱. ماهی تیلایپا هنگام خطر توسط بچه هایش بلعیده می شود سپس بعد از بین رفتن خطر خارج می شود!
۲. ماهی تیلایپا هنگام خطر بچه اش را می بلعد سپس بعد از رفع شدن خطر آن را بیرون می آورد!
۳. ماهی تیلایپا هنگام خطر خود را پنهان می کند سپس بعد از پایان خطر خارج می شود!
۴. ماهی تیلایپا بچه هایش را هنگام خطر می بلعد سپس بعد از برطرف شدن خطر، آن ها را خارج می کند!

۵۹. « حارس مرمى فريق برسپوليس كان من أحب اللاعبين إلى هواة هذا الفريق الإيرانيين و هم يشبهونه بالثر! »:

۱. دروازه بان تیم پرسپولیس محبوب ترین بازیکنان نزد هواداران این تیم ایرانی است که او را به عقاب تشبیه می کنند!
۲. یک دروازه بان تیم پرسپولیس از محبوب ترین بازیکنان نزد تماشاگران این تیم ایرانی بود که به یک عقاب تشبیه می شد!
۳. دروازه بان تیم پرسپولیس از محبوب ترین بازیکنان نزد علاقه مندان ایرانی این تیم بود که او را به عقاب تشبیه می کردند!
۴. دروازه بان تیم پرسپولیس محبوب ترین بازیکن نزد هواداران ایرانی این تیم بود که او را به عقاب تشبیه می کنند!

۶۰. عَيْنُ الْخَطَأِ فِي التَّرْجَمَةِ:

۱. سمكة السَّهْمِ أعجب الأسماك صيداً: ماهی تیرانداز از نظر شکار از عجیب ترین ماهی ها است،
۲. فَإِنَّهَا تَطْلُقُ قَطْرَاتِ الْمَاءِ مِنْ فَهْمِهَا إِلَى الْهَوَاءِ: زیرا قطرات آب را از دهانش به هوا رها می کند،
۳. إِنَّهَا تَطْلُقُ هَذَا السَّهْمَ الْمَائِيَّ فِي اتِّجَاهِ الْحَشَرَاتِ: آن ماهی این تیر آبی را در جهت حشرات رها می کند،
۴. هَوَاةُ أَسْمَاكِ الزَّيْنَةِ مَعْجُونُونَ بِهَذِهِ السَّمَكَةِ! علاقه مندان به ماهی های زیبا از این ماهی تعجب کرده اند!

۶۱. « عندما كان يشغل مُصلِحَ السَّيَّاراتِ بتصليح سيارتي كنت أقرأ مقالة صديقي الطَّيِّبَةِ! »:

۱. وقتی تعمیرکار ماشین، مشغول تعمیر ماشین من بود، مقاله پزشکی دوستم را می خواندم!
۲. تا زمانی که تعمیرکار ماشین، به تعمیر ماشین من مشغول باشد مقاله دوست پزشکم را می خوانم!
۳. وقتی تعمیرکار ماشین، ماشین من را تعمیر می کرد، مقاله پزشکی دوستم را خواندم!
۴. هنگامی که تعمیرکار ماشین، مشغول تعمیر ماشین ها بود، مقاله دوست طبیبم را خواندم!

۶۲. عَيْنُ الْخَطَأِ فِي التَّرْجَمَةِ:





۱. الغارُ يَقَعُ فوقَ جبلٍ مرتفعٍ! غار در بالای کوه بلندی واقع است!
 ۲. لا يستطيعُ صعودَ إلا الأقوياء! فقط انسان های قوی می توانند از آن بالا بروند!
 ۳. أنتِ تعلمين أن رجلي تؤولمانني! تو می دانی که پای من درد می کند!
 ۴. أديت فريضة الحج في السنة الماضية! فريضة حج را در سال گذشته به جا آوردم!
- ۶۳. عَيْنُ الصَّحِيح:**

۱. إِنَّ الله أَرْسَلَ الْأَنْبِيَاءَ مُبَشِّرِينَ إِلَى النَّاسِ! : خداوند پیامبران بشارت دهنده را به سوی مردم فرستاد!
 ۲. « و لا تهنوا و لا تحزنوا و أنتم الأعْلون » : اگر شما برترید، نباید سست شوید و اندوهگین باشید!
 ۳. كان النَّبِيُّ الْحَنِيفُ يَتَعَبَّدُ الله من البداية! : پیامبر یکتاپرست از ابتدا خداوند را عبادت می کرد!
 ۴. سَتَجِدُ صَدِيقِي مُتَفَانًا و مُبْتَسِمًا لِلْحَيَاةِ دَائِمًا! : دوست خوشبینم را همیشه در حال لبخند به زندگی خواهم یافت!
- ۶۴. « فرصت های طلایی زندگی مان به سرعت می گذرند در حالی که ما غافلیم از این که شانس فقط یک بار در خانه مان را می زند! »:**

۱. إِنَّ الْفُرْصَ الذَّهَبِيَّةَ لِحَيَاتِنَا تَمُرُّ بِسُرْعَةٍ و نحن غافلون أَنْ الحِظَّ يَطْرُقُ بَابَ بَيْتِنَا مَرَّةً فَقَط! :
 ۲. تَمُضِي الْفُرْصَةُ الذَّهَبِيَّةَ لِلْحَيَاةِ سَرِيعَةً غَافِلِينَ أَنْ السَّعَادَةَ تَضْرِبُ بَابَ بَيْوتِنَا تَارَةً فَقَط! :
 ۳. نحن غافلون أَنْ الحِظَّ يَطْرُقُ أَبْوَابَ بَيْوتِنَا مَرَّةً فَقَط و الْفُرْصَ الذَّهَبِيَّةَ لِلْحَيَاةِ تَمُرُّ بِسُرْعَةٍ!
 ۴. إِنَّ فُرْصَتَنَا الذَّهَبِيَّةَ فِي الْحَيَاةِ مَرَّتْ سَرِيعَةً و قَدْ غَفَلْنَا أَنْ السَّعَادَةَ تَضْرِبُ بَابَ بَيْتِنَا مَرَّةً فَقَط! :
- ۶۵. « احساس می کردم با از دست دادن پدرم روزگار بسیار بر من سخت خواهد گذشت! »:**

۱. كُنْتُ أَحْسَّ أَنْ الدَّهْرَ سَيَمُرُّ بِي بِصُعُوبَةٍ كَثِيرَةٍ مَعَ فَقْدَانِ أَبِي!
 ۲. كَانَ إِحْسَاسِي هُوَ أَنَّ الدَّهْرَ سَيَمُضِي عَلَيَّ بِصُعُوبَةٍ عِنْدَمَا فَقَدْتُ أَبِي!
 ۳. كُنْتُ أَشْعُرُ بِأَنَّ الْحَيَاةَ تَكُونُ صَعْبَةً جَدًّا عَلَيَّ مَعَ فَقْدَانِ وَالِدِي!
 ۴. كُنْتُ قَدْ أَحْسَسْتُ أَنَّ الْحَيَاةَ سَوْفَ تَصْبِحُ صَعْبَةً جَدًّا عَلَيَّ لَمَّا فَقَدْتُ وَالِدِي!
- ۶۶. « لَا يَتَرَكُ النَّاسُ شَيْئًا مِنْ أَمْرِ دِينِهِمْ لِإِصْلَاحِ دُنْيَاهُمْ، إِلَّا حَلَّ عَلَيْهِمْ مَا هُوَ أَضَرُّ مِنْهُ: « مردم.....**

۱. از دین چیزی را که صلاح دنیایشان باشد ترک نمی کنند، مگر این که آنچه برایشان فرود آید، زیان بار است!
 ۲. نباید چیزی از امر دینشان را رها کنند برای اصلاح دنیایشان، جز این که آنچه به آن ها ضرر رساند، برایشان گشوده شود!
 ۳. چیزی از امر دین خود برای اصلاح دنیای خویش را ترک نمی کنند، مگر این که بر آن ها چیزی که از آن زیان بارتر است فرود آید!
 ۴. برای بهبود کار دنیای خود چیزی از امور دینشان را از دست نمی دهند که این گونه، زبانی بیشتر بر آن ها فرود می آید!
- ۶۷. « أَيُّهَا الْأَصْدِقَاءُ! إِذَا رَغِبْتُمْ فِي الْمَكَارِمِ، فَاجْتَنِبُوا الْمُحَارِمَ و اَعْلَمُوا أَنَّهُ لَمْ يَتَزَيَّنِ الْإِنْسَانُ بِزِينَةٍ أَجْمَلَ مِنَ الْإِيمَانِ: « ای دوستان!.....**





۱. اگر به خوبی ها رغبت دارید، پس از محارم اجتناب کنید و بدانید که انسان به زینتی زیباتر از ایمان آراسته نشده است!
 ۲. چنانچه شیفته خوبی ها بودید، پس از محارم دوری کنید و بدانید که انسان را زیباتر از ایمان، زینت نداده اند!
 ۳. هنگامی که راغب به مکارم هستید، پس از بدی اجتناب کنید و آگاه باشید که انسان به زینتی، زیباتر از ایمان زینت نیافت!
 ۴. اگر شیفته کار نیک هستید، پس از کارهای حرام دوری کنید و آگاه باشید که آنچه انسان را پیراسته می کند، زیباتر از ایمان نیست!
۶۸. « إِنْ لَمْ تَسْتَطِعْ أَنْ تَفْعَلَ الْأَعْمَالَ الْعَظِيمَةَ فَافْعَلِ الْأَعْمَالَ الصَّغِيرَةَ بِالطَّرْقِ الْعَظِيمَةِ »:

۱. اگر توان انجام کارهای بزرگ را نداری کارهای کوچک را به شیوه بزرگی انجام بده!
 ۲. اگر نتوانستی کارهای بزرگ را انجام دهی، پس کارهای کوچک را با شیوه های بزرگ انجام بده!
 ۳. هرگاه می توانی با بزرگی کار کنی، پس با راه های بزرگ، کارهای کوچک را به انجام رسان!
 ۴. وقتی نتوانستی کارهای بزرگی انجام دهی، پس با شیوه های بزرگ کار کوچک کن!
۶۹. « هُوَاةُ أَسْمَاكِ الزَّيْنَةِ مُعْجَبُونَ بِهَذِهِ السَّمَكَةِ وَلَكِنْ تَغْذِيَتُهَا صَعْبَةٌ عَلَيْهِمْ، لِأَنَّهَا تُفَضِّلُ الْفَرَائِسَ الْحَيَّةَ »:
۱. علاقه مندان به ماهی های زینتی، شیفته این ماهی هستند لیکن غذا دادن به آن برایشان دشوار است زیرا که آن شکارهای زنده را ترجیح می دهد!
 ۲. دوستداران ماهی های تزئینی از این ماهی تعجب می کنند اما تغذیه آن دشوار است چون که شکارهای زنده را برتر می شمارد!
 ۳. هواداران ماهی های زیبا با این که خوردنشان سخت است اما دوستدار این ماهی هستند چون که آن ها را مقدم می شمارند!
 ۴. علاقه مندان به ماهی زینتی شیفته این ماهی هستند اما به دلیل که تغذیه اش دشوار است شکارهای زنده را ترجیح می دهند!
۷۰. « هَلْ تَتَذَكَّرُ مَشَاهِدَةَ جَبَلٍ « حَرَاءَ » الَّذِي كَانَ النَّبِيُّ (ص) يَتَعَبَّدُ فِي الْغَارِ الْوَاقِعِ فِي قَمْتِهِ: « آيا.....

۱. دیدن کوه « حرا » را به یاد آوردی که پیامبر (ص) در غاری که بالای آن واقع است عبادت می کرد!
 ۲. مشاهده کوه « حرا » را به یاد می آوری که پیامبر (ص) در غار واقع در قله آن عبادت می کرد!
 ۳. دیدن کوه « حرا » که پیامبر (ص) در غار واقع در بالای قله آن عبادت کرد را به خاطر داری!
 ۴. به خاطر می آوری لحظه مشاهده کوه « حرا » که غاری در بالای قله آن واقع شده است و پیامبر (ص) در آن عبادت می کرد!
۷۱. « فِي عَصْرِنَا الْحَاضِرِ وَصَلَ الْإِنْسَانُ إِلَى دَرَجَةِ عَظِيمَةٍ مِنَ التَّقَدُّمِ وَ صَنَعَ الْأَلَاتِ وَالْأَدَوَاتِ الَّتِي تَخْدُمُهُ »:

۱. در عصر حاضر، انسان به پیشرفت عظیمی رسیده است و ابزار و وسایلی را که به او خدمت می کند ساخته است!
۲. در عصر حاضر ما، انسان به درجه بزرگی از پیشرفت رسیده و ابزار و وسایل در خدمت او ساخته شده است!
۳. در عصر کنونی ما انسان به درجه بزرگی از پیشرفت رسیده است و ابزارها و وسایلی را که به او خدمت می کند، ساخته است!
۴. در این عصر کنونی ما انسان به مرحله والایی در پیشرفت رسیده است و ابزارها و وسایلی که به او خدمت خواهد کرد را ساخته است!





۷۲. عین الحال:

۱. لا يكون العبدُ عالماً حتّى لا يكونَ حاسداً لِمَن فوقه!
۲. قيل ادخلوا أبواب جهنّم خالدينَ فيها!
۳. رَحِمَ اللهُ قوماً كانوا سِراجاً و مناراً!
۴. الإسلامُ لم يُحمَلْ أحداً حتّى يُصبحَ مُسلماً!

۷۳. عین الحال:

۱. الشعوب المستضعفة كانت مظلومة ولكنها أصبحت قوية الآن!
۲. ما يجعل الله في مسير الإنسان حكمةً ينتفع بها!
۳. السّابحات يتحرّك بسرعة فلماذا تكونين ثابتة!
۴. لم يكن الرجل البدويّ يبقّى في المدينة مُنتظراً!

۷۴. عین الحال:

۱. أفضل الناس عقلاً أحسنهم تقديراً لمعاشه!
۲. المُجاهدون رجعوا من الجبهة مُنتصرين!
۳. و أمددناكم بأموالٍ و بنين و جَعَلناكم أكثر نفيراً!
۴. إنّ أكمل المؤمنين إيماناً أحسنهم خلقاً!

۷۵. عین الحال:

۱. فأخذتهم الرّجفة فأصبحوا في دارهم جاثمين!
۲. و يقولُ الذين كفّروا لست مُرسلاً!
۳. و استغفر الله إنّ الله كان غفوراً رحيماً!
۴. و ما خَلَقنا السماوات و الأرض و ما بينهما لاعبين!

۷۶. عین الحال:

۱. نَصَحَهُ صديقُه أن يُعامل الناس معاملَةً حسنة!
۲. الباقيات الصالحاتُ خيرٌ عند ربك ثواباً و خيرٌ أملاً!
۳. كان الناس أُمّةً واحدةً فبعث الله النبيّين مُبشّرين!
۴. أعبدوا الله شُكراً لا خوفاً أو طمعاً!

۷۷. عین العبارة التي جاءت فيها الحال:

۱. يطير الطائر بجناحيه في الهواء!
۲. نحن نستمع إلى القرآن خاشعات!
۳. تظاهر عمّال المعمل مطالبين بحقوقهم!
۴. ارجع الى البيت مرفوعاً رأسى!
۱. إنّ الأبرار يشربون من كأسٍ كان مزاجُها كافوراً!
۲. يا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ إرجعي إلى ربّكِ راضيةً مرضيّة!
۳. شاهد الرجلُ عالماً يدعو إلى المطالعة و السعى!
۴. فقولا له قولاً ليّنّاً لعلّه يتذكّر أو يخشى!

۷۹. عین « واو » الحالية:

۱. من نظّر إلى سيرة العظماء يجدهم متوكّلين!
۲. من يعتمد على قدراته و يتوكّل على ربّه ينجح!
۳. هناك نعم وافرة حولك و أنت لاتهتمّ بها!
۴. المعلمون يعبدوننا عن الضلالة و يرشدوننا إلى الحق!

۸۰. عین الحال جملة:

۱. كان المسلمون يبحثون عن العلوم و يرحلون إلى أوروبا!
۲. كان الأستاذ يتحدث عن الأخلاق و هو يُرشدنا إليها!





۴. يَجِبُ أَنْ لَا نَكُونَ فِي غَفْلَةٍ وَ لَا نَفْعَلُ الْخَيْرَ رِيَاءً!

۳. نحن متوكلون على الله و صابرون في المصائب!

۸۱. عَيْنِ مَا لَيْسَتْ جَمْلَةً حَالِيَةً:

۲. الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ!

۱. فَرِيقٌ مِنْهُمْ يَسْمَعُونَ كَلَامَ اللَّهِ وَ هُمْ يَعْلَمُونَ!

۴. جاء عليٌّ و محمدٌ نحو المدرسة ليُشاركا في حفلة اليوم!

۳. يختار الكفار الدنيا و الآخرة خيراً و أبقى لهم!

۸۲. «اللاعبون لا يدخلون الملعب بعد دخول المدرب» عين المناسب بدل هذه العبارة:

۲. اللاعبون لا يدخلون الملعب و هم متأخرون عن المدرب!

۱. اللاعبون يدخلون الملعب و هم متأخرون عن المدرب!

۴. اللاعبون يدخلون الملعب و أنتم متأخرون عن المدرب!

۳. اللاعبون لا يدخلون الملعب متأخرين عن المدرب!

۸۳. عَيْنِ الْحَال:

۲. رَبِّ! أَرْزُقْنَا فَرِحًا لَا يُسَبِّبُ غَفْلَتَنَا عَنكَ!

۱. زادتني حفلة تكريم المقاتلين سروراً!

۴. رجعت أمهاتنا من مكة المكرمة راضيات!

۳. أجعل أختي أمينةً على أسرار حياتي!

۸۴. عَيْنِ «الْحَال»:

۲. نسأل الله أن يجعل السكينة في قلوب الخائفين!

۱. جعل الله لنا في الدنيا من كل الموجودات زوجين!

۴. كان طلاب مدرستنا في أداء واجباتهم دؤوبين!

۳. اندفع شباب المسلمين إلى مراكز العلم فرحين!

۸۵. عَيْنِ الْحَالِ (مُفْرَدًا أَوْ جَمْلَةً):

۲. تعلّمنا اليوم فوائد كثيرة من الفيزياء و هي ست!

۱. أعطى الله الإنسان رزقاً عالمياً بأنه يشكره أم لا!

۴. شاهد الرجل مديرة صفّ عالمةً بأمور مختلفة!

۳. اجتهد الطالب في أداء الواجبات كثيراً فنجح!

۸۶. أَى كَلِمَةٍ لَا تَنَاسِبُ الْفَرَاغَ لِأَسْلُوبِ الْحَالِ: «خرج الزّلاء من جلسة امتحان اللّغة العربيّة....»

۴. و هم مُبتسمون

۳. مُبتسمين

۲. ضاحكين

۱. فَرِحِينَ

۸۷. عَيْنِ مَا يُبَيِّنُ هَيْئَةَ الْفَاعِلِ:

۲. تلونا آيات شريفة من القرآن أثرت في قلوبنا!

۱. تُشَاهِدُ الشَّاعِرَةَ وَ هِيَ تُنْشِدُ قَصَائِدَ جَمِيلَةٍ أَمَامَ الْحَضَارِ!

۴. شاهدت في طريقى قطرات الماء و هي جارية في النهر!

۳. وقف الطالب مُتأملًا المنظر الذي شاهده أمامه!

۸۸. عَيْنِ الْحَالِ تَبَيِّنُ حَالَةَ الْفَاعِلِ:

۲. أخذ الوالد ينصح الشّباب مفسراً آية من القرآن الكريم!

۱. كان النّاس يحترمون « بشراً » و هو نائب من ذنوبه!

۴. حياة العظماء مشعل الهداية و هم خالدون في التاريخ!

۳. لى صديقٌ أراه حاضراً كلّ صباح في المدرسة!

۸۹. عَيْنِ الْحَالِ يَبَيِّنُ حَالَةَ الْمَفْعُولِ:

۲. شاهدت في المستشفى الممرّضات ساهرات!

۱. قرأ التلميذ درسه حول موضوع قرائن المادّة دؤوباً!





۴. شاهدت أزهار الحديقة مُعجِباً بجمالها!

۳. يا أيها الناس علّموا أولادكم مشفقين عليهم!

۹۰. عَيِّنِ الْخَطَأَ (حسب قواعد الحال):

۲. رجعت أختي من المدرسة عازماً على أن تبدأ المطالعة!

۱. وقفتُ أمامَ الجبلِ و أنا أتأملُ في كثرةِ جماله!

۴. كان السَّكَاكِيُّ أديباً بدأ الدراسة و هو في الأربعين من عُمره!

۳. طلابُ صفِّنا أكثرُ نجاحاً من الآخرين و هم فرحون!

۹۱. عَيِّنِ الْخَطَأَ لِلْفَرَاغِ: « لا تقربا من الشرِّ و أنتما.... »

۴. مؤمنتان!

۳. تؤمنان!

۲. يؤمنان!

۱. مؤمنان!

۹۲. عَيِّنِ الْخَطَأَ لِإِيجَادِ اسلوبِ الحال: « شِيعْتُ الْوَالِدِينَ إِلَى سَاحَةِ الْقِتَالِ.....! »

۴. مُهَلِّلاً

۳. مكبراتٍ

۲. مسرورين

۱. خاشعَةً

۹۳. عَيِّنِ الْحَال:

۲. كَانَ أَيَّامَ الْإِمْتِحَانَاتِ قَدْ أَصْبَحَتْ قَرِيبَةً!

۱. « من قُتِلَ مَظْلُوماً فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيهِ سُلْطَاناً »

۴. « رَبِّ اجْعَلْ هَذَا الْبَلَدَ آمناً »

۳. عندما سمعتُ خبرَ نجاحِ كُنْتُ مسروراً!

۹۴. عَيِّنِ عِبْرَةً تَبَيَّنَ حَالَةُ الْمَفْعُول:

۲. « يا أيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَ أَنْتُمْ سَكَارَى »

۱. شكرنا المعلمَ عَلَى الاهتمامِ بِالدَّرْسِ شَاكِرِينَ لَهُ أَيْضاً!

۴. كنت مستمعاً إِلَى الدَّرْسِ فِي الصَّفِّ وَ أَنَا مُشْتَاقٌ لَتَعَلُّمِهَا!

۳. « إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ اللَّهَ مُخْلِصاً لَهُ الدِّينَ »

۹۵. « تَذَكَّرْتُ فِي مَنْى وَ عُرْفَاتِ الْوَالِدَيْنِ..... لِزِيَارَةِ الْعَتَبَاتِ الْمُقَدَّسَةِ! » عَيِّنِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً لِبَيَانِ حَالَةِ الْمَفْعُولِ بِهِ:

۴. و هما مشتاقان

۳. و هم مشتاقون

۲. مشتاقَةً

۱. مشتاقاً

۹۶. عَيِّنِ الْخَطَأَ لِلْفَرَاغِ لِإِيجَادِ اسلوبِ الحال: « وَصَلَ الْمُوظَّفُونَ إِلَى الدَّائِرَةِ.....! »

۴. و هم مستعجلون

۳. يستعجلون

۲. مستعجلين

۱. هم مستعجلين





درس سوم : لغات مهم درس سوم

أَبْقَى : نگهدار (أَبْقَى ، يُبْقَى)	الْحَشِيَّة : پروا	غَلَا : گران شد
إِنْسَخَ : فراخ شد	خَيَّرَ : اختیار داد	غَلِيظُ الْقَلْبِ : سنگدل
الإِثْمَار : میوه دادن	دَفَعَ : دفاع کرد	فَاضَ : لبریز شد
أُمَرَ : میوه داد	دَعَتْ : مُؤَنِّثٌ «دعا» (دعوت کرد)	الْفَسِيلَةُ : نهال « جمع: الْفَسَائِلِ »
إِخْتَارَ : برگزید = إِنْتَخَبَ (مضارع: يَخْتَارُ)	رَاحَ : رفت = ذَهَبَ	الْقَطْ : تندخو
أَعْتَقَ : آزاد کرد	رَخِصَ : ارزان شد	فَقَّهَ : دانا کرد
الْإِعْزَاز : گرمی داشتن (بِإِعْزَازٍ : با عزت)	الرُّدَاء : روپوش بلند و گشاد روی دیگر جامه ها	فَقَّعَدَ : نشست
أَكْرَمَ : گرمی داشت	الرِّضَاعَةُ : شیرخوارگی	لَاعَبَ : با.... بازی کرد
الإِقَامَةُ : ماندن	سَهَرَ : بیدار ماند	لِئْتٌ : نرم شدى (ماضى : لَانَ، مضارع: يَلِينُ)
الْأَمْرَدُ : پسر نوجوانی که سیبلش درآمده، ولى هنوز ریش درنیاورده است	الشَّيْخ : پیرمرد ، پیشوا « جمع: الشُّيُوخ »	ما أَسْرَعَ : چه شتابان است!
أَمَلَ : امید داشت	الضُّلْبُ : سخت و سفت	مَرَّ : گذر کرد (مضارع: يَمُرُّ)
إِنزَعَجَ : آزرده شد	ضَاقَ : تنگ شد	المُصَادِر : منابع
إِنْقَضَ : پراکنده شد (مضارع: يَنْقُضُ)	العَجُوز : پیرمرد، پیرزن « جمع: الْعَجَائِزِ »	المُعَزَّز : گرمی
تَفَقَّهَ : دانا شد، دانش فراگرفت	الْعَوْدَةُ : برگشتن = الرُّجُوع	الْوَعَاء : ظرف
الجَوُز : گردو	غَرَسَ : کاشت	اليَافِع : جوان کم سال
غَضَّ عَيْنَهُ : چشم برهم نهاد	الغَرْسُ : نهال، کاشتن نهال	حَصَّنَ : در آغوش گرفت

۹۷. عَيِّنْ مجموعة فيها كلمة غريبة من حيث المعنى:

- الجوز - الفستق - الفندق - الجزر
- الرداء - القميص - العباءة - الفستان
- اليافع - الصبى - الشاب - الأمرد
- الثمر - الفاكهة - الحب - القشر

۹۸. عَيِّنِ الْخَطَأَ فى الترادف:

- أَحَبَّ بيوْتكم إلى الله بيت فيه يتيم مَكْرَم! معزَّز
- إِنِّى اخْتَرْتُ فرع الترجمة فى الجامعة لمواصلة دراستى! انتخب
- ما من رجل يغرس غرساً إِلَّا كتب الله أجراً مستمراً! فسيلة
- يا ربنا أبق لنا محمداً حتى أراه يافعاً و أمرداً! شيخ

۹۹. عَيِّنِ الْخَطَأَ عَمَّا طلب منك:

- إِنَّ الفرص فى الحياة تَمُرُّ مَرَّ السحاب! : مرادفه « غمضى »
- إِنِّى قد ذهبت ثلاث مرَّات لزيارة مشهد المقدَّسة! : مضادَّة « رَحْتُ »
- هذه الفسيلة الصغيرة التى غرسها اليوم ستُصبح شجرة عظيمة! : جمعه « الفسائل »
- « لو كنت فظاً غليظ القلب لانفضوا من حولك » : مضادَّة « اجتمعوا »





۱۰۰. عَيْنِ الْخَطَا عَمَّا طَلَبَ مِنْكَ:

۱. عَلَيْكُمْ الرَّجُوعُ إِلَى الْمَكْتَبَةِ قَبْلَ السَّاعَةِ الثَّامِنَةِ! : مرادفه « العودة »
۲. مَنْ زَرَعَ الْعَدْوَانَ حَصَدَ الْخَسْرَانَ! : مرادفه « غرس »
۳. الْمُسْلِمُونَ يَتَفَرَّقُونَ مَا دَامُوا لَمْ يَتَمَسَّكُوا بِحَبْلِ اللَّهِ! : مضادّه « ينفصّون »
۴. الشَّابُّ قَامَ بِمُسَاعَدَةِ ذَلِكَ الْعَجُوزِ فِي عَبُورِ الشَّارِعِ! : جمعه « العجائز »

۱۰۱. عَيْنَ مَا لَيْسَ فِيهِ التَّضَادُّ:

۱. كُلُّ وَعَاءٍ يَضِيقُ بَمَا جُعِلَ فِيهِ إِلَّا وَعَاءُ الْعِلْمِ فَإِنَّهُ يَتَّسِعُ!
۲. يَا رَبَّنَا أَبْقِ لَنَا مُحَمَّدًا / حَتَّى أَرَاهُ يَافِعًا وَ أَمْرَدًا!
۳. كُلُّ شَيْءٍ يَرْخُصُ إِذَا كَثُرَ إِلَّا الْأَدَبُ فَإِنَّهُ إِذَا كَثُرَ غَلَا!
۴. هَذَا الطَّائِرُ يَقْدِرُ عَلَى الطَّيْرَانِ إِلَى الشَّمَالِ وَالْيَمِينِ بِسُرْعَةٍ فَائِقَةٍ!

۱۰۲. عَيْنِ الْخَطَا حَسَبَ التَّوْضِيحَاتِ:

۱. الْيَافِعُ يَطْلُقُ عَلَى الرَّجُلِ الْكَبِيرِ فِي السَّنِّ!
۲. الْوَعَاءُ شَيْءٌ نَآكِلٌ فِيهِ أَنْوَاعُ الْأَطْعَمَةِ وَ أحياناً يُسْتَعْمَلُ لِشَرْبِ الْأَشْرِبَةِ!
۳. الرَّدَاءُ قِطْعَةٌ مِنْ قِمَاشٍ يُلبَسُ فَوْقَ الْمَلَابِسِ كَالْعَبَاءَةِ!
۴. الْجَوْزُ ثَمَرَةٌ مَقْوِيَّةٌ تُثْمِرُ شَجَرَتَهُ بَعْدَ مَدَّةٍ طَوِيلَةٍ وَ قَشَرُهُ صُلْبٌ جَدًّا!

۱۰۳. عَيْنِ الْخَطَا عَمَّا طَلَبَ مِنْكَ:

۱. الْكَلَامُ اللَّيِّنُ يُوَثِّرُ عَلَى الْمَخَاطِبِ تَأْثِيرًا بِالْغَا! : مرادفه « الصُّلْب »
۲. ذَهَبَ النَّبِيُّ (ص) إِلَى أَوْلَئِكَ الْفُقَرَاءِ ثُمَّ جَلَسَ مَعَهُمْ عَلَى الْمَائِدَةِ لِتَنَاوُلِ الطَّعَامِ! : مرادفه « قعد »
۳. لَا تَبْكِي فِي الْقِيَامَةِ عَيْنَ فَاظَتْ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ فِي الدُّنْيَا! : مضادّه « فرغت »
۴. عَلَى عَكْسِ الْأَشْيَاءِ الْأُخْرَى إِنَّ الْأَدَبَ يَغْلُو إِذَا كَثُرَ! : مضادّه « يرخص »

۱۰۴. عَيْنِ الْخَطَا عَمَّا طَلَبَ مِنْكَ :

۱. كُلُّ إِنَاءٍ يَتَرَشَّحُ بَمَا فِيهِ! : مرادفه « وعاء »
۲. أُعْتِقَ الْأَسْرَى بَعْدَ ثَلَاثِ سِنَوَاتٍ مِنْ وَقُوعِ الْحَرْبِ! : مرادفه « حُرِّرَ »
۳. أَكْرِمَ النَّبِيُّ (ص) أُخْتَهَا الشِّيمَاءَ بَعْدَ أَنْ أُسْرَتْ بِيَدِ الْمُسْلِمِينَ! : مضادّه « أذلّ »
۴. أَيُّهَا الْفَلَّاحُ ، أَ تَأْمَلُ أَنْ تَعِيشَ حَتَّى تَأْكُلَ مِنْ ثَمَرَةِ هَذِهِ الشَّجَرَةِ؟ مضادّه « ترجو »

۱۰۵. عَيْنِ الصَّحِيحِ لِتَكْمِيلِ الْفَرَاقَاتِ:

۱. جنودنا المؤمنون عن الوطن الإسلامي دفاعاً رائعاً! : دَفَعَ.
۲. أُخْبِرَكَ بَيْنَ الْإِقَامَةِ هُنَا أَوْ إِلَى أَهْلِكَ! : الْعِيَادَةُ
۳. هذه الشجرة يستغرق زمناً طويلاً! : إِمْتَارَ
۴. الجنود حول قائدهم و لم يتركوه وحيداً في الحرج! : انْفَضَّ

۱۰۶. عَيْنِ الْخَطَا لِتَكْمِيلِ الْفَرَاقَاتِ:

۱. كَانَتْ الْأُمُّ صَبِيَّهَا وَ هُ بِفَرْحٍ! : تَحَضَّنَ - تَلَاعَبَ
۲. عَيْنٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ عَنْ مَحَارِمِهِ لَا تَبْكِي فِي يَوْمِ الْقِيَامَةِ! : سَهَرَتْ غُضَّتْ
۳. جَوْلَةُ الْأَيَّامِ فِيهِ بِسُرْعَةٍ كَالسَّحَابِ! : مَا أَسْرَعَ - تَمَرَّ
۴. إِنَّ الْأَدَبَ شَيْءٌ وَحِيدٌ إِذَا! : يَفِيضُ - يَتَّسِعُ





استثناء و اسلوب حصر

اسلوب استثناء :

به جملاتی که در آن ها حکمی صادر می شود و سپس کسی یا چیزی از آن حکم خارج می شود اصطلاحاً اسلوب استثناء می گویند.

بنابراین: « **فرمول استثناء: مستثنی منه + ادات استثناء + مستثنی** »

• **إِلَّا** : یکی از ادات استثناء است.

- **مستثنی منه** : اسمی که مستثنی از آن استثناء شده است و اعرابش هم تابع جمله است یعنی می تواند مرفوع، منصوب و مجرور گردد با توجه به مقتضیات جمله .
- **مستثنی** : اسمی که بلافاصله بعد از ادات استثناء می آید.

شرایط ویژه مستثنی منه :

هرگاه مستثنی منه در جمله قبل از **إِلَّا** بیاید ، استثنا را **استثنای تام** می گوئیم . بنابراین آمدن یا نیامدن مستثنی منه حساسیت ویژه ای برای جمله ایجاد می کند .

وقتی مستثنی منه قبل از **إِلَّا** می آید (استثناء تام) :

۱. ارکان جمله قبل از **إِلَّا** کامل می باشد . یعنی اگر بعد از **إِلَّا** را از جمله حذف کنیم جمله نقصی پیدا نمی کند . مثال : جاء التلاميذُ **إِلَّا** علياً ⇨ جاء التلاميذُ (دانش آموزان آمدند .)

« **نتیجه** : هرگاه جمله قبل از **إِلَّا** ناقص باشد ، در آن جمله مستثنی منه نداریم .

مثلاً : ماجاء **إِلَّا** عليٌّ ⇨ ماجاء (نیامد ☹) ⇨ مستثنی منه نداریم .

یادآوری : ارکان جمله یعنی نقش های اصلی جمله که :

در جمله فعلیه :

الف) اگر فعل لازم باشد : فعل و فاعل ب) اگر فعل متعدی باشد : فعل و فاعل و مفعول

ج) اگر فعل مجهول باشد : فعل مجهول و نایب فاعل

در جمله اسمیه :

الف) بدون نواسخ : مبتدا و خبر ب) با نواسخ : اسم و خبر نواسخ





۲. مستثنی (کلمه بعد از الّا) ، همواره منصوب می شود یعنی در مفرد و جمع مکسر ، فتحه (-) یا تنوین نصب (---)، در مثنی با سین ، در جمع مذكر سالم با سین و در جمع مونث سالم با (ات ، ات) همراه می شود.

مثال : ما قرأت آثار هذه الکاتب الّا واحداً مستثنی و آثار مستثنی منه

«نتیجه : هرگاه هرگاه کلمه بعد از الّا مرفوع یا مجرور باشد حتماً مستثنی منه نداریم .
مثال : لایفوز فی هذه الامتحان الّا المجدون : المجدون با (و) آمده و مرفوع می باشد بنابراین در جمله مستثنی منه نداریم .

۳. مُستثنی منه باید جمع و یا مثنی و یا یک اسم مفردی باشد که مفهوم کلی داشته باشد ، در غیر اینصورت جمله درست نیست .

شاهدتُ أصدقائي فی الملعب الّا سعيداً : اصدقاء مستثنی منه و جمع می باشد که سعيد از آن خارج شده است .

ما شاهدتُ صديقي فی الملعب الّا سعيداً : جمله ایراد دارد زیرا صديقي نه جمع می باشد و نه مفهوم کلی دارد بنابراین سعيد نمی تواند جزئی از آن باشد .

ما رايتُ تلميذاً فی الملعب الّا سعيداً : تلميذ مستثنی منه می باشد زیرا با اینکه مفرد است ولی مفهوم کلی دارد (یعنی هر دانش آموزی)

✓ لازم نیست مستثنی منه حتماً اسم باشد بلکه ضمیر بارز (جمع) نیز می تواند مستثنی منه باشد .
مثال : ذَهَبْنَا إِلاَّ حَمِيداً : « ضمیر نا مستثنی منه و فاعل ، حميداً مستثنی تام و منصوب »

✓ مستثنی منه اکثراً در جملات مثبت می آید اما نه همیشه ، زیرا می تواند در جملات منفی نیز بیاید .
مثال : لَا يُفْلِحُ أَحَدٌ إِلاَّ الصَّادِقُ : « احد مستثنی منه و نایب فاعل ، الصادق مستثنی تام و منصوب »

✓ اگر جمله قبل از الّا مثبت بوده و سوالی هم نباشد ، حتماً مستثنی منه داریم .
«نتیجه : اگر جمله قبل از الّا خالی از عوامل منفی و سوالی { لَمْ ، كَمَا ، لَا ، كُنْ ، مَا ، كَيْسَ ، هَلْ ، أ } باشد مستثنی منه داریم .

✓ در عبارت های مثبتی که یکی از کلمات { بعض ، جميع ، كل ، واحد ، واحدة ، أحد } قبل از الّا بیایند ، غالباً مستثنی منه می شوند .





مانند : كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ (مستثنی منه : کُلْ) / لَا يُفْلَحُ أَحَدٌ إِلَّا الصَّادِقُ (مستثنی منه : احد)

✓ اگر بعد از **أَلَّا** فعل بیاید مستثنی منه نداریم .

مَا مِنْ رَجُلٍ يَغْرِسُ غَرْسًا إِلَّا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ مِنَ الْإِحْسَانِ : بعد از **أَلَّا** کتب آمده بنابراین مستثنی منه نداریم .

⚠ هشدار مهم در مورد **أَلَّا** :

مواظب باشید **أَلَّا** را با **أَلَّا** اشتباه نگیرید : **أَنْ** + **لَا** = **أَلَّا**

بیشتر بدانیم

به استثنایی که مستثنی منه در آن ذکر نشده باشد **استثناء مفرغ** می گویند . در این شرایط ما باید به مستثنی اعراب رکنی را که در جمله قبل از **أَلَّا** وجود ندارد بدهیم .

هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ : « جزاء مبتدا ، الاحسان مضاف الیه ، الاحسان مستثنی مفرغ »

آیا پاداش نیکی جز نیکی است ؟!

توضیح : در این جمله قبل از **أَلَّا** خبر نیامده است و ارکان جمله ناقص است بنابراین بعد از **أَلَّا** مستثنی مفرغ و مرفوع خواهد بود . به عبارت دیگر ، اگر **هَلْ** و **أَلَّا** را حذف کنیم جمله به این صورت خواهد شد :

جَزَاءُ الْإِحْسَانِ الْإِحْسَانُ : جزاء مبتدا ، الاحسان مضاف الیه ، الاحسان خبر

بنابراین کلمه بعد از **أَلَّا** بنا به خبر بودن مرفوع می شود ...

لَا تَقُلْ إِلَّا كَلِمَةً الْحَقُّ : « لَا تَقُلْ فعل متعدی و نیازمند مفعول ، کَلِمَةً مستثنی مفرغ به عنوان مفعول »

توضیح : در این جمله قبل از **أَلَّا** فعل متعدی داریم که مفعولش ذکر نشده و جمله ناقص است . بنا براین بعد از **أَلَّا** مستثنی مفرغ و منصوب خواهد بود . به عبارت دیگر **أَلَّا** را حذف کنیم جمله به این صورت خواهد شد :

لَا تَقُلْ كَلِمَةً الْحَقُّ : کَلِمَةً مفعول ، الحق مضاف الیه

بنابراین کلمه بعد از **أَلَّا** بنا به مفعول بودن منصوب می شود

لَمْ يَسْمَعْ مِنَ الْبُسْتَانِ إِلَّا صَوْتُ بُلْبُلٍ : « لَمْ يَسْمَعْ فعل مجهول و نیازمند نایب فاعل ، مِنَ الْبُسْتَانِ جارومجرور ، صوت مستثنی مفرغ به عنوان نایب فاعل و مرفوع »

از بستان جز صدای یک بلبل ، شنیده نمی شود





📌 **اسلوب حصر:** اگر هنگام سخن گفتن خواهیم چیزی را منحصر و اختصاصی بیان کنیم از اسلوب حصر

استفاده می کنیم ؛ رایج ترین روش حصر به دو صورت است :

(الف) با کمک **إِلَّا** :

اگر جمله قبل از **إِلَّا** منفی بوده و مستثنی منه محذوف باشد (برگردید اون نکاتی رو که در مورد نبودن

مستثنی منه در جمله بهشون اشاره کردیم دوباره مرور کنید) ، در آنصورت اسلوب حصر داریم.

✓ ما نَجَحَ إِلَّا عَلِيٌّ : قبل از **إِلَّا** جمله منفی بوده و مستثنی منه نیز محذوف می باشد بنابراین اسلوب حصر داریم

در ترجمه : (تنها علی قبول شد) یا (جز علی قبول نشد)

✓ ما رَأَيْتُ إِلَّا أَبَاكَ : قبل از **إِلَّا** جمله منفی بوده و مستثنی منه نیز محذوف می باشد بنابراین اسلوب حصر داریم

در ترجمه : (تنها پدرت را دیدم) یا (جز پدرت را ندیدم)

📌 **هذقت:** اگر شرایط بالا ، نباشد می توان جمله را با اسلوب حصر و با « تنها و فقط و ... » ترجمه کرد .

مثلا در جمله « ما نَجَحَ أَحَدٌ إِلَّا عَلِيًّا » این ترجمه اشتباه است : فقط علی موفق شد . زیرا مستثنی منه ذکر شده است و احدٌ مستثنی منه می باشد .

جملاتی که اسلوب حصر هستند همیشه منفی و یا سوالی اند و هرگز مثبت نیستند .

😊 **دید تستی:** اول به این توجه کنید که بعد از **إِلَّا** مرفوع است یا نه ، اگر مرفوع نبود به این توجه کنید که جمله قبل از **إِلَّا** مثبت است یا منفی یا سوالی ، اگر سوالی یا منفی بود ببینید از نظر معنی و نقش جمله قبل از **إِلَّا** کامل است یا ناقص :

✓ بعد از **إِلَّا** مرفوع ⇨ اسلوب حصر

✓ مثبت ⇨ اسلوب استثناء

✓ منفی کامل ⇨ اسلوب استثناء

✓ منفی ناقص ⇨ اسلوب حصر

📌 ✓ اگر بعد از **إِلَّا** جارومجرور و یا ظرف (قید مکان و زمان) بیاید :





هَلَمْ أَشَاهِدْ صَدِيقِي فِي مَكَانٍ إِلَّا فِي الْحَفْلَةِ ⇨ اسلوب استثناء : چون فی الحَفْلَةِ جزئی از فی مکان می باشد .
هَلَمْ أَشَاهِدْ صَدِيقِي إِلَّا فِي الْحَفْلَةِ ⇨ اسلوب حصر : چون نمی توان فی الحَفْلَةِ را به کلمه ای قبل از الّا ربط داد .

هَلَمَا رَأَيْتُ أَخِي حِينَئِذَا وَقْتُ الْعِشَاءِ ⇨ اسلوب استثناء : حیناً : مستثنی منه وَقْتُ : مستثنی
هَلَمَا رَأَيْتُ أَخِي إِلَّا وَقْتُ الْعِشَاءِ ⇨ اسلوب حصر : این عبارت قبل از الّا ظرفی ندارد که بشود وقت را به آن ربط داد پس اسلوب حصر می باشد .

ب) به وسیله انّما :

وقتی انّما در آغاز جمله به کار می رود اسلوب حصر ایجاد می کند زیرا معنای « فقط ، تنها ، جز این نیست که ... » می دهد .

انّما الدّنيا خیالٌ عارضٌ : دنیا تنها خیالی گذراست .

🔗 در ترجمه انّما توجه کنید که خبر را تاکید می کنیم یعنی کلمه فقط قبل از خبر استفاده می شود .
مثلاً در ترجمه جمله بالا ، نمی توان گفت : فقط دنیا خیالی گذراست .





۱۰۷. «الله لا إله إلا هو وَ عَلَى الله فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ»:

۱. خداست که جز او هیچ معبودی نیست و مؤمنان پس باید تنها بر الله توکل کنند!
۲. هیچ خدایی جز او نیست پس مؤمنان بر خداوند توکل می کنند!
۳. تنها معبود او خداست و اهل ایمان باید فقط بر او توکل کنند!
۴. خداوند معبودی است که جز او معبود دیگری نیست، پس مؤمنان فقط بر او توکل می کنند!

۱۰۸. عَيْنَ الصَّحِيح:

۱. يَغْفِرُ اللهُ جَمِيعَ ذُنُوبِ النَّاسِ إِلَّا الشَّرْكَ بِهِ: الله جز شرک به او گناهان مردم را می آمرزد!
۲. كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ: همه چیز جز ذاتش نابود شده است!
۳. كُلُّ شَيْءٍ يَنْقُصُ بِالْإِنْفَاقِ إِلَّا الْعِلْمَ: جز دانش، هرچیزی با انفاق کم می شود!
۴. لَا يَعْرِفُ الْكِتَابَةَ إِلَّا أُخِي: برادر من فقط نوشتن را می داند (نه کاری دیگر)!

۱۰۹. « لَا يَعْرِفُ السَّبَاحَةَ إِلَّا حَامِدٌ » عَيْنَ الْخَطَأ:

۱. شنا کردن را فقط حامد می داند!
۲. { کسی } شنا کردن را نمی داند مگر حامد!
۳. حامد، فقط شنا کردن را می داند!
۴. { هیچ کس } جز حامد شنا کردن را نمی داند!

۱۱۰. « هُنَاكَ أَطْعَمَةُ لِكُلِّ فِكْرٍ كَمَا تَوْجَدُ أَطْعَمَةً لِكُلِّ جِسْمٍ »:

۱. آن جا برای هر اندیشه ای طعام هایی است همان طور برای هر جسمی غذاهایی پیدا می شود!
۲. همان طور که برای هر تنی غذاهایی وجود دارد برای هر اندیشه ای آن جا خوراک هایی است!
۳. برای هر فکری غذاهایی وجود دارد همان طور که هر جسمی غذاهایی پیدا می کند!
۴. برای هر اندیشه ای غذاهایی وجود دارد، چنان که برای هر بدنی غذاهایی یافت می شود!

۱۱۱. « إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلَحُوا بَيْنَ أَخَوِيكُمْ وَ اتَّقُوا الله »:

۱. فقط مؤمنان برادرند پس بین برادران خویش صلح ایجاد کنید و از خدا بهراسید!
۲. بی شک مؤمنان برادرند پس برادران خودتان را اصلاح کنید و تقوای خداوند را پیشه کنید!
۳. بی گمان، مؤمنین با هم برادر هستند پس میان برادران خود صلح برقرار کنید و از الله بترسید!
۴. فقط مؤمنان برادرند، پس میان برادران صلح ایجاد نمایید و تقوای خدا پیشه کنید!

۱۱۲. « وَ إِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ إِلَّا إِبْلِيسَ اسْتَكْبَرَ وَ كَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ »:

۱. و به فرشتگان گفتیم: برای آدم سجده کنید پس به جز ابلیس که سرباز زد و از کافران بود سجده کردند!
۲. و به فرشتگان گفتیم: آدم را سجده کنید پس تنها ابلیس سجده نکرد و سرباز زد و از کافران شد!





۳. و زمانی که به فرشتگان گفتیم: برای ادم سجده نمائید پس همگی آن ها با هم سجده کردند جز ابلیس که سرباز زد و از کافران بود!

۴. و هنگامی که به فرشتگان گفتیم: برای آدم سجده کنید همه آن ها با هم سجده کردند مگر ابلیس که سرپیچی کرد و کافر شد!

۱۱۳. « سَمِعَ الْخَفَاشُ يَفُوقُ سَمْعَ الْإِنْسَانِ عَشْرَاتِ الْمَرَّاتِ رَغْمَ قَلَّةِ وَزْنِهِ وَ هُوَ مِنَ اللَّبُونِيَّاتِ الَّتِي تُرَضُّ صَغَارَهَا: »

۱. با وجود وزن کم خفاش ده برابر انسان می شنود و از حیوان های پستانداری است که به بچه های کوچک خود شیر می دهد!

۲. شنوایی خفاش علی رغم کم بودن وزنش ده ها برابر از شنوایی انسان برتر است و آن را پستاندارانی است که به بچه هایش شیر می دهد!

۳. شنوایی خفاش با وجود کم بودن وزنش به ده برابر شنوایی انسان می رسد و آن را از پستانداران شیرده به بچه هایش است!

۴. حس شنوایی خفاش ده ها برابر بالاتر از آدم است و با وجود این که جسمی کوچک دارد اما او پستاندار است و به بچه هایش شیر می دهد!

۱۱۴. « إِنْ لَمْ يَعْرِفْ أَحَدٌ قَدْرَكَ فَلَا تَحْزَنْ فَطَبِيعَةُ الْبَشَرِ لَا تُدْرِكُ النِّعَمَ إِلَّا بَعْدَ زَوَالِهَا: »

۱. اگر کسی نمی داند که ارزش تو چقدر است پس غمگین نشو زیرا که طبیعت بشر است که نعمت ها را بعد از، از بین رفتنشان درک نکند!

۲. اگر کسی ارزش تو را ندانست پس ناراحت نشو پس سرشت بشر نعمت ها را تنها بعد از بین رفتنشان درک می کند!

۳. هرگاه احدی قدر تو را نشناخت نباید غمگین شوی زیرا که سرشت بشر نعمت را درک نمی کند جز پس از زوال آن!

۴. هنگامی که ارزش تو را هیچ کس نمی داند غمگین مباش زیرا سرشت بشر زوال نعمت را فقط بعد از دست دادن می فهمد!

۱۱۵. « قَدْ عَاهَدْتَ نَفْسِي أَنْ أَعْمَلَ بِهَا أَعْدُ وَ لَا أَنْطِقَ إِلَّا بِمَا فَعَلْتَهُ: »

۱. با خویشتن عهد کردم که هرگز خلف وعده نکنم و آنچه را نمی توانم انجام دهم هرگز نگویم!

۲. با خویشتن عهد می کنم که آنچه وعده می دهم انجام دهم و آنچه را عمل نمی کنم هرگز بر زبان نرانم!

۳. با خودم پیمان بسته ام که اگر وعده ای دادم حتماً عمل کنم و از گفتن چیزی که انجام نمی دهم بپرهیزم!

۴. با خود عهد کرده ام به آنچه وعده می دهم عمل کنم و فقط درباره آنچه آن را انجام داده ام سخن بگویم!

۱۱۶. « فِي انْتِهَاءِ مَمَرٍ مَدْرَسَتَنَا نَافِذَةٌ تُفْتَحُ عَلَى مَنْظَرٍ جَمِيلٍ، أَسْرَعَ أَنَا لِرُؤْيَيْهَا بِاشْتِيَاقٍ حِينَمَا يُدَقُّ الْجَرَسُ! »

۱. در آخر راهرویی در مدرسه ما پنجره ای هست که به منظره زیبایی باز شده هروقت زنگ میخورد من با اشتیاق برای دیدن منظره می شتابم!

۲. در انتهای راهرو مدرسه ما پنجره ایست که به منظره زیبایی باز می شود وقتی زنگ می خورد من با اشتیاق برای دیدن پنجره می شتابم!

۳. در انتهای این راهرو از مدرسه ما پنجره ای به سمت تابلویی از طبیعت باز می شود که بعد از زنگ من با اشتیاق به دیدنش می شتابم!

۴. در آخر راهرو مدرسه ما آن پنجره به یک تابلو زیبای طبیعت باز می شود موقع زنگ برای دیدنش مشتاقانه می شتابم!





۱۱۷. « إِنَّ أَكْثَرَ الْعُلَمَاءِ وَ الْفَنَّانِينَ مَا اسْتَطَاعُوا أَنْ يَخْلُقُوا آثَارَهُمُ الْعِلْمِيَّةَ وَ الْفَنِّيَّةَ إِلَّا بَعْدَ تَحْمَلِ الْمَشَاكِلِ وَ التَّعَبِ الْكَثِيرِ! »:

۱. تعداد زیادی از دانشمندان و هنرمندان آثار علمی ایجاد کرده اند و این امر بعد از تحمل مشقات و رنج های گوناگون بوده است!

۲. بسیاری از علما و هنرمندان حتی بعد از تحمل مشکلات و رنج بسیار نتوانستند آثار علمی و هنری خود را بیافرینند!

۳. اکثر دانشمندان و هنرمندان فقط بعد از تحمل مشکلات و رنج بسیار توانستند آثار علمی و هنری خود را خلق کنند!

۴. بیشتر علما و هنرمندان پس از تحمل سختی ها و رنج های زیاد توانستند کارهای علمی و هنری زیادی بیافرینند!

۱۱۸. عَيْنُ الْخَطَا:

۱. لَا يَسْتَطِيعُ الْبَاطِلُ أَنْ يَصْرَعَ الْحَقَّ فِي الْمَيْدَانِ أَبَدًا: باطل هرگز نتوانسته است که با حق در میدان درگیر شود

۲. لِأَنَّ الْحَقَّ مُوجُودٌ وَ الْبَاطِلُ زَهُوقٌ إِنْ شَاءَ اللَّهُ! زیرا حق موجود است و باطل نابودشدنی است اگر خدا بخواهد!

۳. لَا يَسْتَطِيعُ الْفَرْدُ الْوَاحِدُ فِي الْعَصْرِ الْوَاحِدِ أَنْ يَهْدِمَ بِنَاءَ الْبَاطِلِ: یک فرد واحد در یک زمان واحد نمی تواند بنای باطل را ویران کند

۴. وَ هَدَمَهُ إِمَّا يَحْصُلُ بِوَسْطَةِ أَفْرَادٍ مُتَعَدِّدٍ وَ فِي عَصُورٍ مُتَعَدِّدَةٍ! و ویران کردن آن فقط توسط افرادی متعدد و در زمان هایی متعدد رخ می دهد!

۱۱۹. « لَا تَفْرَحْ إِلَّا بِمَا قَلَمَكَ وَ لَا تَعْتَمِدْ إِلَّا بِمَا فِي يَدِكَ حَتَّى لَا تُبْتَلَى بِالْندَامَةِ! »:

۱. فقط به آنچه مالک آن هستی شاد شو و جز بدانچه در دست داری اعتماد مکن تا دچار ندامت نشوی!

۲. به خاطر آنچه داری شادی کن و هرگز به غیر آنچه در اختیارت است اعتماد مکن تا دچار پشیمانی نشوی!

۳. برای این که ندامت از تو دور شود هیچ گاه شاد مشو مگر به داشته های ت و اعتماد مکن مگر به دستانت و آنچه در آن هاست!

۴. از پشیمانی دور می شوی هرگاه شادی تو به خاطر دارایی ات باشد و اعتمادت به چیزی باشد که در توان و اختیارت است!

۱۲۰. « لَا يَقْدِرُ عَلَى مَعْرِفَةِ رَبِّهِ إِلَّا الَّذِي يَقُومُ بِمَعْرِفَةِ نَفْسِهِ فِي الْبَدَايَةِ! »:

۱. نمی تواند خدای خود را بشناسد، جز آن که خودش را در ابتدا شناخته باشد!

۲. فقط کسانی که پروردگارش را شناخته اند، قادر به شناخت خودشان هستند!

۳. تنها کسی که در ابتدا به شناخت خودش می پردازد، می تواند پروردگارش را بشناسد!

۴. جز کسانی که در ابتدا خود را شناخته اند، کسی نمی تواند پروردگار را بشناسد!

۱۲۱. « كَانَ الْعُقَادُ قَدْ تَعَلَّمُوا الْإِنْجِلِيزِيَّةَ مِنَ السُّيَّاحِ الَّذِينَ كَانُوا يَأْتُونَ إِلَى مِصْرَ لِمَعْرِفَةِ الْآثَارِ الْتَّارِيخِيَّةِ! »:

۱. عقاد، انگلیسی را یاد می گرفت از گردشگرانی که برای دیدن آثار تاریخی در مصر آمده بودند!

۲. انگلیسی را عقاد یاد گرفته بود از جهانگردی که برای دیدن آثار تاریخ به مصر آمده بود!

۳. عقاد، انگلیسی را از گردشگرانی فرا گرفته بود که برای دیدن آثار تاریخی به مصر می آمدند!





۴. عقاد، انگلیسی را از گردشگرانی یاد گرفت، آنان که برای دیدار آثار تاریخی مصر می آمدند!

۱۲۲. عَيْنُ الْخَطَا:

۱. «كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ»: هر چیزی نابود شونده است، مگر ذات او (خدا)!
۲. « إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خَسْرٍ * إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا »: قطعاً انسان در زیان است، مگر کسانی که ایمان آورده اند!
۳. « يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ... »: ای مردم، پروردگارتان را که شما را آفریده، بپرستید!
۴. « لَا يَبِئْسَ مَنْ رَوَّحَ اللَّهُ إِلَّا الْقَوْمَ الْكَافِرُونَ »: فقط گروه کافر از رحمت خدا ناامید نمی شوند!

۱۲۳. عَيْنُ الصَّحِيح:

۱. قرأت هذه المقالة التي كانت حول مزايا الرياضة مكررة: این مقاله تکراری را درباره مزیت های ورزش خواندک،
۲. و أدركت كُلَّ ما فيها إلا موضوعاً واحداً: و جز یک موضوع هرچه در آن بود را درک کردم،
۳. و هي تشير إلى تجربة الكاتب الرائعة: و آن به تجربه جالب نویسنده اشاره کرده بود،
۴. و هي أنه يستخدم الرياضة لعلاج الأمراض المختلفة: این که او ورزش را برای درمان بیماران مختلفی به کار می برد!

۱۲۴. عَيْنُ الْخَطَا فِي التَّعْرِيب:

۱. فقط زبان عربی را خواندم!: ما قرأتُ إِلَّا اللُّغَةَ الْعَرَبِيَّةَ!
 ۲. در زندگی ام فقط تکلیفم را انجام دادم!: لم أقمُ في حياتي إِلَّا بواجبتي!
 ۳. بی گمان هر فکری غذایی دارد!: إِنَّ لِكُلِّ أَفْكَارٍ طَعَاماً!
 ۴. کتاب، انسان را از تجربه بی نیاز نمی کند!: لا يُغْنِي الْكِتَابُ الْإِنْسَانَ عَنِ التَّجَرُّبَةِ!
۱۲۵. « برای رسیدن به عزت، جز تلاش و کار راهی نیست! »:
۱. لا يوجد طريق للحصول إلى العزة إلا المحاولة و التعب!
 ۲. لا طريق للوصول إلى العزة إلا السعي و العمل!
 ۳. ليس الطريق للوصول إلى العزة إلا السعي و العمل!
 ۴. إنما طريق الوصول إلى العزة ليس إلا السعي و العمل!

۱۲۶. « فقط اعمال نیک باعث می شوند که جایگاهت نزد خدا بالا رود! » عَيْنُ الْخَطَا:

۱. إنما تسبب أن ترتفع منزلتك عند الله الأعمال الحسنة!
۲. الأعمال الحسنة فقط تسبب أن تُرفع مكانتك عند الله!
۳. لا تسبب أن ترتفع مكانتك عند الله إلا الأعمال الحسنة!
۴. هذه أعمال حسنة تسبب أن تُرفع منزلتك عند الله!

۱۲۷. عَيْنُ الْخَطَا:

۱. فقط با عقل می توانیم راه حلی مناسب برای مشکلات بیابیم!: لا نستطيع أن نجد حلاً مناسباً للمشاكل إِلَّا بالعقل!
۲. تیم ما شایسته راهیابی به مرحله بعدی مسابقات است!: إِنَّ فَرِيقَنَا جَدِيرٌ بِالذَّهَابِ إِلَى الْمَرَحَلَةِ التَّالِيَةِ لِلْمُسَابَقَاتِ!
۳. تنها چیزی که در این شهر نمی بینم ساختمان های بلند است!: لا أُشَاهِدُ فِي هَذِهِ الْمَدِينَةِ إِلَّا الْأُبْنِيَةَ الْمُرْتَفَعَةَ!





۴. بعد از سخنرانی ام استاد سه نکته مهم به سخنانم افزود: بعد محاضرتی أضاف الأستاذ ثلاث نقاط مهمة إلى كلامي!

۱۲۸. « تنها کسی به بزرگواری دست می یابد که شب ها بیدار بماند! »:

۱. إنَّ الشخص الذي لا ينام في الليل يحصل على المجد! ۲. يحصل على المجد من يسهر الليالي!

۳. لا يحصل على المجد إلا الذي يسهر الليالي! ۴. من يسهر الليالي يحصل على المجد بلا شك!

۱۲۹. « المؤمن يجعل قلبه قبلة لسانه و لا يحركه إلا بإشارة القلب و موافقة العقل و رضى الإيمان! »:

۱. قلب مؤمن قبله گاه زبان او است که فقط با اشارات قلب و همراهی عقل و رضایت ایمان به حرکت درمی آید!

۲. قلب مؤمن زبانش را قبله گاه خود قرار می دهد که تنها با اشاره قلب و موافقت عقل و راضی بودن ایمان حرکت می کند!

۳. مؤمن قلب خود را قبله زبان خود قرار می دهد و فقط با اشاره قلب و موافقت عقل و رضایت ایمان، آن را حرکت می دهد!

۴. مؤمنی که قلب را قبله زبان خود قرار می دهد فقط به اشاره قلب و موافقت عقل و خشنودی ایمان آن را به حرکت درمی آورد!

۱۳۰. « لن أتضرع معذرة إلا إلى ربّي، لأنّي قد أمنتُ بأنه هو الغفار المتفضل علينا! »:

۱. فقط به پروردگارم عذرخواهانۀ التماس خواهم کرد، زیرا من ایمان آورده ام که فقط اوست که نسبت به ما بسیار آمرزنده و کریم است!

۲. من جز به پروردگار خویش با تضرّع عذرخواهی نمی کنم، زیرا یقین دارم که قطعاً اوست که در مورد ما هم آمرزنده و هم مهربان است!

۳. فقط نسبت به خدا با عذرخواهی التماس می نمایم، زیرا ایمان دارم اوست که ما را قطعاً می بخشد و می آمرزد!

۴. جز از خدای خود عذرخواهی نمی کنم، زیرا یقین دارم که فقط او بسیار ما را می بخشد و می آمرزد!

۱۳۱. « أنا أحاول أن أستكمل فضائل نفسي لأنّ الإنسان ليس إنساناً إلا بنفسه! »:

۱. من تلاش می کنم که نفسم از فضائل اخلاقی کامل شود، چه انسانیت به نفس آدمی است!

۲. من تلاش می کنم که فضائل نفسم را کامل کنم، زیرا انسان فقط با نفس خود، انسان است!

۳. تلاش من این است که فضائل روحی ام به حد کمال برسد، چه انسان بودن فقط به نفس آدمی است!

۴. همه تلاشم بر این است که فضائل را در وجود خودم به کمال برسانم، زیرا آدمی با نفس خود انسان می شود!

۱۳۲. « لم أقدم عملاً من الخير إلا أتى رأيت ثمرة، فلن أندم عليه أبداً! »:

۱. فقط از اعمال خیرم که پیش فرستادم نتیجه دیدم، پس ابداً از آن پشیمان نمی شوم!

۲. هر عمل خیری که پیش فرستادم ثمره آن را دیدم، لذا هیچ گاه بر آن پشیمان نخواهم شد!

۳. عملی پیش نمی فرستم مگر خیر، زیرا فقط نتیجه آن را دیدم و از آن پشیمان نخواهم شد!

۴. هیچ عمل خیری پیش نمی فرستم، مگر آن که نتیجه آن را ببینم، پس هرگز از آن پشیمان نیستم!

۱۳۳. « لا تسمح إلا للأفكار الرائعة أن تؤثر على قلبك حتى تحلو حياتك! »:





۱. فقط به افکار دل انگیز اجازه بده بر قلبت تأثیر گذارد تا زندگی ات شیرین شود!

۲. به اندیشه های مفید اجازه بده قلبت را تحت تأثیر قرار دهد تا زندگی شیرین شود!

۳. اجازه مده چیزی ، جز اندیشه های مطلوب بر دلت اثر کند تا زندگی را بر تو شیرین گرداند!

۴. فقط به اندیشه های تازه اجازه مده که دلت را تحت تأثیر قرار دهد تا زندگی ات به شیرینی گراید!

۱۳۴. « لا يعلم إلا الله و لا حبة إلا ينبتها هو و لا ورقة تسقط من الشجرة إلا بإذنه! »:

۱. خدا همه غیب را می داند و گیاه را او رویانده و اوست که اجازه افتادن برگ را از درختان می دهد!

۲. کسی ، به جز خدا به غیب آگاهی ندارد و دانه گیاهان را خدا رویاند و برگ های درختان به اذن او می افتاد!

۳. خداست که به غیب آگاه است و دانه را فقط خدا می رویاند و برگ های درختان فقط به اذن او سقوط می کنند!

۴. فقط خداوند غیب را می داند و هیچ دانه ای نیست، مگر این که او برویاندش و هیچ برگی، جز به اذن او از درخت نمی افتد!

۱۳۵. عَيْنُ الْمُسْتَثْنَى مِنْهُ مَحذُوفٌ:

۱. اُستَثیر من يُساعدنی فی التجارة إلا الجاهلین! ۲. اکثر الناس لا یضیعون عمرهم بالجوال إلا من لم یعرّف علی الحیاة!

۳. لن ینجح فی مباراة كرة القدم إلا فریق برسبولیس! ۴. ما فازوا فی الامتحان إلا ساسان و صدیقه!

۱۳۶. عَيْنُ مَا جَاءَ فِيهِ أَسْلُوبُ الْإِسْتِثْنَاءِ:

۱. طلب الأستاذ من المشاغِبِ ألا يتكلّم مع الآخرين! ۲. أدرس كثيراً و ألا ترسب فی امتحان آخر السّنة!

۳. ما كنت أتوقّع ألا تقدّمك فی اللغة العربيّة! ۴. طلبت من طفلتی عند خروجی من المنزل ألا تفتح الباب فی غیابی!

۱۳۷. عَيْنُ مَا فِيهِ الْحَصَرُ:

۱. إمّا الدّنيا خیال یمّر بسرعة! ۲. کُلُّ شَیْءٍ یرخص إذا کثرُ إلا الأدب!

۳. العقّاد لا یری الجمال شیئاً إلا الحریّة! ۴. إنّ الرّجاء نورٌ یرجّ الإنسان من الیأس!

۱۳۸. عَيْنُ الْمُسْتَثْنَى مِنْهُ مَذْكُورٌ:

۱. المؤمنون لا یخافون إلا ربّهم الذی خلقهم! ۲. لم یکن للتّلامیذ عمل فی الصّف إلا تعلّم الدّروس!

۳. ما سُمع من تلك الحدیقة الجمیلة إلا صوت الطیور الرّائع! ۴. لا یسرّنی هذه الأيام إلا خبر نجاحک فی الجامعة!

۱۳۹. عَيْنُ مَا لَيْسَ أَسْلُوبُ الْإِسْتِثْنَاءِ:

۱. لا تسقط ورقة من شجرة إلا بإذن الله! ۲. من یكفر بالله إلا الذی فاض بطنه من الحرام!

۳. ما أتوقّع منك ألا تتکاسل فی أمورك! ۴. ما قيمة المرء إلا بالعلم و الأدب!

۱۴۰. عَيْنُ مَا لَيْسَ فِيهِ أَسْلُوبُ الْحَصَرِ:

۱. التّلامیذ أدّوا واجباتهم إلا واحداً منهم! ۲. ما أدّی الواجبات إلا واحد من التّلامیذ!





۴. تلمیذ واحد فقط اَدی الواجبات!

۳. إِمَّا اَدی الواجبات تلمیذ واحد!

۱۴۱. عَیْنُ الْمُسْتَثْنَى مِنْهُ لَیْسَ مَحْذُوفًا:

۲. ما اشتریت من سوق النجف إِلَّا عِباءة للهدیة!

۱. لا یرى قبح هذه الحیاة إِلَّا الْمُتَشَائِمُونَ!

۴. لِكُلِّ ذَنْبٍ تَوْبَةٌ إِلَّا سُوءَ الْخَلْقِ!

۳. لَیْسَ الْعَاقِلُ إِلَّا الَّذِیْ یَعْتَبِرُ بِالْمَاضِی!

۱۴۲. عَیْنُ الصَّحِیحِ عَنِ الْإِسْتِثْنَاءِ:

۱. ما شاهده فی الحفلة إِلَّا الْمُعْلَمُونَ! (الْمُسْتَثْنَى مِنْهُ مَذْكَور)

۲. ما سُمِعَتْ مِنْ هَؤُلَاءِ الْعَمَّالِ أَصْوَاتٌ إِلَّا صَوْتُ الصِّدَاقَةِ وَ الْعَدَالَةِ! (الْمُسْتَثْنَى مِنْهُ یَكُونُ جَمْعًا سَالِمًا)

۳. كُلُّ وَعَاءٍ یَضِیقُ بِهَا جُعِلَ فِیهِ إِلَّا وَعَاءُ الْعِلْمِ! (الْمُسْتَثْنَى مِنْهُ مَحْذُوفٌ)

۴. « ما الحیاة الدنیا إِلَّا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ »: (یُوجَدُ فِی هَذِهِ الْجُمْلَةِ حَصْرٌ وَ اخْتِصَاصٌ)

۱۴۳. عَیْنُ « إِلَّا » یُعَادِلُ « فَقَطْ »:

۲. إِنْ الَّذِینَ یَتَكَاسِلُونَ فِی الْحَیَاةِ لَا یَحْبُونَ إِلَّا اللَّذَّةَ وَ الرَّاحَةَ!

۱. لَا یَعِیْشُ أَحَدٌ فِی رَاحَةٍ إِلَّا مَنْ یَتْرَكَ حِرْصَ الدُّنْیَا!

۴. لَا أَحَبُّ أَنْ أَقُومَ بِعَمَلٍ فِی هَذَا الْیَوْمِ إِلَّا مُشَاهَدَةَ مَبَارَاةِ كُرَةِ الْقَدَمِ!

۳. لَا تَبْلُغُ الْأَسْمَاكُ صِغَارَهَا عِنْدَ الْخَطَرِ إِلَّا سَمَكَةُ التَّیْلَابِیَا!

۱۴۴. عَیْنُ الْمُسْتَثْنَى مِنْهُ فِی مَحَلِّ « الْفَاعِلِ »:

۲. لَا تُقْبَلُ الْأَعْمَالُ مِنْ عَبْدٍ یَوْمَ الْقِیَامَةِ إِلَّا عَمَلًا كَانَ لِلَّهِ!

۱. لَا أَتَذَكَّرُ صُورَةَ أَحَدٍ مِنْ زَمَلَائِیْ إِلَّا أَحْمَدًا!

۴. لَا ینْتَفِعُ مِنْ تَجَارِبِ الْعُلَمَاءِ الْمَاضِیْنَ أَحَدٌ إِلَّا مَنْ قَرَأَ کُتُبًا کَثِیرَةً!

۳. مَا زَارَ السُّیَّاحُ هَذِهِ الْمَدِیْنَةَ إِلَّا مَسْجِدَهَا الْخَشْبِیَّ!

۱۴۵. عَیْنُ الْمُسْتَثْنَى یُخْتَلَفُ:

۲. لَا یُجَرَّبُ الْمَجْرَبُ إِلَّا الْمَخْطِیُّ فِی أَعْمَالِهِ!

۱. لَا یُكْمَلُ دِیْنُكُمْ إِلَّا حُسْنُ خَلْقِكُمْ!

۴. لَا یتَقَدَّمُ أَحَدٌ فِی الْحَیَاةِ إِلَّا مَنْ یتَحَمَّلُ الْمَشَاكِلَ!

۳. لَا یتَسْتَغْفِرُ اللَّهُ إِلَّا مَنْ وَجَدَهُ رَحِیمًا!

۱۴۶. عَیْنُ الْمُسْتَثْنَى مِنْهُ مَحْذُوفًا:

۲. لَا یَجِدُ الْإِنْسَانُ فِی خَلْقِهِ هَذَا الْعَالَمَ إِلَّا الْحِکْمَةَ!

۱. أُعْطِیَ الْمُحْسِنُ طَعَامَهُ إِلَى الْفَقِیرِ إِلَّا قَلِیلًا مِنْهُ!

۴. یدأ أفراد هذه الأسرة عملهم صباح الباكر إِلَّا اثْنِینَ مِنْهُمْ!

۳. نَجَحَ التَّلَامِیْذُ فِی دُرُوسِهِمْ إِلَّا الَّذِینَ لَمْ یدْرُسُوا جَیْدًا!

۱۴۷. عَیْنُ الْمُسْتَثْنَى مِنْهُ مَحْذُوفًا:

۲. لَمْ أَشْهَدْ فِی الضِّیَافَةِ إِلَّا ضِیْفَیْنِ کَرِیمِیْنِ مِنْ أَقْوَامِنَا!

۱. لَمْ یرْکَبِ الْمَسَافِرُونَ فِی السَّیَّارَةِ إِلَّا اثْنِینَ مِنْهُمْ!

۴. لَمْ یرْکَبِ الْمَسَافِرُونَ فِی السَّیَّارَةِ إِلَّا اثْنِینَ مِنْهُمْ!

۳. نَشَعْرُ أَنَّ النَّاسَ یُزَعِّجُهُمُ الْکَسَلُ إِلَّا قَلِیلًا مِنْهُمْ!

۱۴۸. عَیْنُ الْمُسْتَثْنَى مِنْهُ مَحْذُوفًا:

۲. لَا یرِیدُ الْمُعَلِّمُ أَنْ یُسَاعِدَ أَحَدًا إِلَّا الْمُجْتَهِدِیْنَ!

۱. یَعِیْشُ النَّاسُ فِی الدُّنْیَا بِرَاحَةٍ إِلَّا الْبَخِیلَ!





۴. يُخْرِجُ الْقُرْآنُ الْإِنْسَانَ مِنَ الْيَأْسِ إِلَى الرَّجَاءِ إِلَّا الْغَافِلِينَ!

۳. لم يضع عمره في المعاصي إلا المخطئ في أعماله!

۱۴۹. عَيَّنَ الْمُسْتَتْنَى مِنْهُ مَحْذُوفًا:

۲. ما كان هدف بعثة النبي (ص) إلا التعليم!

۱. لا سبب في نجاح الانسان إلا السعى!

۴. قمت بأداء واجباتي إلا قراءة الدرس الثالث!

۳. لا تفوزون في حياتكم إلا المجاهدون منكم!

۱۵۰. عَيَّنَ الْحَصْرَ:

۲. لقد ضيَّع الأبناء كلَّهم عمرهم إلا الإبن الصغير العاقل!

۱. ذهبت التلميذات إلى البيت إلا واحدة كانت تنتظر أباه!

۴. لا يصل إلى الغاية السامية إلا الطالب المثابر!

۳. لم تقطع هؤلاء الزميلات الطريق الصحيح إلا زميلتي!

۱۵۱. عَيَّنَ الْإِسْمَ مَحْصُورًا:

۲. لم يتعجب من أعمالي و أقوالي في المدرسة إلا المدير!

۱. يعيش النَّاسُ في البلاد الكبيرة بصعوبة إلا بعضهم!

۴. طالعت جميع الكتب المؤلفة في علم النجوم إلا كتاباً واحداً!

۳. لم تُفهم الحقائق حول الحياة إلا حقيقة واحدة عن الكائنات!

۱۵۲. عَيَّنَ مَا يُمكن أَنْ يُترجم إيجابياً (مثبت):

۲. ما رجعت المعلّمت يوم الخميس إلى المدرسة إلا أربعة!

۱. وقف المقاتلون أمام قائد الثورة إلا اثنين منهم!

۴. أعطينا المحتاجين كل دنائيرنا إلا دينارين اثنين!

۳. ما أولياء الله من بين عباده المُخلصين إلا العلماء الفضلاء!

۱۵۳. عَيَّنَ الْجُمْلَةَ النَّاقِصَةَ قَبْلَ إِلَّا:

۲. أرى أشجار و أوراق هذه الحديقة إلا قليلة منها!

۱. إستفاد البلاد الأجانب من أسرار القرآن إلا بعض البلاد!

۴. ما جاء مع أخى إلى الملعب إلا واحد من أصدقائه!

۳. سألت تلميذة أسئلة من أستاذتها إلا سؤالاً واحداً!

۱۵۴. عَيَّنَ مَا يُراد من « إلا » الحصر أو الإختصاص فيه:

۲. إنَّ شَعْبَ فلسطين ما كان يُريد إلا تحرير أرضه!

۱. لا يرى في مكتبة الجامعة الكبيرة أحد إلا مريم!

۴. لا تملك الجنود سلاحاً مقابل الأعداء إلا التوكّل على الله!

۳. تكلم صديقي عن جميع الذكريات إلا ذكريات الجامعة!

۱۵۵. عَيَّنَ مَا فِيهِ الْإِختصاص:

۲. ما قرأت الرّسالات و المجلّات إلا مجلّتين!

۱. ما سكّت الأطفال في الحديقة إلا قليلاً منهم!

۴. لا ييأس العباد من رحمة الله إلا الكافرين!

۳. لا تفوز في جامعة «طهران» إلا التلميذات المجتهدات!

۱۵۶. عَيَّنَ مَا جاء بعد إلا منحصراً:

۲. لا يستعين النَّاسُ في المصائب بالصبر إلا بعضهم!

۱. لم ينجح أحد في الامتحان إلا السّاعين!

۴. لم يغرس الأشجار المثمرة إلا هذا الفلاح الشّيط!

۳. لا يتقدّم النَّاسُ في هذه الدّنيا إلا المجدين!

۱۵۷. عَيَّنَ الْإِسْتِثْنَاءَ:





۱. لا يتبع الآخرين إلا من لا يتكئ على نفسه!
 ۲. لا يعلم كل ما في صدور العالمين إلا الله!
 ۳. هل يدافع عن العدالة إلا من يعرف قيمتها!
 ۴. لم نتوقف لحظةً لنلعب مع الأطفال إلا واحداً منا!

۱۵۸. عین المستثنی منه فاعلاً:

۱. لما ذهبنا إلى الحديقة لم نشاهد هناك إلا السائحين!
 ۲. قال الطبيب لأبي: لكل مرض دواء إلا الموت!
 ۳. لم يستسلم المجاهدون إلا من ضعف نفسه!
 ۴. لا يسمع من بين الأشجار إلا أصوات جميلة!

۱۵۹. عین الصحيح فی تعیین المستثنی منه:

۱. يضيّع الناس عُمرهم إلا أصحاب أعمال الخير! ← ضمير « هم »
 ۲. لا تعمل عملاً آخر في الصباح إلا المطالعة! ← « عملاً »
 ۳. ما قرأنا من كتاب تاريخنا إلا أربعة دروس! ← « كتاب »
 ۴. أنتم لا تفوزون في حياتكم إلا المجاهدين منكم! ← « كم »

۱۶۰. عین الصحيح فی تعیین المستثنی منه:

۱. الطلاب ما شاهدوا في الصف إلا المعلمين! ← ضمير « واو »
 ۲. لم يشجع المدير في يوم المعلم إلا الناجحين! ← « المعلم »
 ۳. ما وصفت الطيبة لي دواءً إلا الاستراحة الكافية! ← « دواء »
 ۴. قبل المدير الموظفين إلا شاباً يشمدح نفسه! « المدير »

۱۶۱. عین الخطأ فی تعیین المستثنی منه:

۱. يجتهد الناس في أعمالهم اليومية إلا المتكاسل! ← « الناس »
 ۲. دُعيتُ إلى الضيافة إلا الناجحين منكم! ← ضمير « تم »
 ۳. الزملاء ينجحون في العلم إلا المتكاسلين منهم! ← ضمير « واو »
 ۴. الطالبات حصرن في المدرسة إلا واحدة منهن! ← « الطالبات »

۱۶۲. ما هو الصحيح لتكميل الفراغ؟ « ما نجح إلا »

۱. التلميذ - تلميذاً
 ۲. تلميذ - التلميذ
 ۳. سعيد - التلميذ
 ۴. التلميذ - سعيداً





درس چهارم : لغات مهم درس چهارم

أروني : نشانم دهید (« أروا + نون وقاية + ي »)	تَعَرَّضَ : در معرض قرار گرفت	الْفُرَّان : موش ها « مفردش : الْفَأْرَة »
إِسْتِضَاءَ : روشنایی خواست، طلب نور کرد	تَعَدَّى (مضارع : يَتَعَدَّى) : تغذیه کرد	
الْإِسْتِقْرَار : آرامش و ثبات	الْتَلَوْتُ : آلودگی	قَرَّرَ : تصمیم گرفت
الْأَسْمِدَة : کودها « مفرد: السَّمَاد »	الْحَقْل : کشتزار « جمع: الْحُقُول »	الْقُرْص : قطعه ای دایره ای شکل از نان و مانند آن
إِطْلَعَ : آگاهی یافت (مضارع: يَطْلُعُ)	الْحَمْضِيَّة : اسیدی	الْكائنات : موجودات
أَعِينُونِي : مرا یاری کنید	الْحِيل : چاره اندیشی ها « مفرد : الحيلة »	لَجَأَ : پناه برد
الْأَفْرَاح : جوجه ها « مفرد: الْفَرْخ » = الْفِرَاح	الْخَبِير : کارشناس « جمع: الْخُبَرَاء »	المأدبة : سفره مهمانی
إِقْتَدَى : پیروی کرد = تَبَعَ	الْخِدَاع : نیرنگ	المأموم : پیرو
إِكْتَفَى بِهِ : به آن اکتفا نمود، آن را کافی قرار داد	الْخَضْرَاوَات : سبزیجات	الْمَجْفُو : رانده شده = الْمَطْرُود
الْإِكْتَار : بسیار گردانیدن، زیاده روی	رَاقَبَ : مراقبت کرد	الْمَدْعُو : فراخوانده شده، دعوت شده
الْبَيْئَة : محیط زیست	رَبَّى : پرورش داد (مضارع: يُرَبِّي)	الْمُزَارِع : کشاورز = الْفَلَّاح
تَأَكَّدَ مِنْ : از مطمئن شد	السَّدَاد : درستی = الصُّوَاب	الْمُقْتَرَس : درنده؛ جانور شکارچی درنده
تَبَعَ : تعقیب کرد	السَّمَاخُ لَ : اجازه دادن به (سَمَحَ)	المكسور : شکسته
تَحَقَّقَ : تحقق یافت	الطَّعْم : غذا = الطَّعَام	الْمُهَدَّد : تهدید کننده
تَعَدَّى : دست درازی کرد (مضارع: يَتَعَدَّى)	الطَّمَر : لباس کهنه « جمع: الأطمار »	ما أَظْلَمَ : چه ستمگر است!
يَا لَهُ مِنْ عَمَلٍ مُّخَرَّبٍ ! : چه کار ویرانگری	العائل : فقیر	مُؤْلِم : دردآور
الْفِتْيَة : جوانان « مفرد : الفتى » = الشَّبَاب	هُنَاكَ : آن جا، وجود دارد	يَعِيشُ بَعْضُهَا عَلَى بَعْضٍ : از یکدیگر تغذیه می کنند
السَّجَن : زندان	الْمُتَشَائِم : بدبین	الْمُتَفَائِل : خوش بین

۱۶۳. عَيْنُ الْخَطَا عَمَّا طَلَبَ مِنْكَ:

- لهذا الفلاح خضراوات و أشجار كثيرة في مزرعته!؛ مرادفه «المزارع»
- دخان المصانع الصناعية يؤدي إلى تلوث الجو!؛ مضادة «تنظف»
- إنما أصل الفتى ما قد حصل!؛ مرادفه «الشباب»
- يا قوم، أعينوني بورع و اجتهاد و عفة و سداد!؛ مرادفه «أروا»

۱۶۴. عَيْنُ الْخَطَا عَمَّا طَلَبَ مِنْكَ:

- عليك أن تنتخب لنفسك حكيمًا تقتدي به في أهم الأمور!؛ مرادفه «تتبع»





۲. ألا و إنَّ إمامكم قد اکتفی من دنياه بطمريه! جمع «أطمار»
۳. إنَّ الشَّيْطَانَ مطرودٌ من باب الله لأنَّه كان من العاصين! مضادّه «مجفّو»
۴. أن هذا القرآن يهديكم إلى الطَّريق الصَّواب! مرادفه «السَّداد»

۱۶۵. عَيْنُ الصَّحِيحِ عَمَّا طَلَبَ مِنْكَ:

۱. خبير مسائل الشرق الأوسط حذر البلاد عن وقوع حرب عظمية! جمعه «خبراء»
۲. كان المزارع يشاهد نقص عدد أفراخ الطيور ندرجياً! مفردّه «فراخ»
۳. الإكثار في تناول الزيت يسبّب الأمراض القلبية! مرادفه «الاستهلاك»
۴. قرّر المدير أن يخصّص جوائز للتّاجحين في الإمتحانات! مرادفه «حدّد»

۱۶۶. عَيْنُ الْخَطِئِ عَمَّا طَلَبَ مِنْكَ:

۱. أعود بالله من الشَّيْطَانِ الرَّجِيم! مرادفه «ألجأ»
۲. ساعد العائل في سبيل الله حتّى يضاعف الله لك أموالك! مضادّه «الغنى»
۳. إنّب لكلّ مأموم إماماً يقتدى به! مرادفه «تابع»
۴. هذا الفتى يفتخر بنسبه و أصله فلا يُقبل في المقابلة! مضادّه «الشّاب»

۱۶۷. عَيْنُ الْخَطِئِ لِتَكْمِيلِ الْفَرَاقَاتِ:

۱. هو الذى له تخصص في مهنة أو عمل أو برنامج أو تقنية! الخبير
۲. من نظام الطبيعة يمكن الإشارة إلى الأمطار الحمضية! مهمّات
۳. يا قوم! باجتهاد و قوّة و سداد عندما أناديكم! أعينوني
۴. هذا المزارع مزرعته لكيلا تتعرّض محاصيله للتلف! يراقب

۱۶۸. عَيْنُ الصَّحِيحِ لِتَكْمِيلِ الْفَرَاقَاتِ:

۱. اقرأ الكتب التّاريخية على تراثنا القيم! تطلع
۲. هذه صبور أتلدّد عندما أنظر إليها! مؤلمة
۳. الأمطار تحدث عندما يمتلأ الجوّ تلوثاً! الكيمياوية
۴. هذا الرّجل لأنّه يمتلك أموال كثيرة! عائل

۱۶۹. عَيْنُ الْخَطِئِ لِتَكْمِيلِ الْفَرَاقَاتِ:

۱. أرض واسعة خضراء تزرع فيها أنواع المحاصيل! الحقّل
۲. موادّ كيميائية طبيّة لتقوية التّراب الضّعيف! المبيدات
۳. حيوان صغير يعيش غالباً تحت الأرض ناقل داء الطّاعون و القحط من أعدائه! الفأرة
۴. اللّباس العتيق القديم الذى يدلّ على فقر صاحبه غالباً! الطّمر

۱۷۰. «قد بلغنى أنّ رجلاً من فتية أهل البصرة قد دعاك إلى مأدبة فأسرعت إليها! ما ظننت أنّك تجيب إلى طعام قوم عائلهم مجفّو و غنيهم مدعو!» عَيْنُ الصَّحِيحِ عن المفردات الّتي تحتها خطّ:

۱. مرادفه «وصل»، مرادفه «شباب»، مائدة الضّیافة، مرادفه «حسبت»، مرادفه «فقير»، مرادفه «مطرود»، الذى قد دَعَوَاهُ!
۲. مرادفه «بلغ»، مضادّه «شيوخ»، الضّیافة، مضادّه، «يقنت» مضادّه «غنى»، الذى قد دعانا!
۳. مرادفه «أوصل»، مفردّه «فتاة»، دار الضیوف، مرادفه «حاسبت»، مرادفه «أسرة»، مرادفه «مستور»، الذى قد دعانا!
۴. مرادفه «واصل»، مفردّه «فتى» المضیاف، مضادّه «أيقنت»، مرادفه «مأیوس»، مضادّه «مدعو»، الذى قد دعواناه!





● مفعول مطلق :

مصدری است منصوب و از جنس فعل موجود در جمله که تحقق یافتن انجام فعل را تاکید و یا نوع انجام فعل را بیان می کند. پس مفعول مطلق دو نوع است : **تأکیدی و نوعی**

(۱) مفعول مطلق تأکیدی :

بر انجام گرفتن کاری یا روی دادن حالتی تاکید می کند و در ترجمه زبان فارسی آن از قیدهای تأکیدی مثل
(مسلماً - قطعاً - حتماً - محققاً و ...) استفاده می کنیم.

بنابراین : چنانچه تحقق فعلی نزد شنونده مورد تردید قرار گرفته باشد برای تاکید و رفع ابهام فعل، مصدر فعل به کمک فعل می آید که در این حالت به آن مصدر مفعول مطلق تأکیدی می گویند :

« فرمول مفعول مطلق تأکیدی = مصدر - منصوب - از جنس فعل جمله - نکره »

📌 **هشدار :** مفعول مطلق یک اسم مفرد می باشد .

كَلَّمَ اللّٰهُ مُوسٰى تَكْلِيْمًا : (تَكْلِيْمًا مصدر كَلَّمَ - مفعول مطلق تأکیدی) یقیناً خداوند با موسی سخن گفت
يَسْعٰى الطّٰلِبُ لِطَلَبِ اَمَالِهٖ سَعِيًّا : (سَعِيًّا مصدر يَسْعٰى - مفعول مطلق تأکیدی)
محققاً دانش آموز برای رسیدن به آرزوهایش تلاش می کند.

بنابراین ساختار کلی مفعول مطلق به این صورت می باشد : **فعل + مصدر همان فعل**

یادآوری : مصدر دو نوع می باشد . الف) مصدر مزید ب) مصدر مجرد

وزن مصدرهای مزید عبارتند از :

اِفْعَال ، تَفْعِيل (تَفْعَلَة) ، مُفَاعَلَة (فِعَال) ، اِنْفِعَال ، اِفْتِعَال ، تَفَاعُل ، تَفَعُّل ، اِسْتِفْعَال

وزن مصدرهای مجرد سماعی هست ولی به عنوان مثال میتوان به مصادر زیر اشاره کرد :





ماضی	ذَهَبَ	قَالَ	خَافَ	شَكَرَ	صَبَرَ	دَعَا	تَلَا	عَبَدَ	عَاشَ	خَرَجَ	نَامَ
مضارع	يَذْهَبُ	يَقُولُ	يَخَافُ	يَشْكُرُ	يَصْبِرُ	يَدْعُو	يَتْلُو	يَعْبُدُ	يَعِيشُ	يَخْرُجُ	يَنَامُ
مصدر	ذَهَابٌ	قَوْلٌ	خَوْفٌ	شُكْرٌ	صَبْرٌ	دَعْوَةٌ	تِلَاوَةٌ	عِبَادَةٌ	عَيْشٌ	خُرُوجٌ	نَوْمٌ
ماضی	فَازَ	تَابَ	حَمَدَ	سَجَدَ	ذَكَرَ	عَرَفَ	رَغِبَ	فَتَحَ	جَلَسَ	طَافَ	عَاشَ
مضارع	يَفُوزُ	يَتَوَبُّ	يَحْمَدُ	يَسْجُدُ	يَذْكُرُ	يَعْرِفُ	يَرْغُبُ	يَفْتَحُ	يَجْلِسُ	يَطُوفُ	يَعِيشُ
مصدر	فَوْزٌ	تَوْبَةٌ	حَمْدٌ	سُجُودٌ	ذِكْرٌ	مَعْرِفَةٌ	رَغْبَةٌ	فَتْحٌ	جُلُوسٌ	طَوَافٌ	عَيْشٌ

تذکر: مفعول مطلق از نقش های فرعی می باشد بنابراین اگر آن را از جمله حذف کنیم خدشه ای به جمله وارد نمی شود.

كَلَّمَ اللهُ مُوسَى تَكْلِيمًا : قطعاً خدا با موسی سخن گفت .

در صورت حذف مفعول مطلق : كَلَّمَ اللهُ مُوسَى : خدا با موسی سخن گفت .

(۲) مفعول مطلق نوعی یا بیانی :

گاهی به دنبال مصدر (مفعول مطلق) کلمه ای (صفت یا مضاف الیه) آورده می شود که معمولاً با کمک آن نوع و کیفیت انجام فعل بیان می شود این قسم مفعول مطلق را مفعول مطلق نوعی یا بیانی می گوئیم.

« فرمول مفعول مطلق نوعی = مصدر - منصوب - از جنس فعل جمله + صفت یا مضاف الیه »

در ترجمه مفعول مطلق نوعی :

- اگر دارای صفت مفرد باشد معمولاً فقط به ترجمه صفت اکتفا می شود .

- اگر دارای جمله وصفیه باشد ، معمولاً به جای مفعول مطلق از کلماتی مثل « به گونه ای ، به شکلی و... » استفاده میکنیم .





- اگر دارای مضاف الیه باشد از قیدهایی مثل (چون، هم چون، مانند و ...) استفاده می شود.

إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِينًا : (فَتَحًا مصدر فتحنا - مفعول مطلق نوعی - مبیناً صفت مفرد برای فتحاً)

ترجمه : ما برای تو گشایشی آشکار نمودیم.

نَظَرْتُ إِلَى الطَّبِيعَةِ نَظْرَ الْبَاحِثِ : (نَظَرَ مصدر نظرتُ - مفعول مطلق نوعی - الباحث مضاف الیه)

ترجمه : به طبیعت هم چون جستجوگر نگاه کردم

هَدَقَت: صفت می تواند به صورت جمله وصفیه نیز بیاید .

الطالبتانِ تُرَتِّلَانِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا يُؤَثِّرُ فِي الْقُلُوبِ : (تَرْتِيلًا مصدر تَرَتَّلَانِ - مفعول مطلق نوعی - يُؤَثِّرُ جمله وصفیه)

ترجمه : دو دانش آموز به گونه ای ترتیل می خوانند که در دلها اثر می گذارد .

هَدَقَت: مفعول مطلق را با حرف اضافه « را » (به شکل مفعول به) ترجمه نمیکنیم :

أَخْبَرَنَا الْقُرْآنَ عَنِ الْبَحْرِ إِخْبَارًا عَجِيبًا :

ترجمه غلط : قرآن به ما درباره دریا خبرهای عجیبی را داده است

ترجمه درست : قرآن ما را درباره دریا به طور عجیبی باخبر کرده است

هَدَقَت: به هر کلمه منصوب بعد از مفعول مطلق ، نمی توان گفت قطعاً صفت است ، زیرا ممکن است از

نقشهای منصوبی دیگر باشد . مثال :

إِبْتَعَدَ عَنِ الْمَعَاصِي إِبْتِعَادًا خَائِفًا : (إِبْتِعَادًا مفعول مطلق تاکیدی - خائفاً حال)

تَدَوَّرَ عَقْرَبُ الدَّقَاقِقِ دَوْرَةً دَائِمًا : (دَوْرَةً مفعول مطلق تاکیدی - دائماً ظرف زمان)

هَدَقَت: به هر جمله ای که بعد از مفعول مطلق می آید ، نمی توان گفت قطعاً جمله وصفیه است ، زیرا

ممکن است جمله جدیدی باشد که شروع شده . مثال :

(وَ - فَ : جُلُوسًا فَفَرَحْتُ مِنْ ذَلِكَ) : چون بعد از مصدر جلوساً ، فَ آمده پس فَفَرَحْتُ جمله وصفیه نیست و

جلوساً مفعول مطلق تاکیدی می باشد .





(ادوات نصب به جز لَنْ : جُلوساً لَيْسَتْحُوا ..) : چون بعد از مصدر جُلوساً ، لَنْ ناصبه آمده پس جمله وصفیه نیست و جُلوساً مفعول مطلق نوعی نیست بلکه تأکیدی می باشد .

(جواب شرط : مَنْ جَلَسَ عِنْدَكَ جُلوساً يفهم ...) : چون يفهم بعد از جُلوساً جواب شرط می باشد بنابراین جمله وصفیه نیست و جُلوساً مفعول مطلق تأکیدی می باشد .

تذکر :

اگر در یک جمله دو کلمه شبیه هم یا هم ریشه وجود داشت ، نباید با عجله و بدون دقت فکر کنید که آن جمله مفعول مطلق دارد ، ممکن است دامی در کار باشد ! به مثال زیر توجه کنید : « أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَى عِبَادِهِ نِعْمًا كَثِيرَةً »

در نگاه اول « نِعْمًا » مفعول مطلق به نظر می رسد چون همراه آنْعَم آمده است ولی به دو دلیل مهم نباید « نِعْمًا » را مفعول مطلق بگیریم :

✓ أَنْعَمَ از باب افعال است پس مصدر آن « إِنْعَامًا » می باشد نه « نِعْمًا »

✓ اگر به معنای جمله خوب دقت کنید « نِعْمًا » مفعول به است : خداوند نعمت های بسیاری را عطا کرد .

تست

۱۷۱. عَيْنَ مَا يُبَيِّنُ كَيْفِيَّةَ وَقُوعِ الْفَعْلِ:

(۱) الصَّيَّادُونَ حَفَرُوا فِي الْغَابَةِ حُفْرَةً عَمِيقَةً لِيَصِيدَ الذُّنَابَ!

(۲) أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَى الْإِنْسَانِ أَنْعَمًا كَثِيرَةً فِي حَيَاتِهِ!

(۳) فِي الْقَرْنِ الْمَاضِي اكْتَشَفَ الْعُلَمَاءُ اكْتِشَافَاتٍ عَدِيدَةً فِي الْفِيزِيَاءِ!

(۴) يُحَاسِبُ اللَّهُ أَعْمَالَنَا فِي يَوْمِ الْقِيَامَةِ مُحَاسَبَةً الْعَادِلِينَ!

۱۷۲. عَيْنَ الْمَفْعُولِ الْمَطْلُوقِ :

(۱) نشاهد امام البيت مشاهدة الاطفال لعبهم !

(۲) كان علمه في ايام دراسته الطويلة علماً وافراً !

(۳) نظر والدي الى ولده الصغير غدا نظرة جميلة !

(۴) تقدم الطالبات في المجالة العلمية تقدم المعلم !





⊕ بنابراین مفعول مطلق را با منصوبات دیگر مثل مفعول به، حال، مستثنی، خبر افعال ناقصه و ... اشتباه نگیرید.

دقت: اگر در عبارتی کلمه ای را یافتیم که هم شرایط مفعول مطلق را داشته باشد و هم شرایط مفعول به را، در این

صورت نقش **مفعول به** را انتخاب می کنیم چرا که مفعول به، از ارکان اصلی جمله می باشد می باشد:

مثال: **عَمِلُوا عَمَلًا صَالِحًا**: در اینجا کلمه عملاً هم شرایط مفعول مطلق نوعی را دارد و هم مفعول به را ولی نقشش

را به عنوان مفعول به می گیریم. ترجمه: کار شایسته ای را انجام دادند.

مثال: **قُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا**: در اینجا کلمه قولاً هم شرایط مفعول مطلق نوعی را دارد و هم مفعول به را ولی نقشش را

به مفعول به می گیریم. ترجمه: سخن محکمی را بگویید.

نکته: روی سؤالات مفعول مطلق در کنکور:

مفعول مطلق تاکیدی:

﴿عَيْنٌ مَا يُؤَكِّدُ عَلَى وَقْعِ الْفِعْلِ﴾

﴿عَيْنٌ كَلِمَةٌ تَرْفَعُ الشَّكَّ عَنْ وَقْعِ الْفِعْلِ﴾

﴿عَيْنٌ عِبَارَةٌ فِيهَا عَنَاءٌ وَاهْتِمَامٌ عَلَى وَقْعِ الْفِعْلِ﴾

مفعول مطلق نوعی:

﴿عَيْنٌ كَلِمَةٌ تَدُلُّ عَلَى كَيْفِيَّةِ وَقْعِ الْفِعْلِ﴾

﴿عَيْنٌ مَا فِيهِ بَيَانٌ عَنِ الْفِعْلِ﴾





گاهی از اوقات، مفعول مطلق (مصدر) به تنهایی و بدون فعل می آید، در این صورت به آن مفعول مطلق برای فعل محذوف می گویند. دقت کنید که اگر این مصادر، نقش دیگری به جز مفعول مطلق داشته باشند مفعول مطلق محسوب نمی گردند.

مصادر زیر در جملات دارای نقش مفعول مطلق برای فعل محذوف می باشند:

جِدًّا (واقعاً) - شُكْرًا (متشکرم) - اَيْضًا (هم چنین) - سَمْعًا و طَاعَةً (به چشم، اطاعت می شود)
حَقًّا (براستی) - حَمْدًا لِلَّهِ (سپاس خدا را) - سُبْحَانَ اللَّهِ (خداوند منزّه است) - مَعَاذَ اللَّهِ (به خدا پناه می برم) - صَبْرًا - حَتْمًا - اِضَافَةً - رَجَاءً - مَعْذِرَةً و ...

از ویژگی این مصدرها این است که غالباً به صورت فعل ترجمه می شوند .

شُكْرًا لِلَّهِ الَّذِي أَنْعَمَ عَلَيْنَا ⇨ شُكْرًا مفعول مطلق و در اصل ⇨ نَشْكُرُ شُكْرًا لِلَّهِ الَّذِي أَنْعَمَ عَلَيْنَا
كَانَ عَمَلُكَ شُكْرًا لِلَّهِ الَّذِي أَنْعَمَ عَلَيْنَا ⇨ شُكْرًا مفعول مطلق نیست زیرا خبر كَانَ می باشد .

البته :

مصدرهای (اَيْضًا - جِدًّا - سُبْحَانَ اللَّهِ - سَمْعًا و طَاعَةً - مَعَاذَ اللَّهِ) نیازی به چک کردن ندارند و مفعول مطلق می باشند .

⇨ اگر در ابتدای جمله مصدر منصوب بیاید مفعول مطلق برای فعل محذوف است . مثال : شُكْرًا لَكَ يَا رَبِّي





۱۷۳. « فَقَالَ يَا قَوْمِ! اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ »: پس گفت: ای....

۱. قوم! خدایی را که غیر از او کسی را ندارید عبادت نمایید که من از عذاب روز بزرگ بر شما هراسناکم!
۲. قوم من! الله را عبادت کنید که خدایی جز او برای شما نیست بی شک من از عذاب روزی بزرگ بر شما می ترسم!
۳. قوم من! خدا را بپرستید که غیر او کسی را ندارید همانا من از عذاب آن روز بزرگ می ترسم!
۴. قوم! خدای یکتا را پرستش نمایید که جز او خدایی نیست ، من بر شما از عذاب روزی بزرگ می ترسم!

۱۷۴. « طَافَ هِشَامٌ لِيُوصِلَ نَفْسَهُ إِلَى الْحَجَرِ الْأَسْوَدِ حَتَّى يَسْتَلِمَهُ فَلَمْ يَقْدِرْ لِكَثْرَةِ الْإِزْدِحَامِ »: هشام....

۱. طواف کرد تا خودش را به سنگ سیاه برساند و آن را لمس کند اما به خاطر شلوغی زیاد نمی توانست!
۲. برای این که به حجر الأسود برسد طواف نمود تا آن را بگیرد پس به خاطر شلوغی زیاد نتوانست!
۳. طواف کرد تا خودش را به حجرالأسود برساند تا آن را مسح کند پس به خاطر کثرت ازدحام نتوانست!
۴. به خاطر این که خودش را به حجرالأسود برساند طواف کرد تا آن را مسح کند ولی به خاطر شلوغی نمی توانست!

۱۷۵. « هَذَا ابْنُ خَيْرٍ عِبَادِ اللَّهِ كُلِّهِمْ هَذَا التَّقِيُّ النَّقِيُّ الطَّاهِرُ الْعَلَمُ »:

۱. آن پسر خیرترین تمامی بندگان خداست، این پرهیزگار ، پیراسته و پاک طینت است!
 ۲. این فرزند، بهترین عبادت کنندگان الله است این پارسا پاکیزه پاکدامن و سرآمد است!
 ۳. این پسر بهترین همه بندگان خدا است ، این با تقوای پاکیزه بزرگ قوم است!
 ۴. این پسر بهترین عبادت کننده خداست، این پرهیزگار خالص ، پاک و نشانه و راهنماست!
۱۷۶. « أَظُنُّ أَنَّ الْخَلِيفَةَ سَيَحْبَسُ كَثِيرًا مِنَ الْأَشْخَاصِ فِي السَّجْنِ لِأَنَّهُمْ انْتَقَدُوا بِشِدَّةٍ »:

۱. گمان می کردم اشخاص زیادی توسط خلیفه در زندان حبس شوند زیرا که به شدت منتقد او بودند!
۲. گمان می کنم که خلیفه خیلی از اشخاص را در زندان محبوس خواهد نمود زیرا که ایشان از وی به شدت انتقاد کرده بودند!

۳. گمان می کنم که خلیفه بسیاری از افراد را در زندان حبس خواهد کرد چون آن ها به شدت از او انتقاد کردند!
۴. فکر می کردم که افراد چون از خلیفه به شدت انتقاد می کردند در زندان حبس خواهند شد!

۱۷۷. « أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّهُ لَا يَسْتَغْنِي الرَّجُلُ عَنْ أَسْرَتِهِ وَ إِنْ كَانَ صَاحِبَ مَالٍ وَ يَدَافِعُ عَنْهَا بِأَيْدِيهِ وَ لِسَانِهِ »: ای مردم!....

۱. مرد هرگاه دارای ثروت هم باشد، از فامیل خود بی نیاز نیست باید از آن ها دفاع کند با مال و جان!
۲. هیچ مردی مستغنی نیست مگر آن که با مال خود از خاندانش دفاع کند تا آنان نیز با مال و جان از او دفاع کنند!
۳. مرد ولو خانواده اش صاحب مال باشند مستغنی نیست باید از او با دست و زبان دفاع نمایند!
۴. مرد از خانواده اش بی نیاز نمی شود اگرچه صاحب مالی باشد و با دستانش و زبانش از آن دفاع می کند!





۱۷۸. « نحنُ قَدَمنا شباباً كثيراً لقائد ثورتنا الاسلامية في ثمانى سنوات من الدفاع المقدس و جميعهم صاروا ابطالا عظاماً في ذاكرة شعبنا»: ما

۱. جوانان زیادی را در هشت سال دفاع مقدس به فرمانده انقلاب اسلامی مان تقدیم کردیم و آن ها در یاد و خاطره مردم ما قهرمانان بزرگی هستند!
۲. بسیاری از جوانان خود را در طول هشت سال دفاع مقدس تقدیم رهبر انقلاب اسلامی مان کردیم و همه آن ها تبدیل به قهرمانان بزرگی در ذهن ملت شدند!
۳. جوانان بسیاری را در هشتمین سال دفاع مقدس تقدیم رهبر انقلاب مان کردیم و همگی آن ها در یاد و خاطره ملت ما قهرمانان بزرگی شدند!
۴. جوانان بسیاری را در هشت سال دفاع مقدس تقدیم رهبر انقلاب اسلامی مان کردیم و همگی آن ها در خاطره ملت ما قهرمانان بزرگی شدند!

۱۷۹. « يتلقى العلماء حقائق كثيرة من أسرار العالم بالإستعانة من الطبيعة و ما فيها! »:

۱. علماء حقیقت های بسیاری از پنهانی های عالم را با کمک آنچه در طبیعت می باشد در می یابند!
 ۲. عالمان بسیاری از حقیقت ها و اسرار عالم را با یاری از طبیعت و از چیزی که در آن می باشد می بینند!
 ۳. دانشمندان اسرار این عالم و حقایق زیادی را با یاری خواستن از طبیعت و هرچه در آن است می یابند!
 ۴. دانشمندان حقایق بی شماری از اسرار عالم را با کمک گرفتن از طبیعت و آن چه در آن است دریافت می کنند!
۱۸۰. « إِنَّ انْكَسار ضوء الشمس في قطرات الماء الصَّغيرة الموجودة في الجوَّ عند نزول المطر، يُحدث ظاهرة قوس قزح. »:
۱. شکستن نور خورشید در قطرات کوچک آب موجود در جو هنگام بارش باران پدیده قوس قزح را به وجود می آورد!
 ۲. با شکستن نور خورشید هنگام برخورد با قطرات موجود در جو زمان باریدن باران پدیده رنگین کمان به وجود می آید!
 ۳. برخورد قطره های کوچک آب باران با نور خورشید باعث شکستن آن شده پدیده ای چون رنگین کمان را به وجود می آورد!
 ۴. هنگام بارش باران نور خورشید در قطره های کوچکی از آب می شکند و سبب می شود که پدیده ای به نام قوس قزح به وجود آید!

۱۸۱. « الشَّباب الَّذِينَ يَعِيشُونَ فِي وَفُورِ النِّعْمَةِ يَقِفُونَ فِي وَجْهِ الْمَصَاعِبِ أَقْلَ مِنَ السَّائِرِينَ. »:

۱. از جوانان آنان که در برابر دشواری کم تر از سایرین ایستادگی می کنند در فراوانی نعمت زندگی کرده اند!
۲. جوانان همان کسانی اند که در وفور نعمت به سر برده و کم تر از سایرین در برابر سختی مقاومت کرده اند!
۳. از جوانان کسانی که در فراوانی نعمت زندگی می کنند مقابل دشواری ها کم تر از دیگران می ایستند!
۴. جوانانی که در وفور نعمت زندگی می کنند در برابر سختی ها کم تر از دیگران ایستادگی می کنند!

۱۸۲. « الَّذِي صَبَرَ عَلَى صَعُوبَاتِ الدَّهْرِ فَقَدْ ذَاقَ حُلُوَ الْحَيَاةِ وَ مَرَّهَا ذَوْقاً »:

۱. کسی که بر سختی های روزگار صبر کرده است حتماً شیرینی و تلخی زندگی را چشیده است!





۲. دشواری های زندگی را اگر کسی تحمل کند ناگزیر از چشیدن تلخی و شیرینی آن هم هست!

۳. هرکس بر دشواری های زندگی شکیبایی ورزد به طور قطع تلخی و شیرینی آن را چشیده است!

۴. شیرین و تلخ زندگی را کسی چشید که در برابر سختی های روزگار شکیبایی به خرج دهد!

۱۸۳. « كان الله أَعَدَّ لَكُمْ نِعَمَاتٍ طَبِيعِيَّةٍ كَثِيرَةً إِعْدَاداً وَ أَنْتُمْ ضَيَعْتُمُوهَا تَضِيعاً! »:

۱. خداوند برای شما نعمت های طبیعی بسیاری را بی تردید آماده کرده بود در حالی که شما آن ها را قطعاً تباه کردید!

۲. خداوند نعمت های بسیار طبیعت را برای شما آماده کرد اما شما قطعاً آن ها را ضایع کردید!

۳. خداوند نعمت های طبیعی بسیاری را برایتان بی شک فراهم می کرد در حالی که شما آن ها را بی وقفه تباه می کردید!

۴. خدای شما نعمت های طبیعی بسیاری را یقیناً آماده کرده بود ولی شما آن ها را ضایع ساختید!

۱۸۴. « مَنْ جَاهَدَ النَّفْسَ الْأَمَّارَةَ جِهَادَ الْمُتَّقِينَ فَلَهُ أَجْرٌ مِنْ جَرَى دَمَةٍ فِي سَاحَاتِ الْمَعْرَكَةِ! »:

۱. هرکس همچون پرهیزکاران با نفس اماره جهاد کند، اجر کسی را دارد که در میدان های نبرد خونش جاری شده است!

۲. آن که با نفس اماره اش با پرهیزکاری جهاد کند، اجر او مانند کسی است که در میدان های نبرد خونش جاری گردیده است!

۳. هرکس بتواند با نفس اماره مانند پارسایان جهاد کند، بی شک او مانند کسی است که در میدان نبرد خونش جاری می شود!

۴. آن که در راه جهاد با نفس اماره، همچون پرهیزکاران باشد، اجر کسی را دارد که خونش در میدان های نبرد جاری می شود!

۱۸۵. « مَقَاتِلُوا الشُّجْعَانَ يَنْدَفِعُونَ إِلَى سَاحَةِ الْقِتَالِ حَتَّى يَدَافِعُوا عَنْ وَطَنِنَا دِفَاعاً رَائِعاً! »:

۱. جنگجویان دلاور ما به میدان نبرد رهسپار می شوند تا از میهنمان جانانه دفاع کنند!

۲. رزمندگان و دلاوران ما به سمت میدان جنگ می روند تا از کشورمان دفاع جانانه ای نمایند!

۳. جنگجویان ما که دلاور هستند به سمت میدان های پیکار رهسپار می شوند و از میهنمان جانانه دفاع می کنند!

۴. رزمندگان ما به میدان های نبرد رهسپار می شدند تا همچون دلاوران از وطنمان دفاع کنند!

۱۸۶. « قَدْ تَقَدَّمَ عُلَمَاءُنَا فِي الْمَجَالَاتِ الْمَخْتَلِفَةِ تَقَدُّماً يَعْتَرَفُ بِهِ جَمِيعُ الْغَرِيبِيِّينَ! »:

۱. دانشمندان ما در عرصه های مختلف به گونه ای پیشرفت کرده اند که همه غربی ها به آن اعتراف می کنند!

۲. پیشرفت دانشمندان ما در زمینه های مختلف باعث شده تمام غربی ها به آن اعتراف کنند!

۳. علمای ما بی شک در عرصه های مختلف پیشرفت کرده اند که همه غربی ها به آن معترف اند!

۴. علمای ما در همه زمینه ها پیشرفت کرده اند و این همان چیزی است که غربی ها به آن معترف اند!

۱۸۷. « إِنَّهَا الْقُرْآنُ قَدْ أَخْبَرَ النَّاسَ إِخْبَاراً عَجِيباً عَمَّا لَا يَعْلَمُهُ أَحَدٌ! »:

۱. قرآن درباره چیزهایی که هیچ کس نمی داند، اخبار عجیبی به مردم می دهد!

۲. فقط قرآن درباره چیزهایی که کسی نمی داند، به مردم به طور شگفت انگیزی خبر داده است!





۳. تنها قرآن است که اخباری شگفت انگیز درباره چیزهایی که کسی نمی داند، به مردم داده است!

۴. قرآن مردم را از اخبار عجیبی که کسی آن را نمی دانسته ، به طور عجیبی باخبر کرده است!

۱۸۸. « صیادو إفريقيا يجدون مكان اختفاء السمك الذي يُستر عند الجفاف تحت الطين و ينام نوماً عميقاً! »:

۱. صیادان آفریقایی می یابند جایی که ماهی هنگام خشکسالی در زیر گل پنهان شده و عمیقاً به خواب رفته است!

۲. صیادان آفریقا، مکان مخفی شدن ماهی ای را که هنگام خشکسالی زیر گل پنهان می شود و به خواب عمیقی می رود، پیدا می کنند!

۳. صیادان آفریقایی، جای مخفی شدن ماهی ای را که زیر خاک پنهان شده و هنگام خشکسالی به خواب عمیق می رود، پیدا می کنند!

۴. صیادان آفریقا مکانی خشک را زیر گل برای پنهان شدن می یابند و به خواب عمیقی می روند!

۱۸۹. « هناك شعراء إيرانيون أنشدوا أشعاراً جميلة باللغة العربية! »:

۱. آن جا شاعران ایران هستند که شعرهای زیبایی را به زبان عربی می سرایند!

۲. اشعار زیبایی به زبان عربی وجود دارند که شاعران ایرانی سروده اند!

۳. شاعران ایرانی، شعرهای زیبایی را در آن جا به زبان عربی سروده اند!

۴. شاعرانی ایرانی وجود دارند که شعرهای زیبایی را به زبان عربی سروده اند!

۱۹۰. « إن نقرأ معظم آثار علمائنا الكبار نفهم أنّها كانت كُتبت ممزوجة بالعربية و الفارسية! »:

۱. اگر آثار فراوان دانشمندان بزرگمان را می خواندیم، می فهمیدیم که آن ها را آمیخته به عربی و فارسی نوشته اند!

۲. چنان چه بیشتر آثار بزرگ ترین علمایمان را بخوانیم، درخواهیم یافت که آن ها ترکیبی از عربی و فارسی بوده اند!

۳. اگر بیشتر آثار علمای بزرگمان را بخوانیم، می فهمیم که آن ها آمیخته به عربی و فارسی نوشته شده بودند!

۴. هرگاه آثار دانشمندان بزرگمان را که فراوان هستند را بخوانیم ، خواهیم فهمید که آن ها آمیخته به عربی و فارسی می نوشته اند!

۱۹۱. عَيْنُ الصَّحِيح:

۱. احترام والدیک احتراماً یلیق بهما! : به پدر و مادرت احترام بگذار چون شایسته آن هستند!

۲. قد نحکم عن مواضع لا نعرفها معرفة! : گاهی درباره موضوعاتی داوری می کنیم که اصلاً آن ها را نمی شناسیم!

۳. يعجبني حارس مرمى فريق « استقلال » إعجاباً كثيراً! : دروازه بان تیم استقلال واقعاً مرا متعجب می کند!

۴. لا تُلَقَّب الناس بالقباب يكرهونها إكراهاً! : به مردم لقب هایی را که نمی پسندند، نده!

۱۹۲. عَيْنُ الْخَطَأ:

۱. لو لا ذكرياتك لتصعب على هذه الحياة! : اگر خاطرات نبود زندگی برای من واقعاً سخت می شد!

۲. لا تجهر بها في ضميرك عند من لا تعرفه! : نزد کسی که نمی شناسی، آن چه در درون توست، آشکار نکن!





۳. العسل إن لم يكن نقيّاً يكون ضائرک!؛ عسل اگر خالص نباشد، به تو زیان می رساند!

۴. لا تُحدّد بالك و لا تحبسه حتى ترى آمالك قريبة منك!؛ ذهنت را محدود نکن و زندانی اش نکن تا آرزوهایت را نزدیک به خود ببینی!

۱۹۳. عَيْنُ الْخَطَا فِي تَرْجَمَةِ أَشْعَارِ الْفَرَزْدَقِ:

۱. هَذَا الَّذِي تَعْرِفُ الْبَطْحَاءَ وَطَأْتَهُ وَ الْبَيْتَ يَعْرِفُهُ وَ الْحِلَّ وَ الْحَرَمَ!

این کسی است که دشت مکه قدمگاهش را می شناسد / و خانه خدا و بیرون و محدوده احرام او را می شناسد!

۲. هَذَا ابْنُ خَيْرِ عِبَادِ اللَّهِ كُلِّهِمْ هَذَا التَّقَى النَّقَى الطَّاهِرُ الْعَلَمَ!

این فرزند بهترین همه بندگان خداست / این پرهیزگار پاک پاکیزه، بزرگ قوم است!

۳. لَيْسَ قَوْلُكَ: مِنْ هَذَا؟ بِضَائِرِهِ الْعُرْبُ تَعْرِفُ مِنْ أَنْكَرَتِ وَ الْعَجَمَ!

و گفته تو که او کیست، زیان رساننده به او نیست / عرب و غیر عرب کسی را که تو را شناخت، می شناسد!

۴. هَذَا ابْنُ فَاطِمَةَ إِنْ كُنْتَ جَاهِلَهُ بِجَدِّهِ أَنْبِيَاءِ اللَّهِ قَدْ خُتِمُوا!

این فرزند فاطمه (ع) است چنان چه تو نمی شناسی اش / با جد او پیامبران خداوند ختم گردیده اند!

۱۹۴. « گاهی حجاج در مکه به خاطر زیادی جمعیت نمی توانند سنگ را لمس کنند! »:

۱. الْحَجَّاجُ فِي مَكَّةَ بَعْضُ الْأَوْقَاتِ لَا يَقْدِرُ عَلَى أَنْ يَسْتَلِمَ الْحَجَرَ لَكثَرَةِ الْأَزْدَحَامِ!

۲. فِي مَكَّةَ قَدْ لَمْ يَقْدِرِ الْحَجَّاجُ عَلَى أَنْ يَسْتَلِمُوا الْحَجَرَ لَزِيَادَةِ النَّاسِ!

۳. قَدْ لَا يَقْدِرُ الْحَجَّاجُ فِي مَكَّةَ عَلَى أَنْ يَسْتَلِمُوا الْحَجَرَ لَكثَرَةِ الْأَزْدَحَامِ!

۴. بَعْضُ الْأَوْقَاتِ لَا يَقْدِرُ الْحَجَّاجُ فِي مَكَّةَ عَلَى أَنْ يَسْتَلِمُوا الْأَحْجَارَ لِلْمَزْدَحْمِينَ!

۱۹۵. عَيْنُ الْخَطَا:

۱. مشهورترین دانشمندان شهر در زندان پادشاه زندانی شده بود: إِنَّ أَشْهَرَ عُلَمَاءِ الْمَدِينَةِ كَانَ قَدْ حُبِسَ فِي سَجْنِ الْمَلِكِ،

۲. و در آن جا شب و روز مشغول مطالعه بود: و كَانَ مَشْغُولًا هُنَاكَ بِالْمُطَالَعَةِ لَيْلاً وَ نَهَارًا،

۳. روزی ناگهان پادشاه وارد زندان شد: بَيْنَمَا دَخَلَ الْمَلِكُ السَّجْنَ ذَاتَ يَوْمٍ،

۴. و تحت تأثیر کار او قرار گرفت و دستور به آزادی اش داد!؛ فَتَأَثَّرَ بِعَمَلِهِ وَ أَمَرَ بِإِتْلَاقِهِ!

۱۹۶. عَيْنُ الصَّحِيحِ:

۱. خداوند با برخی پیامبران بی شک سخن گفته است!؛ قَدْ كَلَّمَ اللَّهُ بَعْضَ الْأَنْبِيَاءِ!

۲. پدر بزرگم هر شب آیات قرآن را بسیار می خواند!؛ كَانَ جَدِّي يَقْرَأُ كَثِيرًا مِنْ آيَاتِ الْقُرْآنِ كُلِّ لَيْلَةٍ!

۳. خداوند ظالمان را روز قیامت به سختی عذاب می دهد!؛ إِنَّ اللَّهَ يُعَذِّبُ الظَّالِمِينَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَذَابًا شَدِيدًا!

۴. در میدان جنگ همچون قهرمانان به شهادت رسید!؛ اسْتَشْهَدَ الْأَبْطَالُ فِي سَاحَةِ الْمَعْرَكَةِ اسْتِشْهَادًا!





۱۹۷. « بر تلخی مشکلات زندگی به زیبایی صبر کنید تا پیروز شوید! »:

۱. اصبروا على مُرِّ المصاعب الحياةً جميلاً حتى ينتصروا! ۲. اصبري على مرارة مشاكل العيش صبراً جميلاً حتى تنتصري!
۳. اصبرا على مُرِّ مصاعب الحياة لجميل حتى تنجحوا! ۴. اصبري على مرارة مشاكل الحياة صبراً جميلاً حتى تنتصري!

۱۹۸. « اگر رزمندگان به درجه بالای ایمان قطعاً برسند مانند شیر به دشمنان حمله می کنند! »:

۱. إذا وصلت المقاتلون إلى درجة الإيمان العالية وصولاً هاجمت الأعداء هجومًا كالأسد!
۲. إن وصل المقاتلون إلى درجة الإيمان الدفيعه وصولاً هاجموا الأعداء مهاجمة الأسد!
۳. إن يصل المقاتلون إلى الدرجة الرفيعة للإيمان يهاجم الأعداء كهجوم الأسود!
۴. إن وصل مقاتلونا إلى الدرجة الإيمان العالية وصلاً هاجموا الأعداء مهاجمة الاسد!

۱۹۹. عَيْنُ الْمُنَاسِبِ لِلْمَفْعُولِ الْمَطْلُوقِ: « إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ ». « سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يَقُولُ بَاطِلًا »:

۱. نزولاً ، قولاً ۲. تنزیلاً ، قولاً ۳. تنزیلاً ، القول ۴. إنزالاً ، مقالاً

۲۰۰. عَيْنُ الْمَفْعُولِ الْمَطْلُوقِ:

۱. قُسمت الصلاة بين العبد و بين ربّه إلى نصفين، ۲. نصفها للعبد و نصفها للربّ ، فإذا قال العبد:
۳. « الحمد لله ربّ العالمين » يقول الله: حمدنى عبدى و ۴. فهكذا يُجيب الله عبده عند الصلاة إجابة جميلة!
۲۰۱. « من يستغفر من ذنوبه و يرجع إلى ربّه فهو مقربٌ عندالله! » عَيْنُ الصَّحِيحِ فِي تَأْكِيدِ الْفِعْلِ:
۱. كثيراً - دائماً ۲. دائماً - حقاً ۳. استغفاراً - رجوعاً ۴. مستغفراً - راجعاً

۲۰۲. عَيْنُ الْمُنَاسِبِ لِلتَّأْكِيدِ عَلَى وَقُوعِ الْفِعْلِ فَقَطْ: « إِنَّ اللَّهَ وَ مَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَ سَلِّمُوا..... »:

۱. سلاماً! ۲. تسليم الآخرين! ۳. تسليماً ۴. تسليماً صالحاً!

۲۰۳. « هم يُجاهدون في سبيل الله المتوكلين » عَيْنُ الْمُنَاسِبِ لِلْمَفْعُولِ الْمَطْلُوقِ:

۱. مجاهدة ۲. جهاداً ۳. مجاهداً ۴. مجاهدة

۲۰۴. عَيْنُ الْخَطِ الْفَرَاغِ لِبَيَانِ نَوْعِ الْفِعْلِ : « ينظر العاقل إلى الأمور..... »:

۱. ناظر الحقيقة! ۲. نظر المتأمل! ۳. نظر الباحث! ۴. نظرة دقيقة!

۲۰۵. عَيْنُ مَا لَيْسَ فِيهِ تَأْكِيدٌ عَلَى وَقُوعِ الْفِعْلِ:

۱. الله يذهب عنكم الرجس أهل البيت و يُطهركم تطهيراً!
۲. يا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ تَكْدَحُ إِلَى رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ!
۳. يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تَوْبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً خَالِصَةً!
۴. و زَكُّ بَدْعَائِكَ عَمَلِي تَزْكِيَةً، تَرْحُمُ بِهَا تَضَرَّعِي!

۲۰۶. عَيْنُ الْمَفْعُولِ الْمَطْلُوقِ لِلنَّوْعِ:

۱. أحدثت هذه المشكلة القلق إحداثاً في قلوبنا مرةً أخرى!
۲. وقف التلاميذ بعد لعبهم قرب الجدار وقوفاً ليستريحوا!





۳. استقبال التلاميذ زميلهم المثالي استقبال الصديق الحنون!
۴. التلاميذ المجذون يساعدون أصدقاء هم في الدروس مساعدة!

۲۰۷. عَيْن ما فيه إهتمام و عناية على وقوع الفعل فقط:

۱. ابتسم قائد الثورة الإسلامية إبتسامه جميلة!
۲. يجتهد أصدقاؤنا الأعزاء في دروسهم إجتهد المتصرين!
۳. جاهد مقاتلونا في الحرب جهاد جنود الإسلام!
۴. تقدّم المسلمون في كثير من العلوم تقدّمًا!

۲۰۸. عَيْن ما ليس فيه المفعول المطلق:

۱. لو عرفت خالك معرفة حقيقية، آمنت به إيمان المؤمنين!
۲. عليك أن تفكر في انتخاب الصديق المناسب تفكرًا عميقًا!
۳. إن هذا المصور قد صور مناظر جميلة، منها جبال تجرى فيها العيون!
۴. كلما سعيْتُ أن أشكر نعم الله الكثيرة وجدت نفسي عاجزًا من أن أشكره شكرًا يليق به!

۲۰۹. لما نشك في تأليف المعلم ، نقول:

۱. المعلم يؤلف حاذقًا!
۲. ألف المعلم كتابًا!
۳. ألف المعلم تأليفًا!
۴. الكتاب ألف سريعًا!

۲۱۰. عَيْن الصحيح للفراغين لاجاد أسلوب المفعول المطلق: « من يُطع الله العبد، فقد فاز عظيمًا! »

۱. إطاعة - فوزًا
۲. مطيعًا - فوزًا
۳. طاعة - فائزًا
۴. مطاعًا - فائزًا

۲۱۱. عَيْن ما فيه إهتمام و عناية على أن الفعل قد وقع:

۱. قاتل المسلمون الأعداء قتالًا في ايران لا يرى مثله!
۲. من ينظر إلى عيوب الناس نظرًا يبق في الجها!
۳. أظن شكر الله شكرًا ليس عمل مثله أجرًا!
۴. لا يكون عمل الانسان في كثير من المواضيع عملاً صحيحًا!

۲۱۲. « طالبوا العلم في بلادنا تقدّموا في جميع المجالات..... » عَيْن المناسب لبيان نوع الفعل:

۱. تقدّمًا!
۲. علميًا و خلقيًا!
۳. متقدّمين مجتهدين!
۴. تقدّمًا لم يكن له نظير!

۲۱۳. المخاطب يريد أن يدرك كيفية ذهاب الطالبة فنقول له: « ذهبت الطالبة..... »

۱. ذهابًا سريعًا!
۲. سرورًا كثيرًا!
۳. مسرورة!
۴. ذاهبة!

۲۱۴. ما هو الخطأ حول الإيضاحات لما أشير إليه بخط؟

۱. حتّى بنى مجتمعاً سعيداً يجتهد كلّ منّا يومياً كثيراً ← ليس لها جملة وصفية
۲. لماذا تذهب نحو المدرسة و قد كنت مريضاً مدّة ← فيها حال
۳. كان ضربه في سجن ضرباً الرجل الذي يأمر بالجور ← لها المفعول المطلق
۴. لا يُحبّ النَّاس الكرام حين تشاهدهم إلّا من ينفعهم ← له مستثنى منه





۲۱۵. عین ما لیس فیہ المفعول المطلق:

۱. فرح معلّمونا من نجاح فريق كرة القدم فرحاً لا يوصف!
۲. كان حمد المقاتلين في الجبهات حمد المخلصين!
۳. نزل الله القرآن تنزيلاً لهداية الإنسان!
۴. لِنَهْتَمَّ بتربية أولادنا في المجتمع إهتماماً كثيراً!

۲۱۶. عین المفعول المطلق:

۱. كان كلامي في هذا الموضوع كلام الحق!
۲. انسحب العدو في النهاية خاسراً!
۳. المرأة الشجاعة قاتلت الأعداء قتالاً عجيباً!
۴. حاولت للرياضة بعد محاولة كثيرة في الدرس!

۲۱۷. عین مصدرأُستخدَم للتأكيد:

۱. تصفّحت في معرض الكتاب صفحات من هذا الكتاب ثمّ اشتريته!
۲. لا أشبهك بأحد من العالمين تشبيهاً أبداً و أنت خير المخلوقات!
۳. على أن أسلمك إلى شرطة الجمارك تسليماً سريعاً لأنك مُهَرَّب!
۴. هل تظنّ أنك حصلت على علم لا يعلمه أحد من زملائك!

۲۱۸. عین ما فیہ المفعول المطلق و الحال معاً:

۱. لا تقدّم كلّ ما عندك تقديماً فتصبح خاسراً!
۲. جرّبت هذه الظروف القاسية في حياتي تجربة متوگلاً على ربّي!
۳. انسحب الأعداء في النهاية مسرعين خائفين من شبابنا الأبطال!
۴. تدرّسني درس الحياة و أنت تجعلني عبدك!

۲۱۹. عین ما لیس فیہ تأکید للفعل:

۱. الّکون یُسَبِّح رَبّه تسبیحاً،
۲. فاذا ذکر ربّک مع الّکون ذکرًا،
۳. و احذر أن تكون الطیور و الأسماك أكثر منك تسبیحاً،
۴. و اذكر بجوارک ذکرًا حتّى تجد الأمن و الراحة!

۲۲۰. عین « صبراً » جاء لبيان نوع الفعل:

۱. لم أشاهد صبراً أكثر من صبر الأمّهات الكثير!
۲. إنّه صبر على المصيبة و كان صبره صبراً محموداً!
۳. إذا كان صبرك صبراً جميلاً يوفّقك الله في الدنيا و الآخرة!
۴. إذا استطعت أن تصبر صبراً كثيراً على المصائب يجزيك الله خيراً!

۲۲۱. عین ما فیہ المفعول المطلق أكثر:

۱. عليك أن تختبر مرارة المشاكل اختباراً كثيراً كي تذوق حلاوة النجاح ذوقاً!
۲. خير عمل تعمله هو ما يدوم و إن كان قليلاً ، فإنّه أبقي أثراً!
۳. حاسب النَّاسَ حساب من يُداريهم مداراة حسنة و ربّي من لا يخفي عليه شيء خفاء!
۴. اتّبع ما يُعجبك و لا تُعسر على نفسك تعسيراً!

۲۲۲. عین المفعول المطلق:





۱. أحسنْتُ إلى ولديَّ المجتهدين مُحسنًا!

۲. أحسن إلى الآخرين كما أحسنوا إليک محسنين!

۳. إنّا أحسنّا إلى المساکين إحسان الخالصين!

۴. إن أحسن المؤمنین إيماناً يعيش و يموت مؤمناً!

۲۲۳. « من يستغفر من ذنوبه..... و يرجع إلى ربّه فهو مقرب عندالله! » عيّن الصّحيح في تأكيد الفعل:

۱. كثيراً - دائماً

۲. دائماً - حقاً

۳. استغفاراً - رجوعاً

۴. مستغفراً - راجعاً

۲۲۴. « أنتم تحسنون إلى المساکين المتّقين! » عيّن المناسب للمفعول المطلق:

۱. حسناً

۲. إحساناً

۳. إحسان

۴. إحساناً بالغاً





درس پنجم لغات مهم درس پنجم :

أَحِبُّ : دوست بدار	أَنْزَرُ : روشن کن (أَنْارَ، يُنِيرُ)	عَرَّ : فریب داد
إِحْمَنِ : از من نگهدار کن (حَمَى ، يَحْمِي) (إِحْمَ + نون وقایه + ی)	أَعْنَى : مرا یاری کن (أَعَانَ ، يُعِينُ) (أَعِنَ + نون وقایه + ی)	المُجِيبُ : پاسخ دهنده
إِسْتَقْبَحَ : زشت دانست، زشت به شمار آورد	البَسَمَات : لبخندها « مفرد: البَسَمَة »	المیزان : ترازو
الانْشِرَاحُ : شادمانی ، فراخی	الحَطَّ : بخت « جمع : الحُطُوظ »	يُقَالُ : گفته می شود
الدَّرِيَّةُ = الأولاد = النُّسَل نسل ، فرزندان	دُعَاءٍ : دعايم (در اصل دُعَاء + ی)	الْبَيْت = المنزل = الدار : خانه
الحَطَّ = النَّصِيبُ : بهره ، بخت، اقبال	عَفَرَ = عَفَا : بخشید	الشَّرَّ = السَّوءُ : بدی
الْبَلَدُ = المملكة : کشور ، سرزمین	حَاقَظًا عَلَى = رَاقِبٌ : مواظب بود، نگهداری کرد	الدُّنْبُ = الإِثْمُ : گناه
الحَدَّثُ = الواقعة : اتفاق	الصَّوَابُ = الصحيح : درست	الْقَدَمُ = الرَّجُلُ : پا
وَضَعَ = جَعَلَ : قرارداد	الكریم = الجَوَادُ = الرَّحْمَانُ : بخشنده ، بزرگوار	اللِّبَاسُ = الثَّوْبُ : لباس
يُنِيرُ = يُضِيءُ : نورانی می کند	سَتَرَ = كَتَمَ : پنهان کرد، پوشاند	الْفَرِيْسَة = الصَّيْدُ : شکار
الانْشِرَاحُ = البَهْجَة = الفَرَحُ = السُّرُورُ : شادمانی	سَاعَدَ = نَصَرَ = أَعَانَ : کمک کرد	عَرَّ = خَدَعَ : فریب داد
النَّجَاحُ = الفَوْزُ : پیروزی	رَجَعَ = عَادَ : برگشت	الشَّامِلُ = الحَاوِي : فراگیر ، دربردارنده
الجديد = الحديث: نو ، جدید	النُّورُ = الضَّوءُ : نور	أَكْرَهَ = أَبْغَضَ : متنفر شد، ناپسند داشت

انتخب المناسب للفراغات:

إِنَّ اللَّهَ هُوَ الَّذِي يَحِبُّ عِبَادَهُ حُبًّا فَيَسْرِعُ إِلَى مَنْ (٥٣٦) فَهُوَ (٥٣٧) الدَّعَوَاتُ! إِنَّهُ يَمْلَأُ صَدُورَ الْمُؤْمِنِينَ.....(٥٣٨)..... وَأَفْوَاهَهُمْ بِ (٥٣٩) وَ.....(٥٤٠)..... هُمْ فِي أُمُورِهِمْ؛ لِأَنَّهُمْ قَدْ آمَنُوا بِهِ وَرُسُلُهُ وَ الْيَوْمَ الْآخِرُ! نَحْنُ نُرِيدُ مِنْهُ أَنْ.....(٥٤١)..... عَقُولَنَا وَ قُلُوبَنَا بِالْعُلُومِ الْمُفِيدَةِ وَ يَجْعَلُ التَّوْفِيقَ.....(٥٤٢)..... نَا فِي الدُّنْيَا وَ (٥٤٣) نَا وَ أَبْنَاءَ بَلَدِنَا مِنْ شَرِّ الْحَوَادِثِ وَ يَجْعَلُ مِنْ.....(٥٤٤) نَا.....(٥٤٥) الصَّلَاةُ! فَالْأَفْضَلُ لَنَا أَنْ نَعْتَبِرَ بِكَلَامِ أَوْلِيَاءِ اللَّهِ. رَوَى عَنِ الْإِمَامِ الْأَوَّلِ عَلِيِّ (ع) فِي حَدِيثٍ (مَا شَابِهَ هَذِهِ الْعِبَارَاتِ):.....(٥٤٦) لِلْآخِرِينَ مَا لَا تَحِبُّونَهُ أَنْفُسَكُمْ وَ أَحْسَنُوا إِلَيْهِمْ.....(٥٤٧) تَحِبُّونَ أَنْ يُحْسِنَ إِلَيْكُمْ وَ (٥٤٨) مِنْ أَنْفُسِكُمْ مَا تَجِدُونَهُ قَبِيحًا مِنْ غَيْرِكُمْ!

٢٢٥.	١. يُنَادِيهِ	٢. يُسَاعِدُهُ	٣. يَرُدُّهُ	٤. يَعْْبُدُهُ
٢٢٦.	١. مُقِيمٌ	٢. عَالِمٌ	٣. مُسْتَعِينٌ	٤. مُجِيبٌ
٢٢٧.	١. إِعَانَةً	٢. انْشِرَاحًا	٣. إِضَاءَةً	٤. إِنَارَةً
٢٢٨.	١. البسمات	٢. البركات	٣. المبيدات	٤. الثمرات
٢٢٩.	١. يُنِيرُ	٢. يُقِيمُ	٣. يُعِينُ	٤. يُفِيدُ





۲۳۰. ۱. يُخْرِج	۲. يُسَارِع	۳. يُسَجِّل	۴. يُنِير
۲۳۱. ۱. حَظَّ	۲. ذِكْرَى	۳. رَجَاء	۴. حَبَل
۲۳۲. ۱. يُحَسِّن	۲. يَحْمِي	۳. يَفْكَ	۴. يُشَجِّع
۲۳۳. ۱. مَهْمَةٌ	۲. ذَرِيَّةٌ	۳. قَافِلَةٌ	۴. قِمَّةٌ
۲۳۴. ۱. مُقِيمِي	۲. مُنَادِي	۳. مُجِيبِي	۴. مُحْسِنِي
۲۳۵. ۱. أَكْرَمُوا	۲. أَفْرَغُوا	۳. أَعِينُوا	۴. إِكْرَهُوا
۲۳۶. ۱. مَلَأَ	۲. بَيْنَمَا	۳. كَمَا	۴. إِذَا
۲۳۷. ۱. اسْتَقْبَحُوا	۲. اسْتَلَمُوا	۳. أَسْلَمُوا	۴. اسْتَرْجَعُوا

۲۳۸. عَيِّنْ عبارة فيها مرادف لـ « الانشراح »:

- ظهرت آثار الفرح على وجه الوالد بعد رجوع ولده من ساحة المعركة!
- إذا حالفنا الحظَّ فُزْنَا في مباريات عالميّة تتعقد بعد شهرين!
- قام أحد الطُّلَّاب بفتح لَأَنَّ الجوَّ كان حارًّا كثيرًا!
- رَبَّنَا إِنَّا نَسْأَلُكَ الْإِعَانَةَ عِنْدَمَا تَهْجُم عَلَيْنَا صُعُوبَاتِ الدَّهْرِ!

۲۳۹. « ك النفس الأُمارة دائماً في الحياة فاسأل الله أَنْ قلبك بضياء الإيمان! » عَيِّن الصَّحِيحَ للفراغين:

۱. تحمى - يُضَىء
۲. تغرّ - يُنِير
۳. تغترّ - يُعِين
۴. تُجِيب - يُنَادِي

۲۴۰. عَيِّن ما ليس فيه جمع التكرير:

۱. رَبَّنَا أَنْزِلْ قَلْبِي وَعَقْلِي بِالْعُلُومِ النّافِعَاتِ!
۲. يَا غَفَّارَ الذُّنُوبِ، لَا تُخْزِنَا فِي يَوْمٍ لَا خَلَّةَ فِيهِ!
۳. يَا مُجِيبَ الدَّعَوَاتِ، اجْعَلْ الْيَوْمَ كَثِيرَ الْبَرَكَاتِ!
۴. ذَلِكَ الْعَالَمُ الْإِيرَانِيّ قَدْ أَلْقَى مُحَاضِرَاتٍ فِي مُحَافِلٍ عِلْمِيَّةٍ عَدِيدَةٍ!

۲۴۱. عَيِّن الخطأ حسب التوضيحات:

۱. الانشراح هو إيضاح مسألة و شرح تفاسيرها!
۲. البسمة هي ضحك خفيف و تكون غالباً بلا صوت!
۳. المجيب من أسماء الله الحسنی و يطلق على الَّذِي يَتَقَبَّلُ الدَّعَاءَ!
۴. الإعانة هي المساعدة و النصر و النجدة!

۲۴۲. عَيِّن الخطأ لتكميل الفراغات:

۱. ما أجمل على وجهك فأطلب الله أَنْ تكون مستمرّة!! البسمة
۲. عسى أَنْ يكونوا مقيمي الصَّلَاة من نا!! ذَرِيَّة
۳. إِنَّ كُلَّ فَشَلٍ جَسْرٌ لِلانْتِصَارِ!! يُقَالُ
۴. النفس الأُمارة ك بظواهر الدُّنْيَا الْخَلَابَةِ!! تحمى





منادی: اسمی است که پس از یکی از حروف ندا (یا - آيا - آي) می آید و مورد خطاب واقع می شود .

مثال : یا الله - یا رجل - یا رَبَّ الْعَالَمِينَ - یا بَصِيراً بِالْعِبَاد
در مثال های بالا به (الله - رجل - رَب - بصیراً) منادا گفته می شود .

نکات تکمیلی مهم :

۱. حرف ندای (یا) بر سر اسم بدون ال می آید . مثلاً : یا مُؤْمِنُ
۲. اگر بخواهیم بعد از حرف ندای (یا) یک اسم ال دار بیاوریم ، باید قبل از آن از **آيها (برای مذکر) و آيئها (برای مؤنث)** استفاده کنیم .

بنابراین (یا + ال) اشتباه است .

گروه منادایی : **آيها و آيئها + اسم ال دار (مرفوع)**

مثال :

یا **آيها** الْأَوْلَادُ الْمُؤَدَّبُونَ ، حَافِظُوا عَلَى نِظَافَةِ الطَّبِيعَةِ : (یا) حرف ندا - (**آيها** الْأَوْلَادُ) گروه منادایی
یا **آيئها** الْبَنَاتُ الْمُؤَدَّاتُ ، حَافِظْنَ عَلَى نِظَافَةِ الطَّبِيعَةِ : (یا) حرف ندا - (**آيئها** الْبَنَاتُ) گروه منادایی

توجه : در گروه منادایی ، حرف **آيها و آيئها** ترجمه نمی شوند .

۳. گاهی اوقات حرف ندا حذف میشود که هیچ تاثیری در احکام منادی ندارد . در این شرایط اسلوب ندا را میتوان از مفهوم و قرائن عبارت یا متن فهمید . **وجود علائم مخاطب** (یعنی افعال امر، نهی، مضارع در صیغه های مخاطب و یا ضمائر صیغه های مخاطب) کمک فراوانی به تشخیص این مطلب می نماید .

یکی از موارد مهم سوالات کنکور در بحث منادا به تشخیص اسلوب ندا اختصاص دارد. به عبارت دیگر ، باید بفهمیم جمله ای که اولش اسم دارد مبتدا هست یا منادا





نکته : تشخیص منادا :

صیغه فعل مخاطب (امر یا نهی مخاطب) یا وجود ضمائر مخاطب } $\begin{matrix} \checkmark \text{ اسم} \\ \text{(منادی)} \end{matrix}$ + $\begin{matrix} \text{إِنَّ} - \text{أَنَّ} \end{matrix}$

$\checkmark$ اسم + صیغه فعل غایب ⇨ یعنی پی می بریم که اسلوب ندا نیست (غالباً)
(مبتدا)

﴿ رَبِّ اَدْخِلْنِيْ مُدْخَلَ صِدْقٍ : اَخْلِنِيْ فعل امر مخاطب ⇨ رَبِّ منادا می باشد .

﴿ رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوْبَنَا : لَا تُزِغْ فعل نهی مخاطب ⇨ رَبَّنَا منادا می باشد .

﴿ رَبَّنَا يَغْفِرْ ذُنُوْبَنَا : يَغْفِرْ فعل غایب و بدون حالت خطاب ⇨ رَبَّنَا مبتدا می باشد .

﴿ رَبَّنَا اِنَّا سَمِعْنَا مُنَادِيًا : بعد از رَبَّنَا ، إِنَّ آمده ⇨ رَبَّنَا منادا می باشد .

﴿ رَبِّ اِرْحَمْ عَبْدَكَ الذَّلِيْلَ الضَّعِيْفَ : وجود ضمیر (ک) و فعل امر اِرْحَم ⇨ رَبِّ منادا می باشد .

﴿ رَبَّنَا هُوَ الَّذِيْ ذُو الْجَلَالِ وَ الْاِكْرَامِ : عدم وجود حالت خطاب در جمله ⇨ رَبَّنَا مبتدا می باشد .

هشدار مهم :

اگر بعد از اسم اولی ، فعل غایبی بیاید که فاعلش به صورت یک اسم ظاهر باشد در آنصورت بازهم اسلوب ندا داریم . به عبارت دیگر در اسلوب زیر ، منادا داریم :

« اسم (منادا) + فعل غایب + (چه با فاصله و چه بدون فاصله) فاعل به صورت اسم ظاهر »

﴿ رَبَّنَا يَظْلِمُ بَعْضُ الْعِبَادِ بَعْضًا آخِرُ فِيْ اَنْحَاءِ الْعَالَمِ كَثِيْرًا : رَبِّ منادا - يَظْلِمُ فعل غایب - بَعْضُ فاعل

﴿ اَبِيْ طَرَقَ بَابَ بَيْتِنَا فِيْ تِلْكَ اللَّيْلَةِ رَجُلٌ فَقِيْرٌ : اَب منادا - طَرَقَ فعل غایب - رَجُلٌ فاعل





۴. لفظ جلاله الله به دو صورت منادا واقع می شود که هیچ فرقی باهم ندارند :

یا اَللهُ = اَللهُمَّ

نتیجه : اگر (اَللهُمَّ) را در ابتدای عبارتی دیدیم آن عبارت اسلوب ندا دارد .

مثال : اَللهُمَّ صَلِّ عَلَى عَلِيٍّ بن موسی الرضا المرّضی : اَللهُمَّ منادا

انواع منادا :

الف) منادای تنها : هرگاه منادا به صورت یک اسم تنها (غیر مضاف) بیاید علامت آن **ضمه** می شود (---) :

مثال : یا رحمانُ یا رحیمُ یا تَلَمِیذُ یا مُؤْمِنُ

هشدار ۱ : اسم موصول (مَنْ) اگر منادای تنها شود، حرکه اش همچنان ساکن است .
مثال : یا مَنْ یَعْلَمُ خَائِنَةُ الْأَعین : ای کسی که خیانت چشم ها را می داند (می دانی)

هشدار ۲ : گروه منادای (ایُّها و ایُّها + اسم ال دار مرفوع) را نیز منادای تنها (غیر مضاف) می گیریم .

ب) منادای مضاف : هرگاه منادا یک اسم مضاف شود ، اعراب آن منصوب خواهد بود یعنی در مفرد و جمع مکسر ، با فتحه (--) ، در مثنی با ینِ ، در جمع مذکر سالم با ینَ و در جمع مونث سالم با (اتِ) می آید .

رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا دُنُوبَنَا : رَبِّ منادای مضاف و منصوب

یا تَلَمِیذَاتِ الْمَدْرَسَةِ : تَلَمِیذَاتِ منادای مضاف و منصوب

یا أَرْحَمَ الرَّاحِمِینَ : أَرْحَمَ منادای مضاف و منصوب





هشدار ۱: همانطور که می دانیم هرگاه اسم مثنی و جمع مذکر سالم مضاف شوند ؛ نون آخرشان می افتد . بنابراین اگر چنین اسم هایی منادای مضاف شوند ، به جای (ین) فقط (ی) را در آخرشان خواهیم دید .
مثال :

یا مُسْلِمِی الْعَالَمِ : (ن از آخر مسلمین افتاده است .) / مُسْلِمِی منادای مضاف و منصوب به ی

هشدار ۲: هرگاه جمع مذکر سالم و یا اسم مثنی ، منادای مضاف شوند و مضاف الیه شان ضمیر متکلم وحده (ی) باشد ، یک یای مشدد (یّ) خواهیم داشت :
مثال : یا وَالِدَیّ : در اصل (یا + وَالِدَینِ + ی)

هشدار ۳: در منادای مضاف اگر مضاف الیه ضمیر متکلم وحده (ی) باشد ، زیاد دنبال حرکت فتحه در آن نباشید ☺ .

مثال : یا عبادی ➡ عباد منادای مضاف - ی مضاف الیه

هشدار ۴: گاهی در منادا ضمیر (ی) حذف می شود و به جای (ی) کسره و یا (ت) می نشیند :

یا رَبِّ (= رَبِّ) = یا رَبِّی یا قَوْمِ = یا قَوْمِی
یا أَبِی = یا أَبَتِ یا أُمِّی = یا أُمَّتِ

نتیجه : اگر حرکت آخر اسم ابتدای جمله ، کسره بود آن عبارت غالباً اسلوب ندا دارد .
مثال : رَبِّ ارْحَمْ ضَعْفَ بَدَنِی : رَبِّ منادا (ترجمه : پروردگار من ، بر ضعف بدنم رحم فرما)





۲۴۳. «رَبَّنَا أَنْزِلْ عَلَيْنَا الْقُرْآنَ بِلُغَةِ الْعَرَبِ وَتَفْهِمٍ لِّدِينِنَا فِي الدُّنْيَا وَتُحْقِيقٍ لِّلْخَيْرَاتِ فِي الْآخِرَةِ»:

۱. خدای ما دل های ما را علومی که در دنیا به ما سود می رساند و سعادتمان را در آخرت تضمین می کند، روشن می نماید!
۲. پروردگارا، دل های ما را با دانش هایی که در دنیا به ما سود می رساند و سعادت اخروی را برای ما تضمین می کند، روشن نما!
۳. بارالها، دل های ما را با علومی سودمند که منجر به سعادت اخروی ما می شوند، روشن کن!
۴. خدایا، با دانش هایی که در دنیایمان به سود ما هستند و تضمین کننده خوشبختی مان در آخرت می شوند، دل های ما را بیدار کن!

۲۴۴. «رَبِّی الْقَدِیرَ اعْتَنِ فِی اَدَاءِ اَعْمَالِ کُتِبَتْ عَلَیْنَا فَاِنَّکَ مُجِیبُ الدَّعَوَاتِ»:

۱. پروردگار توانای من، در انجام کارهایی که بر ما واجب شده، مرا یاری نما، چه تو پاسخ دهنده دعاها می!
۲. خدای توانای من، مرا در انجام اعمالی که بر ما واجب کرده ای، کمک کن، پس بی شک تو به دعاها پیمان پاسخ می دهی!
۳. پروردگار توانای من در انجام واجباتی که بر ما نهاده است، من را یاری کرد؛ زیرا او پاسخ دهنده دعاها می باشد!
۴. خدای توانای من، در انجام تکالیفی که بر ما واجب شده، به من نیرو بده؛ زیرا تویی پاسخ دهنده به دعاها می!

۲۴۵. «أُولَادِی الْأَعْزَاءُ اغْتَنِمُوا الْفُرْصَ الذَّهَبِیَّةَ فِی حَیَاتِکُمْ لِأَنَّ الْحَظَّ قَدْ یَطْرُقُ بِأَبْیُوتِکُمْ مَرَّةً فَقَطْ»:

۱. فرزندان عزیزم، فرصت های طلایی را در زندگی تان غنیمت بدارید، چه شانس فقط یک بار در خانه هایتان را خواهد زد!
۲. فرزندان و عزیزانم، باید فرصت های طلایی را در زندگی تان غنیمت شمارید؛ زیرا خوشبختی گاهی فقط یک بار در خانه تان را میزند!
۳. فرزندان عزیزم، فرصت های طلایی را در زندگی تان غنیمت شمارید؛ زیرا گاهی شانس فقط یک بار در خانه هایتان را می زند!
۴. فرزندان عزیزم، فرصت های طلایی تان را از دست ندهید؛ چه، خوشبختی در زندگی گاهی فقط یک بار در خانه تان را می زند!

۲۴۶. «رَاقِبْ عَلَی کَلَامِ یَخْرُجُ مِنْ فَمِّکَ أَیُّهَا الْإِنْسَانُ فَإِنَّهُ رَبُّ کَلَامٍ یَجْلِبُ لَکَ مَشَآئِلَ»:

۱. ای انسان، مراقب سخنی که از دهانت خارج می شود، باش؛ زیرا چه بسا سخنی که مشکلاتی را برایت به همراه بیاورد!
۲. مراقب کلامی که آن را از دهانت خارج می کنی، باش، ای انسان؛ چه بسیار سخنانی که برایت مشکل ساز شوند!
۳. ای انسان، از کلامی که از زبانت خارج می شود، مراقب نما؛ زیرا گاهی کلام برایت مشکلاتی را به همراه می آورد!
۴. از سخنی که بر زبان می آوری مراقب نما، ای انسان؛ چه ممکن است سخت مشکلاتی را برایت به دنبال داشته باشد!

۲۴۷. «أَيُّهَا الْإِنْسَانُ الَّذِي خُلِقَ مِنَ الطِّينَةِ مَا غَزَّكَ رَبُّ أَنْزَلَ عَلَيْكَ أَنْعَمًا مِنْهُمْ»:

۱. انسانی که از گل خلق شده را چه شده که نسبت به خدایی که بر او نعمت هایی فراوان نازل می کند، مغرور شده است!
۲. ای انسانی که تو را از خاک آفریده اند، چرا نسبت به پروردگاری که از جانب او نعمت هایی فراوان بر تو نازل شده، مغرور گشته ای!
۳. انسان که از خاک آفریده شده، چرا نسبت به خدایی که بر او نعمت هایی ریزان نازل کرده مغرور شده است!
۴. ای انسانی که از گل آفریده شده ای چه چیزی تو را نسبت به پروردگاری که نعمت هایی ریزان بر تو نازل کرده مغرور ساخته است!

۲۴۸. عَيْنُ الْخَطَا:

۱. یا غفَّار الذُّنُوبِ، اِنْ لَمْ تَغْفِرْ لَنَا سَنَكُونُ مِنَ الْخَاسِرِينَ! ای بسیار آمرزنده گناهان، اگر ما را نیامرزی، بی شک از زیان کاران خواهیم بود!





۲. « رَبَّنَا إِنَّا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلْإِيمَانِ: «خُذُوا، مَا (صدای) دعوت کننده ای را که به ایمان فرا می خواند ، شنیدیم!
۳. « يَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ: «ای داوود، ما تو را جانشینی در زمین قرار دادیم!
۴. « يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ مَا غَرَّكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ: «ای انسان، چرا نسبت به پروردگارت که بخشنده است، مغرور شده ای؟! »

۲۴۹. عَيْنُ الصَّحِيح:

۱. لَا تَقُولُوا مَا فِيهِ إِسَاءَةٌ لِلْأَدَبِ كَمَا تَحِبُّونَ إِلَّا يَقَالُ لَكُمْ: «آن چه را که در آن بی ادبی هست نگوئید، همان طور که دوست دارید به شما گفته نشود!
۲. أَحْسِنُوا إِلَى مَنْ أَسَاءَ إِلَيْكُمْ يَرْحَمَكُمُ اللَّهُ فِي يَوْمِ الْبَعْثِ: «اگر به کسی که به شما بدی کرده، نیکی کنید، الله در روز قیامت به شما رحم می کند!
۳. إِكْرَهَ لِأَصْدِقَاءِكَ مَا تَكْرَهُهُ لِنَفْسِكَ حَتَّى يَرْضَى اللَّهُ عَنْكَ: «دوستان را از آن چه برای خودت ناپسند می داری، نهی کن تا خداوند از تو راضی شود!
۴. اجْعَلُوا أَنْفُسَكُمْ مِيزَانًا فِيمَا بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ الْآخِرِينَ فِي الْفَرَائِضِ: «در انجام واجبات، خودتان ترازویی بین خود و دیگران باشید!

۲۵۰. عَيْنُ الصَّحِيح:

۱. رَبِّ إِنِّي أَسْتَغِيثُ بِكَ فِي صَعَابِي فَتَقَبَّلْ دَعَاءِي: «پروردگارا ، من در سختی ها از تو کمک می خواهم، پس این دعا را قبول بفرما!
۲. أَلَا تَعْرِفُ ذُرِّيَّةَ هَذَا الرَّجُلِ وَهُمْ مَشْهُورُونَ بِأَدَاءِ الْأَمَانَةِ؟: «آیا فرزندان این مرد را که به امانتداری مشهورند، شناختی؟! »
۳. بِسَمَاتٍ أُمَّتِي تَعْطِينِي الْإِنْشِرَاحَ وَتُعِينُنِي لِمَوَاصِلَةِ حَيَاتِي: «خنده های مادرم به من انگیزه می دهد و برای ادامه دادن زندگی ام به من کمک می کنند!
۴. هُنَاكَ أَشْخَاصٌ يَنْتَظِرُونَ الْحِظَّ فِي الْحَيَاةِ وَ لَا يَحَاوِلُونَ لِبُلُوغِ أَهْدَافِهِمْ: «افرادى هستند که در زندگى منتظر شانس مى باشند و برای رسیدن به اهدافشان تلاش نمی کنند!

۲۵۱. «اللَّهُمَّ، قَدْ جَعَلْتَ لَنَا مَشَاطِلَ عَدِيدَةً فِي الدُّنْيَا حَتَّى تُرَبِّينَا فِيْسَرَهَا أَنْتَ عَلَيْنَا أَيْضًا!»:

۱. خدایا، در دنیا مشکلات متعددی را برای ما قرار داده ای تا ما را تربیت کنی، پس تو خود نیز آن ها را بر ما آسان کن!
۲. پروردگارا، مصیبت های مختلفی را در دنیا برای ما گذاشتی تا تربیت شویم، پس تو نیز آن ها را برایمان آسان می کنی!
۳. پروردگارا، مصیبت های متعددی را در دنیایمان گذاشته ای تا پرورشان دهی، پس خودت نیز آن ها را بر ما آسان کن!
۴. خدایا، در دنیا مشکلات مختلفی را برایمان نهاده ای تا تربیتمان کنی، پس تو خود نیز آن ها را برایمان آسان می کنی!

۲۵۲. « يَا طَالِبَ الْعِلْمِ يَنْبَغِي لَكَ أَنْ تَتَخَلَّقَ بِالْحِلْمِ وَ الْوَقَارِ!»:

۱. ای جوینده علم، برای تو شایسته است که به بردباری و متانت آراسته شوی!
۲. ای دانشجو، شایسته و سزاوار است که تو خود را به شکیبایی و متانت بیارایی!
۳. ای دانش آموز، شایستگی تو در این بود که مزین به تحمل و وقار شوی!
۴. ای جویای دانش، بر تو لازم است که در خود صبر و متانت را ایجاد کنی!

۲۵۳. « إِنَّ الْمَشَاطِلَ كَالْجِدَارِ تَقْدَرُ أَنْ تَعُدَّه نَهَايَةَ الْأَمْرِ، وَ تَسْتَطِيعُ أَنْ تَصْعَدَهُ حَتَّى تَصِلَ إِلَى الْفَرَجِ!»:

۱. مشکلات مانند دیوارند، می توانی آن را پایان کار به شمار آوری و می توانی از آن بالا بروی تا به گشایش برسی!
۲. سختی ها چون دیوارند ، می توانی آن را پایان کار خود بشماری و می توانی از آن صعود کنی تا به راه نجاتی برسی!
۳. مشکلات مثل دیواری است که می توانی آن را پایان کار بشماری، ولی می توانی خود را بالا ببری تا به فرجی برسی!
۴. سختی ها مثل دیواری است که تو قادری آن ها را پایان کار خویش به شمار آوری یا از آن صعود کرده و به راه نجات برسی!





۲۵۴. «یا أَيُّهَا الرِّسُولُ؛ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَ إِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ» ای رسول:

۱. چیزی را که خداوند بر تو نازل کرده ابلاغ کن که اگر نکنی، رسالت خود را ابلاغ کرده ای!
۲. برسان چیزهایی را که از پروردگار بر تو فرود آمده و اگر چنین کنی رسالت او را نخواهی رساند!
۳. آن چه را از طرف پروردگارت بر تو نازل شده ابلاغ کن و اگر انجام ندهی، رسالت او را ابلاغ نکرده ای!
۴. ابلاغ کن چیزهایی را که خدایت برای تو می فرستد، چه اگر ابلاغ نکنی رسالت خود را نرسانده ای!

۲۵۵. عَيْنُ الْخَطَا:

۱. کان أبی لا یترک صلاة أوّل الوقت أبداً: پدرم هرگز نماز اول وقت را ترک نمی کرد،
۲. و یقول لنا دائماً إنّها من وصایا النبی (ص): و همواره به ما می گفت که آن از توصیه های پیامبر (ص) است،
۳. و یقال عن الصلاة: حافظوا علی الصلاة و تقرّبوا بها: و درباره نماز گفته شده: نماز را نگاه دارید و به وسیله آن تقرّب بجوئید،
۴. فاعلم أنّ کلّ شیء من عملک تبع لصلاّتک!: پس بدان که هرچیزی از عمل تو، در گرو نماز توست،

۲۵۶. عَيْنُ الْخَطَا:

۱. علیک یا صدیقتی، أنّ لا تدعی احترام الأطفال: ای دوست من، تو نباید دیگران را از احترام به کودکان منع کنی،
۲. فقد کان نبی الإسلام (ص) یؤکّد علیه و یهتمّ بتربیتهم: چه پیامبر اسلام (ص) بر آن تأکید می کرد و به تربیت آنان اهتمام می ورزید!
۳. و علیک أيضاً أنّ لا تفرّق بین البنین و البنات من الأطفال: و نیز نباید بین کودکان پسر و دختر فرقی بگذاری،
۴. لأنّه یؤثّر فی المستقبل علی شخصیتهم أثراً سیئاً!: زیرا این کار در آینده بر شخصیت آنان اثر سوء می گذارد!

۲۵۷. عَيْنُ الصَّحِيح:

۱. إنّ کان لی عقلٌ کعقل هذا الیوم، فما کنت أخطأت: اگر عقلم مثل عقل امروز بود، خطا نمی کردم،
۲. و إنّ لم أکن أفعل تلك الأخطاء، فما کان لی هذا العقل: و اگر آن خطاها را انجام نمی دادم، این عقل را نداشتم،
۳. فیحجب أنّ نعتبر بأخطائنا السابقة: پس باید از خطاهای گذشته خود بهره ببریم،
۴. و نحذر الأخطاء دائماً، لأنّ بعض آثارها مهذّمة!: و همیشه از خطاها دوری کنیم، زیرا بعضی اوقات آثارشان ویران کننده است!

۲۵۸. «ای کسانی که دانش می جوئید، بدانید دانشی که با عمل همراه نشود هیچ ارزشی ندارد»:

۱. یا طالبی العلم، اعملو أنّه لیس قيمة لعلم لا یقترن بالعمل!
۲. یا من تطلب العلم، اعلم أنّه لا قيمة للعلم الذی لم یقترن بالعمل!
۳. یا أيُّها الذین تطلبون العلم، اعملوا أنّه لا قيمة لعلم لا یقترن بالعمل!
۴. یا أيُّها الذین تطلبون العلم، أنتم تعلمون أنّ العلم الذی لم یقترن بالعمل لا قيمة له!

۲۵۹. «گفته می شود که بیشتر بزرگان در زندگی شان سختی های فراوانی را تحمل کرده اند»:

۱. قیل إنّ كثيراً من العظام قد تحمّلوا أكثر المصاعب فی حیاتهم!
۲. یقال إنّ أكثر الکبار قد تحمّلوا صعباً كثيرة فی حیاتهم!
۳. یقولون إنّ الأعظم كانوا یحمّلون كثيراً من الصعاب فی الحیاة!
۴. یقال إنّ أكثر الأكابر كانوا قد تحمّلوا كثيراً من المصاعب فی الحیاة!

۲۶۰. عَيْنُ الْخَطَا:





۱. بار الها، من را در کمک به نیازمندان یاری نما! اللهم أعنّي في مساعدة الفقراء!
۲. فرزندان عزیزم، بدانید که تنها راه شکست دشمن یکپارچگی است! أولادی الأعزّاء، اعلّموا أنّ الطريق الوحيد لفشل العدو هو الاتحاد!
۳. جویندگان دانش، شما باید گویی مناسب را برای خودتان انتخاب کنید! طالبوا العلم، أنتم تختارون الأسوة المناسبة لكم!
۴. آفریننده بخشاینده، از من در برابر حوادث تلخ روزگار نکه داری کن! أيّها الخالق الرّحيم، احمني أمام الحوادث المروّة للدهر!

۲۶۱. عین الصّحیح:

۱. ایران عزیز، همهء ما برای بالا بردن پرچمت در جهان تلاش می کنیم! ایران العزیزة؛ کلّنا نحاول لارتفاع علمك في جميع أنحاء العالم!
۲. به دیگران ستم نکن، همان گونه که دوست نداری به تو ستم شود! لا تظلم الآخرين بينما لا تحبّ أن يظلموك!
۳. خدای من، من به مهربانی تو در آخرت واقعاً نیازمندم! ربّ، إني أحتاج إلى حنانك في الآخرة احتياجاً!
۴. گفته می شود که بسیاری از بزرگان در کودکی به سختی زندگی کرده اند! يقولون إنّ كثيراً من الأكابر قد عاشوا في الطّفولة عيشة صعبة!

۲۶۲. «ای دانش آموزان، علم را برای دستیابی به مقامات دنیوی مجوید!»:

۱. أيّها التّلاميذ، لا تطلبون العلم لوصول إلى مراتب دنيويّة! ۲. یا تلميذات، لا تريدوا العلم لحصول على المنصب الدنيوي!
۳. أيّها الطّلاب، لا تطلبوا العلم للوصول إلى المناصب الدنيويّة! ۴. یا طالبات، لا تبحثوا عن العلوم للحصول على المقام الدنيوي!

۲۶۳. «ای جویندهء علم، به درجات والای علمی نخواهی رسید، مگر با تلاش و امید!»:

۱. یا طالب العلم، لن تتوصّل إلى الدرجات العالية العلميّة إلاّ بالاجتهاد و الأمل!
۲. یا طالبة العلم، سوف لا تبلّغين مكانة علميّة رفيعة إلاّ بالسعى و الرجاء!
۳. یا طّالِب العلم، لن تتوصّلا إلى درجات علميّة عالية إلاّ بالعمل و الأُمْنِيّة!
۴. یا طالب العلم، سوف لم تصل إلى مقامات عالية علميّة إلاّ بجتهادك و الأمل!

۲۶۴. «لا تنظر إلى دقّات الحياة الماضية، بل أنظر إلى دقّاتها الباقية!» عین ما لا یناسب مفهوم العبارة:

۱. نیمهء خالی لیوان را نبین!
۲. لا تتحرّس على ما سبق!
۳. بر لب جوی نشین و گذر عمر ببین!
۴. إستفد ممّا بقى لك من الفرص!

۲۶۵. عین الخطأ فی النداء:

۱. یا مجیب الدعوات، إلى من ألّجأ فی الشدائد غیرک! ۲. أيّها الأمر بالمعروف، ابدأ بتأديب نفسك قبل تأديب الآخرين!
۳. یا الغافر الذنوب، استر خطايانا و احفظ عرضنا أمام النّاس! ۴. أيّها الظالمون، اعلّموا أنّ الظلم سيكون زاهقاً!

۲۶۶. عین الصّحیح للفراغات حسب قواعد النداء:

۱. أيّها ، دافع عن الحدود الإسلاميّة! مجاهدٌ
۲. یا ، كونوا أقوياء أمام الأعداء! المجاهدون
۳. أيّها ، أنتم أبطال الوطن ففتخر بكم! المجاهدين
۴. یا ، الإسلام، أنتم الفائزون إن كنتم صابرين! مجاهدي

۲۶۷. عین ما فيه «المنادی»:





۱. والداي يعزمان أن يسافرا إلى كربلاء المقدّسة!
۲. نساء القرية يساعدن رجالهنّ في الأعمال الزراعيّة!
۳. الطالبة لتحاول أن تنجح في امتحانات نهاية السنة!
۴. عبادالله أحسنوا إلى من أساء إليكم فهذا أفضل!
- ۲۶۸. عَيِّن الصَّحِيح لتكميل الفراغ: « العالم اتَّحدوا أمام الظلم الذي فُرض عليكم! »:**
۱. مسلمين ۲. المسلمون ۳. مسلمو ۴. مسلمي
- ۲۶۹. « ليتَّحد مسلمو العالم أمام الأعداء الذين يحاولون بثّ التفرقة بينهم! » اكتب العبارة حسب أسلوب النداء:**
۱. مسلمين العالم اتَّحدوا!.....
۲. مسلمي العالم اتَّحدوا!.....
۳. مسلمو العالم اتَّحدوا!.....
۴. مسلمون العالم اتَّحدوا!.....
- ۲۷۰. عَيِّن ما ليس فيه « المنادى »:**
۱. قوم نوح آمنوا برّبكم الذي خلقكم من الطينة!
۲. ربّ إني فقير لما عندك من الخيرات و النعم!
۳. قال نوح لقومه : « قوم إني أرسلت أن أهديكم إلى الحقّ! »
۴. ربّنا هو الذي يعطى عباده الأنعم دون أيّ من!
- ۲۷۱. عَيِّن ما فيه « المنادى »:**
۱. الطالبة حاولت لرفع مستواها الدراسي كثيرا!
۲. والدّي أشكر كما على كلّ ما وفّرنا لي في الحياة!
۳. صديقي الحميم أرجوا أن أراه مرّة أخرى!
۴. النفس الأمّارة لاتدعونا إلّا إلى أقبح الأعمال!
- ۲۷۲. عَيِّن الخطأ في النداء:**
۱. أيّها الشمس اطلعي و لا تُحرّمي حرارتك و ضياءك علينا!
۲. أيّها الإخوة تعاونوا على البرّ و الإحسان!
۳. أيّتها النفس قلّلي من حاجاتك و لا تحرصي!
۴. أيّتها الأخت أخبريني عمّا حدث لك اليوم!
- ۲۷۳. عَيِّن الخطأ حسب قواعد النداء:**
۱. يا الجاهل ، لا خير في قول إلّا بعد اقتترانه بالعمل!
۲. يا باحثي العلم، اطلبوه و إن كان في مكان بعيد!
۳. يا طفل، لا تصرخ فإنّ أمك تستريح في الغرفة!
۴. يا دليل المؤمنين ، لا تتركنا وحيدين في المشاكل!
- ۲۷۴. عَيِّن المنادى ليس مضافاً :**
۱. عادى الصالحين، إنكم تراثون الأرض بلا شكّ!
۲. اللهمّ إنّنا نعوذ بك من وسوسة الشيطان الرجيم!
۳. مظلوم العالم، سيمنّ الله عليكم و يجعلكم أئمّة للآخرين! ۴. إله العالمين، نرجو المغفرة و الرحمة منك فإنّك أنت الغفور الرحيم!
- ۲۷۵. عَيِّن المنادى :**
۱. قد أصبحت مأیوساً ربّي فأعطني قوّة من عندك!
۲. صديقي أحمد يشتغل في مؤسّسة تعليميّة مهمّة!
۳. ربّنا أعطى كلّ شيء خلقه ثمّ أصلحه!
۴. الساعون لا يتركون أمورهم بدون نتيجة أبداً!
- ۲۷۶. عَيِّن المنادى المضاف:**
۱. أيّها الإنسان ، لا تغترّ بصلاتك فإنّ الأمانة أهمّ منها!
۲. يا رجل ، ما دفعك أن تظلم أسرتك؟





۳. یا صادق، لماذا لا تدرس جيداً استعداداً للامتحانات؟
۴. ولدی عزیز، لا تجعل للشيطان على عقلك سبيلاً!

۲۷۷. عَيْنُ حَرْفِ النِّدَاءِ مَحْذُوفٌ:

۱. رَبُّنَا هُوَ الَّذِي خَلَقَ الْإِنْسَانَ فَعَلَّمَهُ الْبَيَانَ!
۲. إِلَهَ الْعَالَمِينَ مِنْ خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ!

۳. الْغَفَّارُ الرَّحِيمُ يَغْفِرُ كُلَّ الذُّنُوبِ إِلَّا الظُّلْمَ عَلَى النَّاسِ!
۴. رَبُّنَا جَعَلَ لِلشَّيْطَانِ عَلَى قُلُوبِنَا سَبِيلًا!

۲۷۸. عَيْنُ الْمُنَادَى لَيْسَ مُضَافًا :

۱. يَا مَنْ سَتَرَ الْقَبِيحَ لَا تَوَاضَعْنَا مَوَاضِعَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ!
۲. يَا رَبَّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ ، لَا مَعْبُودَ سِوَاكَ!

۳. يَا غَافِرَ كُلِّ الذُّنُوبِ ارْحَمْنَا وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ!
۴. يَا إِلَهَ الشَّمْسِ وَالْقَمَرِ سَبْحَانَكَ فَقْنَا عَذَابَ النَّارِ!

۲۷۹. عَيْنُ مَا يُمْكِنُ أَنْ يَصْبِحَ أَسْلُوبُ النِّدَاءِ (حَسَبَ الْمَعْنَى):

۱. الَّذِينَ يَرْجَحُونَ النَّاسَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ فَهُمْ الْمَفْلُحُونَ!
۲. وَالَّذِي يُسَاعِدُكُمْ لِأَنَّهُ خَيْرٌ بِطَرَقِ الْغَابَةِ!

۳. طَلَّابِي الْأَعْرَاءَ إِذَا هَجَمْتَ عَلَيْكُمْ الْمَشَاكِلَ فَعَلَيْكُمْ بِالصَّبْرِ!
۴. قَالَ الْمُعَلِّمُ لِلتَّلَامِيذِ: مَنْ لَا يَدْرُسُ يَرْسِبُ فِي نَهَايَةِ السَّنَةِ!

۲۸۰. « أَيُّهَا! أَكْرَمُوا الْعُلَمَاءَ لَا الْجُهَّالَ! » عَيْنُ الصَّحِيحِ لِلْفَرَاغِ:

۱. التَّلَامِيذُ ۲. الطَّالِبَاتُ ۳. الْمُؤْمِنِينَ ۴. الطِّفْلَانِ

۲۸۱. عَيْنُ الصَّحِيحِ لِلْفَرَاغِ: « يَا الْأُمَّةُ! كَانَ سَبَبٌ الْمُسْلِمِينَ فِي مَجَالِ الْفِكْرِ! »:

۱. علماء - إسلام - تقدّم ۲. علماء - الإسلام - تقدّم ۳. علماء - الإسلام - التقدّم ۴. علماء - الإسلام - تقدّم

۲۸۲. « يَا! انْهَضُوا لِتَحَقُّقِ الْأَهْدَافِ السَّامِيَةِ! » عَيْنُ غَيْرِ الْمُنَاسِبِ لِلْفَرَاغِ:

۱. أَبْنَاءُ الْأُمَّةِ ۲. أَيُّهَا الطَّلَّابُ ۳. طُلَّابُ الْمَدَارِسِ ۴. أُيُّهَا الطَّالِبَاتُ

۲۸۳. عَيْنُ غَيْرِ الْمُنَاسِبِ لِلْفَرَاغِ: « يَا! إِنْ تَتَّحَدُوا تَحَقُّقَ أَهْدَافِكُمْ! »:

۱. وَلَدَايَ ۲. عَلِيٌّ وَ يَا حَسَنُ وَ يَا مُحَمَّدُ ۳. أَيُّهَا النَّاسُ ۴. أَبْنَاءُ الْأُمَّةِ الْإِسْلَامِيَّةِ

۲۸۴. عَيْنُ الْخَطَأِ:

۱. يَا صَاحِبَ النِّعْمَةِ وَالْإِمْتِنَانِ! ارْحَمْنَا!
۲. يَا مَرْيَمُ! اُدْرُسِي كَثِيرًا رَغْبَةَ الْعِلْمِ!

۳. يَا أَغْنِيَاءُ! سَاعِدُوا الْمَسَاكِينَ وَالْيَتَامَى!
۴. يَا مُسْلِمَاتِ الْعَالَمِ! حَاولن في اكتساب الحق!

۲۸۵. عَيْنُ الصَّحِيحِ:

۱. إِلَهَ الْعَارِفِينَ؛ إِقْضِ حَاجَتِي بِرَأْفَتِكَ!
۲. يَا صَاحِبَ النِّعْمَةِ؛ أَفْرَغْ عَلَيْنَا مَا هُوَ خَيْرٌ لَنَا!

۳. مَرْيَمُ؛ أَجِيبِي أُمِّي، إِنَّهَا تَنَادِيكَ!
۴. يَا الْمُعَلِّمَةَ الْمُتَلَزِمَةَ؛ لَا تَنْسَى وَاجِبَكَ!

۲۸۶. عَيْنُ الْمُنَادَى لَيْسَ مُضَافًا:

۱. يَا رَبِّ؛ اِرْحَمْ عَبْدَكَ الذَّلِيلَ الضَّعِيفَ!
۲. أُمِّي الْحَنُونُ؛ أَنْتِ تَبْذِلِينَ لَنَا كُلَّ مَا فِي يَدِكَ!

۳. إِلَهِي؛ هَبْ رَحِمَتَكَ الْوَاسِعَةَ لِمَنْ تَشَاءُ!
۴. يَا أَيُّهَا الْأُمُّ؛ أَنْتِ تَسَاعِدِينَ أَوْلَادَكَ فِي اِكْتِسَابِ الْخَيْرَاتِ!





۲۸۷. عَيْنُ الْخَطَا فِي الْمَنَادَى:

۱. یا صاحب النعمة! ساعد الناس!
۲. یا خیر الغافرين! أعف عن خطايانا!
۳. یا والدانا! نحن نشكر كما في جميع الأحوال!
۴. یا أيها الإنسان! حافظ على أعمالك الحسنة!

۲۸۸. عَيْنُ الْمَنَادَى مُضَافًا:

۱. اللهم! كل مصاعب الدنيا هيئة لي مادمت معي!
۲. یا أيها الذين آمنوا، لا تموتوا على الفقر! إنفاقكم!
۳. یا ولد! هل تطلب حاجتك من غير الله!
۴. أيّتها السماء! أمطري على الأرض حتى تصبح مخضرة!

۲۸۹. عَيْنُ الْمَنَادَى لَيْسَ مُضَافًا:

۱. إلهي! ليس كمثلك شيء و أنت أرحم الراحمين!
۲. إلهنا! أنت أهل لتجود علينا بفضلك!
۳. یا قوم! أعبدوا الله و لا تشركوا في عبادته شيئًا!
۴. اللهم! خزائن علومك علينا برحمتك!

۲۹۰. عَيْنُ الْخَطَا وَفَقُ اسْلُوبُ النِّدَاءِ:

۱. ربّي! إرحم ضعف بدني و عقلي!
۲. یا أرحم الراحمين! لا تنسني أبدًا!
۳. یا الله! افتح لنا أبواب رحمتك!
۴. یا إله العالمين! أنصر الإسلام و المسلمين!

۲۹۱. عَيْنُ الْخَطَا فِي النِّدَاءِ:

۱. ربّ! اجعل الحقّ على لساني!
۲. یا سارقوا أموال الناس! إلى متى ارتكاب الخطئة!
۳. مريم! لا خير في مجاسة الأحق!
۴. أيّها الأصدقاء الأوفياء! لا تتركوني وحيدًا!

۲۹۲. عَيْنُ الْخَطَا فِي اسْلُوبِ النِّدَاءِ:

۱. یا أيّها المسلمين، عليكم أن تجاهدوا في سبيل الله جهاد المخلصين!
۲. یا داعي العزة، علينا أن نحافظ على كرامة الوطن و شرفه أمام الأعداء!
۳. والدي! أرجو منك أن تطلب لي من الله التوفيق في الحياة!
۴. یا صاحبة الفضيلة! عليك أن لا تخافي من المشاكل حتى تصل إلى غايتك!

۲۹۳. عَيْنُ مَا لَيْسَ فِيهِ الْمَنَادَى:

۱. صديقتي أنت خير زميلاتي حنانًا!
۲. أمّ أعلميتي عن سرّ نجاحك الحياة!
۳. أحمد! أنشد قصيدة حول فضيلة الأم!
۴. أيّ تلميذه كانت خير التلميذات في المدرسة!

۲۹۴. عَيْنُ الْخَطَا:

۱. فاطمة! جاءت صديقاتك لزيارتك!
۲. طالب الخير! اجتهد في الإحسان إلى الفقراء!
۳. أيّها الشمس! متى تظهر في السماء؟
۴. أيّها العالم! ادفع زكاة علمك!

۲۹۵. عَيْنُ الْخَطَا فِي اسْلُوبِ النِّدَاءِ:

۱. عبادي! إذا تدعونني أستجيب لكم دعوتكم!
۲. أيّتها الأم! أعلم أن قلبك يخفق بشدة لمستقبل أولادك!
۳. یا زميلتي! هل يمكنك أن تكتبي عنوانك بالعربية؟
۴. أيّها الأرض! متى تملئين بالعدل بعد أن ملئت جورًا؟





۲۹۶. عَيْنَ الصَّحِيحِ فِي النِّدَاءِ:

۱. يَا أُخْتَايَ ، ادْفَعَا لِي وَرَقَةَ الْامْتِحَانِ!
۲. أُخْتَيَّ ، عَلَيْكُمَا أَنْ تَجْتَهِدَا فِي خِدْمَةِ وَالِدَيْكُمَا!
۳. يَا أَيُّهَا الْمُسْلِمِينَ ، لَا تُعْجِبُوا بِأَنْفُسِكُمْ!
۴. يَا أَيُّهَا النَّفْسُ ، إِلَى مَتَى تَتَحَمَّلِينَ الذَّلَّ وَ الْهَوَانَ!

۲۹۷. عَيْنَ مَا لَيْسَ مَنَادِي:

۱. رَبَّنَا يَعْلَمُ مَا فِي قُلُوبِنَا!
۲. رَبِّي لَا أَرْجُو غَيْرَكَ!
۳. رَبِّي كَيْفَ أَنْادِيكَ!
۴. رَبَّنَا إِرْحَمْنَا فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ!

۲۹۸. عَيْنَ مَا لَيْسَ مَنَادِي:

۱. رَبِّي اجْعَلْنِي فِي رَحْمَتِكَ!
۲. مَرْيَمُ أَسْجُدِي مَعَ السَّاجِدِينَ!
۳. رَبَّنَا سَخَّرَ لَنَا اللَّيْلَ وَ النَّهَارَ!
۴. عَبْدُ اللَّهِ لَا تَكْذِبْ وَ أَنْتَ تَعْلَمُ الْحَقَّ!

۲۹۹. عَيْنَ مَا لَيْسَ فِيهِ مَنَادِي:

۱. إِلَهِي أَنْتَ مُونِسٌ وَحَشْتِي فَلَا تُعْزِضْ عَنِّي!
۲. مَرْيَمُ عَلَيْكَ الصَّيَامُ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ الْمُبَارَكِ!
۳. لَا تَرُدَّ رَبِّي عَبْدَكَ الضَّعِيفَ لِمَا أَنْادِيكَ!
۴. رَبَّنَا يَسْتَجِيبُنَا إِذَا دَعَوْنَاهُ بِإِخْلَاصٍ فِي الْقَلْبِ!

۳۰۰. عَيْنَ غَيْرِ الْمُنَاسِبِ لِلْفَرَاغِ: « يَا بَنِي آدَمَ »:

۱. لَنْ تُدْرِكُوا كُنْهَ عَظَمَةِ اللَّهِ!
۲. كَمْ يَسْعَوْنَ لَخِدْمَةِ أَبْدَانِهِمْ!
۳. لَا يُدْرِكُ أَحَدٌ كُنْهَ عَظَمَةِ اللَّهِ!
۴. أَحْصُوا أَعْمَالَكُمْ بِدَلِّ أَيَّامٍ عَمْرِكُمْ!





پاسخنامه تست های جزوه

۱	۴	۴۰	۲	۷۹	۳	۱۱۸	۱	۱۵۷	۴	۱۹۶	۳	۲۳۵	۴	۲۷۴	۲				
۲	۳	۴۱	۴	۸۰	۲	۱۱۹	۱	۱۵۸	۳	۱۹۷	۴	۲۳۶	۳	۲۷۵	۱				
۳	۲	۴۲	۲	۸۱	۴	۱۲۰	۳	۱۵۹	۲	۱۹۸	۲	۲۳۷	۱	۲۷۶	۴				
۴	۳	۴۳	۲	۸۲	۲	۱۲۱	۳	۱۶۰	۳	۱۹۹	۲	۲۳۸	۱	۲۷۷	۴				
۵	۴	۴۴	۴	۸۳	۴	۱۲۲	۳	۱۶۱	۳	۲۰۰	۴	۲۳۹	۲	۲۷۸	۱				
۶	۳	۴۵	۳	۸۴	۳	۱۲۳	۲	۱۶۲	۲	۲۰۱	۳	۲۴۰	۳	۲۷۹	۳				
۷	۳	۴۶	۴	۸۵	۱	۱۲۴	۳	۱۶۳	۴	۲۰۲	۳	۲۴۱	۱	۲۸۰	۱				
۸	۲	۴۷	۲	۸۶	۳	۱۲۵	۲	۱۶۴	۳	۲۰۳	۱	۲۴۲	۴	۲۸۱	۲				
۹	۳	۴۸	۲	۸۷	۲	۱۲۶	۴	۱۶۵	۱	۲۰۴	۱	۲۴۳	۲	۲۸۲	۴				
۱۰	۴	۴۹	۱	۸۸	۲	۱۲۷	۳	۱۶۶	۴	۲۰۵	۳	۲۴۴	۲	۲۸۳	۱				
۱۱	۳	۵۰	۲	۸۹	۲	۱۲۸	۳	۱۶۷	۲	۲۰۶	۳	۲۴۵	۳	۲۸۴	۳				
۱۲	۲	۵۱	۴	۹۰	۲	۱۲۹	۳	۱۶۸	۱	۲۰۷	۴	۲۴۶	۱	۲۸۵	۳				
۱۳	۱	۵۲	۲	۹۱	۲	۱۳۰	۱	۱۶۹	۴	۲۰۸	۳	۲۴۷	۴	۲۸۶	۴				
۱۴	۳	۵۳	۲	۹۲	۳	۱۳۱	۲	۱۷۰	۱	۲۰۹	۳	۲۴۸	۴	۲۸۷	۳				
۱۵	۱	۵۴	۱	۹۳	۲	۱۳۲	۲	۱۷۱	۴	۲۱۰	۱	۲۴۹	۱	۲۸۸	۳				
۱۶	۳	۵۵	۱	۹۴	۱	۱۳۳	۱	۱۷۲	۱	۲۱۱	۲	۲۵۰	۴	۲۸۹	۴				
۱۷	۱	۵۶	۳	۹۵	۴	۱۳۴	۴	۱۷۳	۲	۲۱۲	۴	۲۵۱	۱	۲۹۰	۳				
۱۸	۱	۵۷	۴	۹۶	۱	۱۳۵	۳	۱۷۴	۳	۲۱۳	۱	۲۵۲	۱	۲۹۱	۲				
۱۹	۳	۵۸	۴	۹۷	۱	۱۳۶	۳	۱۷۵	۳	۲۱۴	۴	۲۵۳	۱	۲۹۲	۱				
۲۰	۴	۵۹	۴	۹۸	۴	۱۳۷	۱	۱۷۶	۳	۲۱۵	۲	۲۵۴	۳	۲۹۳	۴				
۲۱	۱	۶۰	۴	۹۹	۲	۱۳۸	۲	۱۷۷	۴	۲۱۶	۳	۲۵۵	۳	۲۹۴	۳				
۲۲	۴	۶۱	۱	۱۰۰	۳	۱۳۹	۳	۱۷۸	۴	۲۱۷	۲	۲۵۶	۱	۲۹۵	۴				
۲۳	۳	۶۲	۳	۱۰۱	۲	۱۴۰	۱	۱۷۹	۴	۲۱۸	۲	۲۵۷	۲	۲۹۶	۲				
۲۴	۱	۶۳	۳	۱۰۲	۱	۱۴۱	۴	۱۸۰	۱	۲۱۹	۳	۲۵۸	۳	۲۹۷	۱				
۲۵	۴	۶۴	۱	۱۰۳	۱	۱۴۲	۴	۱۸۱	۴	۲۲۰	۴	۲۵۹	۲	۲۹۸	۳				
۲۶	۲	۶۵	۱	۱۰۴	۴	۱۴۳	۲	۱۸۲	۱	۲۲۱	۳	۲۶۰	۳	۲۹۹	۴				
۲۷	۳	۶۶	۳	۱۰۵	۳	۱۴۴	۴	۱۸۳	۱	۲۲۲	۳	۲۶۱	۳	۳۰۰	۲				
۲۸	۲	۶۷	۱	۱۰۶	۴	۱۴۵	۴	۱۸۴	۱	۲۲۳	۳	۲۶۲	۳						
۲۹	۱	۶۸	۲	۱۰۷	۳	۱۴۶	۲	۱۸۵	۱	۲۲۴	۳	۲۶۳	۱						
۳۰	۲	۶۹	۱	۱۰۸	۳	۱۴۷	۲	۱۸۶	۱	۲۲۵	۱	۲۶۴	۳						
۳۱	۲	۷۰	۲	۱۰۹	۳	۱۴۸	۳	۱۸۷	۲	۲۲۶	۴	۲۶۵	۳						
۳۲	۱	۷۱	۳	۱۱۰	۴	۱۴۹	۲	۱۸۸	۲	۲۲۷	۲	۲۶۶	۴						
۳۳	۴	۷۲	۲	۱۱۱	۱	۱۵۰	۴	۱۸۹	۴	۲۲۸	۱	۲۶۷	۴						
۳۴	۲	۷۳	۴	۱۱۲	۳	۱۵۱	۲	۱۹۰	۳	۲۲۹	۳	۲۶۸	۴						
۳۵	۲	۷۴	۲	۱۱۳	۲	۱۵۲	۳	۱۹۱	۲	۲۳۰	۴	۲۶۹	۲						
۳۶	۴	۷۵	۴	۱۱۴	۲	۱۵۳	۴	۱۹۲	۱	۲۳۱	۱	۲۷۰	۴						
۳۷	۴	۷۶	۳	۱۱۵	۴	۱۵۴	۲	۱۹۳	۳	۲۳۲	۲	۲۷۱	۲						
۳۸	۲	۷۷	۱	۱۱۶	۲	۱۵۵	۳	۱۹۴	۳	۲۳۳	۲	۲۷۲	۱						
۳۹	۴	۷۸	۲	۱۱۷	۳	۱۵۶	۴	۱۹۵	۳	۲۳۴	۱	۲۷۳	۱						







آکادمی کنکور دورخیز

www.dourkhiz.com



جزوه های درسی رایگان



گام به گام های درسی



نمونه سوال های امتحانی

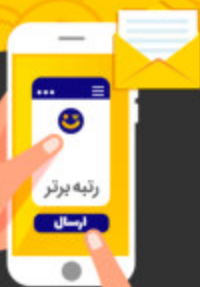


مشاوره کنکور



برنامه ریزی درسی

ورود به سایت دورخیز



جهت دریافت برنامه ریزی خصوصی کلمه (رتبه برتر)
را به شماره ۱۰۰۰۰۳۹۴۰ پیامک نمائید.